سیمای صالحان در قرآن

هادی کاکایی



بسم الله الرحمن الرحیم

سیمای صالحان در قرآن

نویسنده:

هادی کاکایی

ناشر چاپی:

دفتر عقل

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیمای صالحان در قرآن

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : سیمای صالحان در قرآن/هادی کاکایی ؛ [تهیه کننده] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

مشخصات نشر : قم: دفترعقل، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۷۶ ص.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۶۸-۱۷۴؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : مومنان در قرآن

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : پیامبران -- اخلاق -- جنبه های قرآنی

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۸۱-۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

رده بندی کنگره : BP۱۰۴/م۸۴ ک۱۴ ۱۳۸۸

سرشناسه : کاکایی، هادی، ۱۳۵۷ -

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۹۶۵۵۰

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

دیباچه

دیباچه

قرآن کتاب زندگی، عبرت، رشد و هدایت بشر است و تکامل و عروج آدمیان در گرو پناه بردن به این کتاب وحیانی است.

جویندگان سعادت و بالندگی باید تنها در مکتب قرآن زانو بزنند و با تأسی به راه و سیره اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این کتاب بهره برند تا به راه مستقیم هدایت شوند.

مسلمانان تا زمانی که از خوشه های قرآن دانه می چیدند و قرآن سرمشق زندگی آنان بود، در پهنه گیتی سرآمد و یکه تاز عرصه های علم و تمدن و فرهنگ بودند. کشور ما نیز آنگاه که نگاه خود را اصلاح کرد و قرآن را از کُنج طاقچه ها به متن زندگی آورد و آن را چراغ راه خود قرار داد، زندگی دوباره یافت و سروش بیداری را در جهان طنین انداز شد.

بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا نمایی از ویژگی صالحان را که در قرآن ترسیم شده، در حوزه های گوناگون زندگی به برنامه سازان و مدیران رسانه معرفی کند. بدون شک، عجین شدن هنر با این آموزه های وحیانی نوشدارویی است که شفای دردهای بشری خواهد بود.

در پایان، از تلاش های ارزنده پژوهشگر ارجمند جناب آقای هادی کاکایی که این اثر را به نگارش درآورده، سپاس گذاری و قدردانی می شود.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

اشاره

پیش گفتار

با سپاس به درگاه یگانه ایزد هستی بخش و درود بی پایان بر پیامبر مهربانی و خاندان پاک او، که صلاح کار همه و بسامانی امر دنیا و آخرت در پیروی از ایشان است. از موضوع های مطرح شده در قرآن، معرفی ویژگی های صالحان است که گاه اوصاف آنان را بدون اشاره به مصداق، با عنوان هایی چون متقین، محسنین، ابرار، عبادالرحمن و خردمندان می شِمُرد و گاهی با ذکر نام برخی از بندگان صالح و در مقام مدح ایشان، ویژگی های رفتاری آنان را بیان می کند. با به کار بستن این ویژگی ها در زندگی، می توان به جرگه نورانی اهل ایمان و صلاح وارد شد و به نیک بختی دنیا و آخرت دست یافت.

این اوصاف زیبا و ارزشمند را در چهار سطح و بر مبنای روابط چهارگانه انسان با خدا، خویشتن، جامعه و طبیعت گردآوری و دسته بندی کرده ایم که در این نوشتار، ارتباط صالحان با طبیعت حذف شده و با توجه به اهمیت و جایگاه کانون خانواده، مباحث مربوط به آن را در فصلی جداگانه بررسی خواهیم کرد. از سوی دیگر به معرفی کاربردی اسوه ها، رفتارهای عینی الگوهای قرآنی صالحان به اختصار بیان می شود و در فصل پایانی نیز آثار و پی آمدهای شایسته زیستن را در پرتو آیات قرآن به تصویر می کشیم. پیش از هر سخن دو مفهوم اساسی مطرح در این پژوهش را بررسی می کنیم.

مفهوم شناسی

اشاره

مفهوم شناسی

زیر فصل ها

۱. رفتار

۲. صالحان

۱. رفتار

۱. رفتار

رفتار، با واژه های سلوک، روش، سیرت، شیوه حرکت و عمل، هم معناست.(۱) دهخدا برای این واژه چندین معنا بیان می کند: سلوک، روش، شیوه، سیرت و طریقه حرکت. همچنین، کاربرد آن را در ترکیب با دیگر واژه ها نشان می دهد و می نویسد:

خوش رفتار: خوش سلوک و باوقار و کسی که کردار و اعمال او نیکو و شایسته باشد.

خوش رفتاری: غالبا نشانه وضع رفتار شخصی یا طبیعت روحانی اوست.

راست رفتاری: رفتار به صدق و صفا.(۲)

«رفتار» در عربی با واژه «سلوک» هم معنا است. راغب در مفردات می نویسد:

سلوک یعنی نفوذ و داخل شدن در راه و در گذشتن از آن (راه پیمودن) و معنای دوم این واژه، راه پیمودن فطری و معنوی یا اعتقادی است.(۳)

موضوع اصلی و محوری این پژوهش، رفتار اختیاری و هدف مند انسان است، نه فعالیت های غریزی وی. رفتار انسان تا اندازه زیادی برخاسته از ویژگی های روحی و روانی اوست، ولی شکل دهنده اصلی رفتار، شناخت

و دانسته های ذهنی است، تا آنجا که برخی دانشمندان و روان شناسان مسلمان، آگاهی را از عناصر تشکیل دهنده رفتار می دانند. غزالی می نویسد:

۱- نـک: محمـد معین، فرهنـگ فارسـی، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ص ۱۶۶۳؛ حسن عمیـد، فرهنگ فارسـی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، چ ۵، ج ۲، ص ۱۲۴۲.

۲- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، زیر نظر: دکتر معین، تهران، مؤسسه دهخدا، ۱۳۷۷، چ ۲، ج ۷، ص ۱۰۷۰۷.

۳- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات الفاظ القرآن، بیروت، الدار الشامیه، ص ۴۲۱.

عناصر سلوك و رفتار، متشکل از علم و آگاهی است که علاقه و تمایلی نیرومند، آن را برمی انگیزد و از قدرت بر عمل _ که نتیجه به هم رسیدن این دو عنصر است _ رفتار ارادی تحقق می یابد.(۱)

از نظر غزالی، عوامل ادراکی، وجدانی و شوقی، برای انجام گرفتن عمل دست به دست هم می دهند(۲) و هر فعل و رفتار آدمی، از فعالیت قلب (روح) و اندام او برمی خیزد و از همین عناصر تشکیل می شود.(۳)

به بیان قرآن، عمل هر کس، متناسب با نیت و سمت وسوی فکری و ساختار درونی اوست: «قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِهِ؛ بگو: هر کس بر اساس ساختار [روانی] خود عمل می کند.» (اسراء: ۸۴) بنابراین، نمی توان رفتار انسان را، جدا از ساختار روحی و ذهنی او مانند باورها و احساسات، بررسی کرد.(۴)

مراد از «رفتار» در این نوشتار، مفهوم گسترده آن است که همه اعمال بیرونی و فعالیت های درونی را دربرمی گیرد که به نوعی، نمود خارجی دارند. ازاین رو، درباره عقاید، اخلاق، عواطف و روحیه صالحان نیز بحث می شود.

۲. صالحان

۲. صالحان

«صالح»، مفرد صالحان و از ریشه «صلاح» به معنای نیکی، شایستگی، سزاواری، اهلیت و بسامانی است.(۵) صالح در لغت، ضد طالح و هم معنای نیکوکار، درخور، نیک مرد، اهل و بسامان است. دهخدا می نویسد:

۱- سید محمدباقر حجتی، روان شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، چ ۹، دفتر دوم، ص ۲۷.
۲- سید محمدباقر حجتی، روان شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، چ ۹، دفتر دوم، ص ۲۳.
۳- سید محمدباقر حجتی، روان شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، چ ۹، دفتر دوم، ص ۳۰.
۴- برخلاف مکتب «رفتارگرایی» که جنبه های عینی و قابل سنجش رفتار را، جدا از پدیده های ذهنی و محرک ها بررسی می کند. نک: حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱، چ ۱، ج ۴، ص ۳۶۴۶.
۵- لغت نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۲۲۵.

صلاح عبارت است از پیمودن راه رستگاری و برخی گفته اند: صلاح، استقامت حال باشد بر آنچه شرع و عقل، آدمی را به سوی آن دعوت کند و صالح، کسی را نامند که بر ادای حقوقی که آفریدگار و آفریده شدگان بر عهده او دارند، قیام ورزد، «الخالصُ من کلِّ فساد».

به گفته راغب، صلاح ضد فساد است. در قرآن، گاه در برابر فساد به کار رفته و گاهی در برابر «سیئه» که به معنای گناه و بدی است.(۱) با دقت در معنای «فساد»، مفهوم «صلاح» نیز روشن تر می شود: «فساد، خارج شدن امور از حالت اعتدال است؛ چه کم باشد و چه زیاد و نقطه مقابل آن صلاح است.»(۲) بنابراین، صلاح، حالت «اعتدال» و صالح، «انسان معتدل» است. الخالصُ مِن کلّ فساد.(۳)

اعتدال، تمام نیکی ها و شایستگی ها را دربرمی گیرد. ازاین رو، خداوند، پیامبر و مسلمانان راستین را امت میانه رو و معتدل معرفی کرده است.(۴)

در تفسیر نمونه آمده است: «صالح بودن؛ یعنی شایستگی از نظر اعتقاد و ایمان، شایستگی از نظر عمل و شایستگی از نظر گفتار و اخلاق».(۵)

از دیدگاه برخی قرآن پژوهان، صلاح در مواردی به کار می رود که موجودی، کمال مناسب با نوع خود و آنچه را از او انتظار می رود، به دست آورد، چنان که حقیقت فساد، به کمال نرسیدن موجودی است که انتظار می رود در شرایط مناسب به کمال برسد یا از دست دادن کیفیت و کمالی است که بقا و دوام آن انتظار می رود.(۶)

۱- مفردات راغب، ص ۴۸۹.

۲- مفردات راغب، ص ۳۸۱.

۳- لغت نامه دهخدا، ص ۱۳۰۵۲.

۴- نک: بقره: ۱۴۳. «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّهً وَسَطًا».

۵- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸، ج ۱۶، ص ۲۵۰.

۶- محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، نشر مؤسسه امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۸، چ ۲، ج ۳، ص ۱۵۱.

بنابراین، انسان صالح همان انسان کامل است؛ کسی که همه استعدادها و ارزش های انسانی در او به صورت هماهنگ رشد کرده و به کمال رسیده است. شهید مطهری در این باره می نویسد:

کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی انسان با داشتن این همه استعدادهای گوناگون، فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در یک وضع متعادل، همراه هم رشد دهد. پس انسان کامل در همه میدان های انسانی، قهرمان است.(۱)

در این مجموعه به همه جنبه های رفتاری صالحان از نظر فردی و اجتماعی؛ سیاسی و عبادی؛ مادی و معنوی و روحی و اخلاقی توجه شده است.

گفتنی است صلاح و کمال مراتبی دارد و صالحان دارای مراتبی هستند. ازاین رو، برخی پیامبران الهی از خداوند می خواستند که آنها را در گروه صالحان قرار دهد(۲) یا به آنان ملحق سازد(۳) و این، نه تحصیل حاصل، بلکه از باب کمال طلبی و بالا بردن مقام بوده است.(۴)

به تصریح قرآن، هر کس ایمان آورد و کارهای شایسته کند، در ردیف صالحان قرار خواهد گرفت: «الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصَّالِحِینَ». (عنکبوت: ۹) پس نباید حلقه صالحان را چنان تنگ کرد که مخاطبان از راه یافتن به آن ناامید شوند؛ زیرا داشتن ایمان کامل و پیراسته از هرگونه شرک و انجام عمل صالح به شایسته ترین شکل، امری دشوار، ولی امکان پذیر است.

۱- مرتضی مطهری، انسان کامل، انتشارات صدرا، چ ۲۰، صص ۴۱ _ ۵۹. با تلخیص

۲- نک: نمل: ۱۹.

۳- نک: یوسف: ۱۰۱.

۴- نک: علامه سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ج ۲۰، صص ۳۰۳.

فصل اول: رابطه صالحان با خدا

اشاره

فصل اول: رابطه صالحان با خدا

یَا أَیُّهَا الْاءِنسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحا فَمُلاَقِیهِ. (انشقاق: ۶)

ای انسان! حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

بندگان شایسته در سیر الهی خود، رفتارهایی ویژه و متفاوت از دیگران دارند که در قرآن به آنها اشاره شده است و در این فصل از نوشتار، در سیزده بند، بررسی خواهند شد.

۱. یکتاپرستی

۱. یکتاپرستی

خداوند، بندگان صالح خود را این گونه معرفی می کند: «وَالَّذِینَ لاَ یَدْعُونَ مَعَ اللّه ِإِلَها آخَرَ؛ و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند». (فرقان: ۶۸)

یکتاپرستی، ثمره نگرش توحیدی صالحان در همه مراتب آن است. آنها باور دارند که جز خدا هیچ موجودی، از خود هستی ندارد، همه از او وجود می یابند و آفریننده ای جز او نیست. تنها خداوند، کارگردان و تدبیرگر جهان آفرینش است و هم او حق فرمان دادن به انسان و قانون گذاری برای او را دارد. هر کس جز او بخواهد فرمان روایی کند، تنها با اجازه او و به پشتوانه اوست که رسمیّت می یابد.(۱) بنابراین، تنها خدا را شایسته پرستش می دانند.

انسان بدون معبود و تکیه گاه نمی تواند زندگی کند. هر کس معبودی در

۱- نک: محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، قم، نشر مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۳، صص ۴۷ _ ۵۴.

زندگی دارد که همه راه های زندگی اش به او پایان می یابد، برای او کار می کند و امور و حادثه ها را بر مبنای او تفسیر می کند. محور زندگی صالحان، خدای یکتاست. از دیدگاه قرآنی، در جهانی خدامحور، تفسیر نهایی همه پدیده ها، تفسیرهای هستی شناسانه و اخلاقی وابسته به وجود خداوند است. در این جهان، همه پدیده ها و حوادث، سرگذشت جهان و جهانیان و سرنوشت آنها، تفسیر می خواهد و انسان وقتی آرام می گیرد که در این تفسیرها به پاسخ برسد. شاید یکی از معانی «أَلاَ إِلَی اللّه ِ تَصِیرُ الْأُمُورُ؛ [بدان که]همه کارها به خدا بازمی گردد.» (شورا: ۵۳) این باشد که در پی گیری امور، خواهی دید که پس از چون و چراها و پیچ وتاب های بسیار به خدا می رسی.(۱)

۲. ایمان آمیخته با یقین

۲. ایمان آمیخته با یقین

صالحان، مؤمنانی راستین هستند که با دلی مالامال از عشق و علاقه، خدا را می پرستند و او را به بزرگی و پاکی یاد می کنند.(۲) آنان به جهان فراحسی و خدای نادیدنی، به فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران گذشته و جهان آخرت اعتقاد دارند.(۳)

ایمان صالحان، استوار و دور از هرگونه شک و پریشانی است.(۴) این ایمان حقیقی به انسان آرامش و اطمینان می بخشد، دل او را آرام می کند و از سردرگمی و هراس می رهاند.(۵) این ایمان تنها زمانی به دست می آید

۱- نک: ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر منهج الصادقین، تصحیح: علامه شعرانی، ۱۳۴۴، چ ۲، ج ۸، ص ۲۳۵؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۷۸.

۲- علامه طباطبایی: «ایمان، صرف ادراک نیست، بلکه قبول مخصوصی است». المیزان، ج ۱۱، ص ۳۵۴.

۳- نک: آیات ابتدایی سوره بقره.

۴- نک: حجرات: ۱۵.

۵- مفردات راغب، ص ۸۹۲؛ المیزان، ج ۷، ص ۳۴۱ و ج ۱۵، ص ۶.

که مؤمن به مرتبه ای از مراتب یقین رسیده باشد، چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام، پارسایان را این گونه توصیف می کند: «وَ إیْمانا فی یَقینٍ؛ دارای ایمانی آمیخته با یقین هستند».(۱)

۳. پرهیزکاری

۳. پرهیزکاری

أَلاَ إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللّه ِ لاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاَ هُمْ یَحْزَنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا وَکَانُوا یَتَّقُونَ. (یونس: ۶۲ و ۶۳)

آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه اندوهی؛ همانان که ایمان آورده و پرهیزکاری ورزیده اند.

صالحان در سایه پرهیزکاری، نزد پروردگارشان کرامت یافته(۲) و به پاکی روح، روشنی دل و آگاهی دست یافته اند.(۳) آنان در برابر وسوسه های ظلمت افزای باطل و شبهه های فکری نیز با نور الهی هدایت می شوند.(۴)

راغب در مفردات می نویسد: «تقوا در عرف شرع؛ یعنی نگه داری نفس از آنچه انسان را به گناه می کشاند و این با ترک ممنوعات و محرمات محقق می گردد».(۵)

علامه طباطبایی، تقوای الهی را فرمان برداری از خداوند و ترک نافرمانی او می داند.(۶)

شهید مطهری درباره تقوا می نویسد:

معمولاًـ در زبان فارسی، تقوا را به پرهیزکاری یا ترس ترجمه می کنند، اما شاید بهتر باشد آن را به «خود نگه داری» ترجمه کنیم. انسان اگر بخواهد در زندگی اصولی داشته باشد و از آن اصول پیروی کند، ناچار

۱- نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، ص ۲۲۶.
۲- «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّه ِ أَتْقَاکُمْ». حجرات: ۱۳
۳- «إِنْ تَتَّقُوا اللّه َ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقَانا». انفال: ۲۹
۴- «... و یَجْعَل لَکُم نُورا تَمْشَونَ بِه». حدید: ۲۸
۵- المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۰.
۶- المیزان، ج ۳، ص ۳۶۷.

باید خط مشی معینی داشته باشد و لازمه حرکت در مسیری معین، آن است که خود را از اموری که موافق هوس های آنی وی می باشند، ولی با هدف و اصولی که در پیش گرفته، منافات دارند، نگه داری کند. لذا تقوا به معنی عام، لازمه تحت فرمان عقل زیستن و به عبارتی لازمه انسانیت است.(۱)

نکته دیگر اینکه تقوای صالحان، تقوای قوّت است، نه تقوای ضعف. تقوای قوت این است که انسان در خود، حالت و توانی پدید آورد که وی را از نظر روحی و اخلاقی از گناه و ناپاکی در امان نگه دارد، به گونه ای که اگر در محیطی با وسایل گناه قرار بگیرد، آن حالت روحی مانع از آلودگی وی به گناهان شود. در تقوای ضعف، انسان برای حفظ خود از آلوده شدن به گناهان از اسباب آنها می گریزد و همیشه خود را از محیط گناه دور نگه می دارد.(۲)

۴. خدا دوستی

۴. خدا دوستی

از آشکارترین ویژگی های مؤمنان شایسته، محبت شدید آنها به خداوند است. در قرآن کریم می خوانیم: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًا لِّلّهِ ؛ کسانی که ایمان آورده اند، به خدا محبت بیشتری دارند». (بقره: ۱۶۵)

«این از موازین قطعی ایمان افراد است که ببینیم محبتشان به غیرخدا، هرکس و هر چیز که می خواهد باشد، در مقابل محبت آنها نسبت به خدا چگونه است».(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمود:

۱- صد گفتار خلاصه آثار شهید مطهری، تهران، نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام، چ ۳، صص ۳ _ ۵، به نقل از: ده گفتار، صص ۱۵ _ ۲۰.

۲- صد گفتار، ص ۷.

۳- عبدالرحیم گواهی، کوثر برداشت هایی از قرآن کریم، آفتاب توسعه، ۱۳۸۱، چ ۱، ج ۱، ص ۱۲۹.

شعیب پیامبر به قدری از حبّ خدا گریست تا کور شد، آن گاه خدا بینایی اش را به او بازگرداند. دوباره به حدّی گریه کرد تا کور شـد و خداونـد باز بینایی اش را به او برگرداند. چون نوبت چهارم شد، به او وحی آمد: یا شـعیب تا کی به این کار ادامه می دهی؟ اگر از ترس آتش اسـت، از آتش پنـاهت دادم و اگر از شـوق بهشت است، آن را عطـایت کردم. عرض کرد: الهی، ای سید من! تو نیـک می دانی که از ترس آتش و شوق بهشت گریه نمی کنم، بلکه محبتت بر دل من گره خورده است؛ نمی توانم تو را ببینم و صبر کنم.(۱)

آری، درختان شوق در باغ سـینه مؤمنان راستین که غیر خدا را از دل بیرون رانده اند، ریشه کرده و آتش محبت الهی، بر تمام قلبشان شـرر افکنـده است، پس پاداش دوستی آنها، محبت خداوند به ایشان است، چنان که می فرماید: «یُحِبُّهُم وَ یُحِبُّونَه؛ خدا آنان را دوست می دارد و آنها نیز او را دوست می دارند».(مائده:۵۴)

۵. توکل

۵. توکل

«وَ عَلی رَبِّهِم یَتَوکَّلُون؛ و بر پروردگار خود توکل می کنند». (انفال: ۲)

چه والامقامی است مقام توکل که هر کس به آن رسید، داغ محبت خدا بر دلش خورد و در ضمان کفایت او درآمد.(۲) پس محبوب کجا عذاب بیند و پشت در مانَد و رانده شود؟

از دیگر ویژگی های بندگان صالح خداوند، توکلشان بر اوست. خدای سبحان، توکل را جزو لازم و جداناشدنی ایمان دانسته است و می فرماید: «وَعَلَی اللّه ِ تَوَکَّلُوا إنْ کُنتُمْ مؤمنینَ؛ اگر مؤمنید بر خدا توکل کنید». (مائده: ۲۳)

۱- شیخ حر عاملی، الجواهر السّنیّه کلیات حدیث قدسی، ترجمه: کاظمی خلخالی، نشر دهقان، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۶۱.

۲- برگرفته از آیه «إنّ اللّه َ یُحِبُّ المتَوکلّین». آل عمران: ۱۵۹ و آیه «وَ مَن یَتَوکَّل عَلَی اللّه ِ فَهُوَ حَسْبُهُ». (طلاق: ۳)

توکل از ماده «وکاله»(۱) و در فرهنگ اسلامی، به این معناست که انسان، خداوند را تنها تکیه گاه خویش قرار دهد و تمام امورش را به او واگذارد.

سید عبدالله شبّر در کتاب الاخلاق، حق مطلب را چنین ادا می کند:

توکلی که در شرع مقدس به آن امر شده عبارت از آن است که قلب در تمام امور به خدا اعتماد نموده، از غیر او منقطع شود. بنابراین، تحصیل اسباب با توکل قلب منافات ندارد؛ مشروط بر اینکه انسان بر اسباب تکیه نکند و آرامش و سکونش تنها با نام خدا باشد و از یاد نبرد که خدای تعالی می تواند بدون این اسباب و وسائط، مطلوبش را از طریقی که گمان نمی کند عطا فرماید، چنان که می تواند این اسباب را چنان بی اثر کند که خاصیت طبیعی خود را نبخشد. اگر کسی این مطالب را در نظر داشته باشد، می تواند برای تهیه اسباب و وسایل معاش تلاش کند، بدون اینکه در توکلش خدشه ای وارد شود.(۲)

در حدیثی آمده است که پیامبر گرامی اسلام معنای توکل را از جبرئیل پرسید. جبرئیل در پاسخ گفت:

اَلعِلمُ بِاَنَّ المَخْلُوقَ لا یَضُرُّ ولا یَنْفَعُ وَ لا یُعْطِی ولا یَمْنَعُ واسْتِعْمالُ الْیَأسِ مِنَ الْخَلقِ فإذا کانَ العَبْدُ کَذلِکَ لَمْ یَعْمَلْ لِأحَدٍ سِوَی اللّه ِ وَ لَمْ یَرْجُ وَ لَمْ یَخَفْ سِوی اللّه ِ وَ لَمْ یَطْمَعْ فی اَحَدٍ سِوَی اللّه ِ فَهَذا هُوَ التَّوَکُّلُ.(۳)

[توکل یعنی] یقین یافتن به اینکه سود و زیان و بخشش و بازداشتن به دست مردم نیست و باید از آنها ناامید بود. پس اگر بنده ای به این مرتبه از شناخت برسد، جز برای خدا کاری انجام ندهد و به کسی جز او امیدوار نباشد و از غیر خدا نترسد و جز او چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل است.

۱- مفردات راغب، ص ۸۸۲.

۲- سید عبدالله شبّر، الاخلاق، ترجمه: محمدرضا جباران، انتشارات هجرت، ۱۳۸۰، چ ۶، ص ۴۲۵.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ه_ .ق، ج۶۸، ص۱۳۸.

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافریست

راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایدش(۱)

۶. صبر و رضا

۶. صبر و رضا

«واللّه بصيرٌ بالعباد... الصابرينَ و الصادقين...». (آل عمران: ۱۵ _ ۱۷)

خداوند حکیم برای بندگان خود سرنوشتی تعیین می کند که گاه موافق با خواسته آنهاست و به آن خرسند می شوند و زمانی نیز خلاف میل آنهاست و از آن ناخشنودند. در امور تشریعی نیز دستورها و امر و نهی هایی قرار داده است که به ظاهر سبب سختی ها و محرومیت هایی می شود.

بندگان شایسته به خواست و اراده پروردگارشان راضی اند و خشنودی خدا را بر رضایت خود برمی گزینند، به دستورهای او گردن می نهند. در برابر ناملایمات و ناگواری های قضا و تقدیر، خشمگین نمی شوند و اعتراضی نمی کنند، بلکه آنها را از دل و جان می پذیرند. آنها از آنچه خدا برایشان خواسته است، خشنودند؛ زیرا خداوند را دوست دارند و می دانند که برای دوستانش جز خیر و نیکی نمی خواهد.(۲)

خداوند نیز به بندگانی که در مقام صبر و رضا، منزل گزیده اند، پاداش دو برابر(۳) و بی حساب(۴) و همراهی(۵) و یاری اش را وعده داده است. همچنین بر آنان رحمت و درود می فرستد(۶) و آنها را با بشارت «رَضِی اللّه ُعَنهُم وَ

۱- دیوان حافظ، غزل ش ۲۷۶.

۲- محمدتقی مصباح یزدی، نک: راهیان کوی دوست، نشر مؤسسه امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۲، چ ۷، صص ۳۲ _ ۳۷.

۳- «أُولئِکَ یُؤتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا». قصص: ۵۴

۴- «إنّما یُوَفّی الصابرونَ اجرهم بِغَیر حِساب». زمر: ۱۰

۵- «إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرینَ». انفال: ۴۶

۶- «اولئِکَ عَلَیهِم صَلَوتٌ مِنْ ربِّهم وَ رحَمَه». بقره: ۱۵۷

رَضَوا عَنه»(۱) می نوازد.

مؤمن در هر حالی نیازمند صبر است؛ چه صبر بر انجام امور واجب و عبادی، چه صبر در ترک گناه.(۲) او با وجود احساسات و عواطف بالای انسانی، در مصیبت ها نیز شکیبایی می ورزد و آنها را چنان که شایسته مقام بندگی است، به دور از بی تابی و گله گزاری می پذیرد و از ژرفای دل می گوید: «إنّا للّه ِ و إنّا إلَیه راجِعُون؛ ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم». (بقره: ۱۵۶)

وقتی ابراهیم، فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، اشک از چشمان حضرت سرازیر شد. به ایشان گفتند: آیا شما ما را از این کار بازنمی داشتید؟ فرمود: این رحم است و خدا فقط به بندگانی رحم می کند که رحم داشته باشند. سپس فرمود: دیده اشک می ریزد و قلب محزون می شود، ولی چیزی نمی گوییم که خدا را به خشم آورد.(۳)

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد(۴)

۷. شکرگزاری

۷. شکرگزاری

خداوند در ستایش ابراهیم پیامبر می فرماید:

«شَاکِرا لِأنْعُمِهِ؛ [ابراهیم] شکرگزار نعمت های خدا بود». (نحل: ۱۲۱)

و نوح را بر اثر شکرگزاری اش چنین می ستاید: «إنَّه کانَ عبدا شَکُورا؛ به راستی که او بنده شکرگزاری بود.» (اسراء: ۱۳) در آیات دیگری نیز هدف

۱- خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند. بیّنه: ۸

۲- نک: المیزان، ج ۱۱، ص ۵۰؛ نهج البلاغه، حکمت ۵۵.

۳- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۱۳.

۴- رباعیات باباطاهر، انتشارات علمی، ص ۸۹.

از آفرینش برخی نعمت ها و پدیده ها را شکرگزاری بندگان دانسته است و تأکید می کند که اندکی از آنها شاکرند.(۱)

سپاس گزاری، از اخلاق بندگان خداست و ناسپاسان، آنانند که از مقام بندگی رحمان به دام بردگی شیطان افتاده اند.(۲) صالحان، خدا را در همه حال می ستایند و نعمت های بی شمار آشکار و پنهان، بزرگ و کوچک و مادی و معنوی اش را سپاس می گویند. سپاس ویژه خداست، حتی اگر نعمتی نمی داد؛ زیرا تنها او شایسته ستایش است که بزرگ ترین و باشکوه ترین و گرامی ترین است. تشکر از دیگران یا ستودن هر چیزی، در حقیقت، شکر و ستایش خداست.

چو گویم وصف حسن ماهرویی

غرض ز آن زلف و رخساره تو باشی

اگر نام تو گویم ور نگویم

مراد جمله گفتارم تو باشی(۳)

حقیقت شکر، اخلاص در بندگی است(۴) و شکر واقعی، اظهار ناتوانی از شکر نعمت های الهی است.(۵) البته شکر مراتبی دارد: شکر قلبی، شکر

۱- نک: بقره: ۱۸۵؛ یوسف: ۳۸؛ اعراف: ۱۰؛ یونس: ۶۰ و... .

۲- «شیطان به خدا گفت: به سبب آنکه مرا به بی راهه افکندی، من نیز بندگانت را از راه راست که راه و آیین تو است منحرف خواهم ساخت و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت». اعراف: ۱۶ و ۱۷ و در جای دیگر قرآن آمده است «شیطان گفت: من همه بندگان تو را خواهم فریفت مگر بندگان مخلص تو را». (حجر: ۴۰) «پس شکرگزاران همان مخلصان هستند و کسانی که به دام شیطان می افتند از شاکران نیستند». المیزان، ج ۴، ص ۳۹ و ج ۸، ص ۳۲.

۳- فخرالدین محمدعراقی، دیوان عراقی، انتشارات نگاه، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹.

۴- نک: المیزان، ج ۴، ص ۳۸.

۵- المیزان، ج ۱۲، ص ۶۶؛ الجواهر السَنیّه، کلیات حدیث قدسی، ترجمه: کاظمی خلخالی، دهقان، ص ۱۸۱.

زبانی و شکر عملی.(۱) شکر قلبی آن است که بنده، همه نعمت ها را از طرف خدا بداند و در دل به آن شادمان باشد. شکر زبانی، ستایش و سپاس الهی است در هنگام یادآوری نعمت و استفاده از آن. شکر عملی هم استفاده از نعمت های خداوند در راه طاعت و بندگی او و پرهیز از به کار بردن آنها در نافرمانی پروردگار است.(۲)

۸. بیم و امید

۸. بیم و امید

«یدعُونَ رَبَّهُم خوفا وَ طَمَعا؛ خدایشان را از روی بیم و طمع می خوانند». (سجده: ۱۶)

بیم و امید برای برگزیدگان درگاه خداوند، دو بال پرواز به سوی ستوده ترین مقام ها و مرکب هایی تندپا برای پیمودن گردنه های سخت راه آخرتند. بیم و امید لازمه ایمان و بندگی است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

مؤمن، مؤمن نیست مگر ترسان و امیدوار باشد و کسی چنین نیست مگر آنکه برای چیزی که از آن می ترسد یا بدان امیدوار است، بکوشد.(۳)

در قرآن کریم، زکریا و خانواده اش که همگی از صالحان بودند، چنین وصف شده اند: «وَ یَدْعُونَنا رَغَبا وَ رَهَبا و کانُوا لَنا خاشِعین؛ ما را از روی شوق و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند». (انبیاء: ۹۰)

آری، بندگان راستین خدا، به سبب شناخت پروردگار و جلالش، هرگاه او را یاد می کنند، دل هاشان از ترس و شوق به لرزه می افتد.(۴) از قهر و خشم محبوب و یادآوری ورود به محشر و هیبت ایستادن در برابر پروردگار، بیمناکند و از بالا رفتن پرده ها، تصور زبانه های آتش دوزخ،

۱- ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۲، ص ۲۳۵؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۰.

۲- نک: المیزان، ج ۴، ص ۳۸؛ تفسیر روض الجنان، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۹۲؛ کلینی، اصول کافی، ۲ جلدی، تعلیق: محمدجعفر شمس الدین، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۱ ه‍ . ق، ج ۲، ص ۷۶.

۴- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...». انفال: ۲

گرفتاری در غل و زنجیر گناه، دوری از بهشت و نعمت های جاودانه اش و نیز محروم ماندن از تماشای جمال یار همواره در هراسند. در همان حال، به پروردگارشان خوش گمان(۱) و به رحمت و بخشش او امیدوارند.

... هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدا وَقَائِما يَحْذَرُ الْاخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ... . (زمر: ۹)

... کسی که در طول شب در سجده و قیام، اطاعت خدا می کند و از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد... .

نکته مهم، میانه روی در خوف و رجا است.(۲) امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش می فرماید:

در قلب هر مؤمنی دو نور وجود دارد، نوری از بیم و نوری از امید که اگر با هم در ترازو نهاده شوند، هیچ کدام از دیگری بیشتر نخواهد شد.(۳)

امیدواری تا اندازه ای شایسته است که بنده را از عذاب الهی غافل نسازد؛ وگرنه زیان آشکار است: «فَلا يأمَنَ مَكْرَ اللّه ِ إلاَّ الْقَومُ الْخاسِرُونَ؛ جز مردم زیان کار، کسی خود را از مکر خدا ایمن نمی داند». (اعراف: ۹۹)

اندازه بیم نیز آن است که به نومیدی نینجامد که کفر و گمراهی است: «مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَهِ رَبِّهِ إلاَّ الضّالُّونَ ؛ چه کسی از رحمت پروردگارش نومید می شود جز گمراهان». (حجر: ۵۶)

ثمره این بیم و امید، مراقبت پیوسته بر تمام اعمال، کوشش در دوری از گناه و حرام، احساس لذت از رو کردن به خدا و مناجات با اوست. کلام

۱- بدگمانی به خدا، خصلت اهل عذاب است که خداوند در آیاتی آنها را نکوهش می کند. فصلت: ۱۳؛ فتح ۱۲

۲- در معنای خوف گفته اند: عبارت است از درد و سوزش قلب، به سبب تصوّر امری ناخوشایند که احتمال می رود در آینده به انسان وارد آید و رجا، عبارت است از سرور و نشاط قلب به خاطر انتظار رسیدن آنچه محبوب اوست. نک: اخلاق شبّر، صص ۳۸۱ _ ۳۸۶؛ المیزان، ج ۱۱، ص ۳۵۵.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۳.

را با مناجات زیبای امام سجاد علیه السلام به پایان می بریم که فرمود:

اِذا رَأَیتُ ذُنوبِی فَزِعْتُ وَ إذا رَأَیتُ کَرَمَکَ طَمِعْتُ.(۱)

هنگامی که گناهانم را می بینم، بی تاب می شوم و آن گاه که کرم تو را می نگرم، به طمع می افتم.

۹. یاد خدا

۹. یاد خدا

الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّه َ قِیَاما وَقُعُودا وَعَلَی جُنُوبِهِمْ. (آل عمران: ۱۹۱)

[خردمندان] همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند.

کسی که به محبوبی محبت دارد، به طور طبیعی، پیوسته به یاد اوست(۲) و از یاد وی لذت می برد و تا زمانی که به وصال نرسیده است، تمام دلخوشی و لذتش، مشغول بودن به یاد اوست. در دعای سحر حضرت سجاد علیه السلام می خوانیم: «بِذِکْرِکَ عاشَ قَلْبِی؛ خدایا! دل من زنده به یاد توست».(۳)

بی یاد خدا دل مؤمن می میرد؛ زیرا تنها دلخوشی و امیدش خداست. بندگان شایسته و خردمند کسانی هستند که همواره خدا را یاد می کنند(۴) و لذت های ناپایدار دنیا و تجارت و دادوستد، آنها را از یاد خدا باز نمی دارد.(۵) یاد کردن خدا از سفارش های مهم تأکیدشده در شرع است. در قرآن می خوانیم: «خدا را بسیار یاد کنید؛ باشد که رستگار شوید.»(۶) در

۱- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۸۱ هـ .ق، چ ۱، دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۲۵۵.

۲- امام علی علیه السلام می فرماید: «مَن اَحَبَّ شیئا لَهِجَ بِذِکْرِه؛ کسی که چیزی را دوست بدارد، گویا به یاد اوست». عبدالواحد تمیمی آمری، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱، ص ۱۸۸.

۳- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۹.

۴- نک: آل عمران: ۱۹۰.

۵- «رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ». نور: ۳۷

۶- «وَاذْکُرُ واللّه َ کَثیرًا لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ». جمعه: ۱۰

این آیه، بی اندازه یاد کردن حق و مشخص نکردن حدی برای آن، توجه برانگیز است.(۱) پاداش آن هم این است که خداوند نیز بندگانش را یاد خواهد کرد: «فَاذْکُرونی أَذْکُرکُم؛ مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم». (بقره: ۱۵۱)

انسان دور از یاد خدا، پریشان و ناآرام است و با هر نسیمی به سویی می رود، ولی یاد خدا آرامش و وقاری می آورد که توفان ها آدمی را نمی لرزاند: «أَلا بِذِکْرِ اللّه ِ تَطْمَئِنَّ القُلوُب؛ آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.» (رعد: ۲۸) به گفته مولانا، مرغ دل را به هر سو بفرستی، آشیان نمی کند و آرام نمی گیرد. این مرغ فقط در آغوش حق آرام می گیرد.

هیچ کُنجی بی دد و بی دام نیست

جز به خلوتگاه حق آرام نیست(۲)

گاهی فکر، قدرت اندیشیدن را از دست می دهد یا وسوسه های شیطان آن را سرگردان و پریشان می سازد. اینجاست که پناه بردن به حق و او را یاد کردن، گره از فکر می گشاید. به گفته مولوی:

این قدر گفتیم، باقی فکر کن

فکر گر جامد بود، رو ذکر کن

ذکر آرد فکر را در اهتزاز

ذکر را خورشید این افسرده ساز(۳)

آفت فکر، فراموشی است که انسان را در تنگناها قرار می دهد(۴) و شیطان را همدم او می سازد(۵) و از همه بدتر، سبب خودفراموشی می شود: «وَلا تَکُونُوا کالّذینَ نَسُواللّه ِ

۱- مضمون روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از: اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۲- جلال الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی، تصحیح: نیکلسون، نشر امیرکبیر، دفتر دوم، بیت ۵۹۱.

۳- جلال الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی، تصحیح: نیکلسون، نشر امیرکبیر، دفتر ششم، ابیات ۱۴۷۵ و ۱۴۷۶.

۴- «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکًا؛ هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت زندگی تنگ و سختی خواهد داشت». طه: ۱۲۴

۵- «وَ مَن یَعْشُ عَن ذِکرِ الرّحمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطانا فَهُوَ لَهُ قَرین». زخرف: ۳۶

فَأنْسيهُم أنْفُسَهُم...؛ و همچون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او نیز آنان را دچار خودفراموشی کرد». (حشر: ۱۹)

۱۰. راز و نیاز

۱۰. راز و نیاز

إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبا وَرَهَبا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ. (انبیاء: ۹۰)

آنان (انبیاء) در کارهای نیک شتاب می کردند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند.

دعا، وسیله انس و هم نشینی بنده با خداست. برای بنده صالح، شیرین ترین لذت در دنیا، سخن گفتن با آفریدگار است. مؤمن، با اختصاص دادن بخشی از شبانه روزش به مناجات با حق، دعوت(۱) پروردگارش را پاسخ می دهد و غبارِ اندوه و پلیدی را از دل و جان می زداید. بدین سان به آرامش و نشاط روح می رسد.(۲)

اساسا آغاز دعا از خداست؛(۳) یعنی وقتی خدا می خواهد در حال و روز کسی تغییری دهد، به او اشتیاق دعا می بخشد.

چون خدا خواهد که مان یاری کند

میل ما را جانب زاری کند(۴)

دوستان خدا، این اشتیاق را نسیم رحمت الهی و پیام مهرآمیز محبوب می دانند. پس فرصت را غنیمت می شمارند و با بیم و امید(۵) و از سوز

۱- «ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم». غافر: ۶۰

۲- امام علی علیه السلام می فرماید: «لِلْمؤمنِ ثَلاثُ سَاعاتٍ، سَاعَةٌ يُناجی فيها رَبَّهُ...». بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۱.

۳- هر ذکری محفوف به دو ذکر از خداست، عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، نشر اسراء، چ ۷، ص ۲۲۸؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

۴- مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۸۱۷.

۵- «يَدْعُونَنا رَغَبًا وَ رَهَبًا». انبیاء: ۹۰

درون، با حضور قلب و در کمال ادب بندگی، خدایشان را می خوانند(۱) و مهم ترین و ارزنده ترین خواسته هایشان را با او در میان می گذارند. آنان هرگز از نیازخواهی در درگاه او دلتنگ نمی شوند؛ زیرا می دانند خودِ این هم نشینی و هم سخنی، پسندیده و متعالی است و همین که بنده از سر سوز خدایش را می خواند، همان پذیرش حق است. به گفته مولانا:

هم دعا از تو، اجابت هم ز تو

ایمنی از تو، مهابت هم ز تو(۲)

هم دعا از من روان کردی چو آب

هم ثباتش بخش و دارش مستجاب

هم تو بودی اول آرنده دعا

هم تو باش آخر اجابت را رجا(۳)

مولانا داستان عابدی را نقل می کند که پیوسته دعا می کرد و پاسخ نمی گرفت؛ شیطان با وسوسه های خود به او القا کرد که دلیل برآورده نشدن دعایش، خشم خدا از اوست و وی را از دعا کردن دلسرد کرد. شبی در خواب به آن عابد گفته شد: همین ذوق تو در دعا و لذتی که می بری و انسی که با خدا داری، دلیل بر این است که لبّیکی از سوی حق در کار است، در غیر این صورت، تو اشتیاق دعا کردن نداشتی.

گفت آن الله تو لبیک ماست

و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست

۱- «اَدْعُوا رَبّکُم تَضرُّعا و خُفیَهً؛ پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید». اعراف: ۵۵

۲- مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۶۹۲.

۳- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ابیات ۴۱۶۲ و ۴۱۶۳.

ترس و عشق تو کمند لطف ماست

زیر هر یاربّ تو لبیک ماست(۱)

نکته اینجاست که همه خدا را می خوانند، ولی خواسته برخی فقط دنیاست،(۲) در حالی که مؤمنان راستین، دنیا و آخرت را می جویند(۳) و مهم ترین خواسته شان، خود خدا و خشنودی و رحمت و یاری و هدایت اوست.(۴) خواندن خدا برای صالحان، ابزار زندگی نیست، بلکه ابراز بندگی است.

ما ز دوست غیر از دوست، مقصدی نمی خواهیم

حور و جنّت ای زاهد، بر تو باد ارزانی(۵)

۱۱. انس با کلام خدا

۱۱. انس با کلام خدا

از آثار محبت، دوست داشتن کلام محبوب است و دل انگیزترین سخن در نظر صالحان، آیات دل نواز قرآن است. آنان مشتاقانه به فرمان پروردگارشان که می فرماید: «هر اندازه می توانید قرآن بخوانید»،(۶) گردن می نهند. گرفتاری های روزانه و حتی سفر و بیماری هیچ گاه آنان را از انس با قرآن بازنمی دارد. خداوند رابطه مؤمنان با قرآن را چنین بیان می کند:

الَّذِینَ آتَیْنَاهُمْ الْکِتَابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاَوَتِهِ أُوْلَئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ. (بقره: ۱۲۱)

کسانی که کتاب آسمانی (قرآن) را به آنان دادیم و آن را چنان که باید، می خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند.

۱- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۹۵ _ ۱۹۷.
۲- «فَمِنَ النّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا وَ ما لَهُ فِی اْلآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ». بقره: ۲۰۰
۳- «وَ مِنْهُم مَن یَقولُ رَبنا آتِنا فی الدُنیا حَسَنهً وَ فِی الْاَخرهِ حَسَنَهً وقِنا عَذابَ النّار». بقره: ۲۰۱
۴- «وَاعْفَ عنّا وَاغْفِرلَنا وَارْحَمْنا أنْتَ مولانا فَانْصُرنا علی الْقَومِ الْکافِرینَ». بقره: ۲۸۶؛ آل عمران: ۸.
۵- شیخ بهایی، دیوان اشعار، غزل ۲۵.
۶- «فَاقْرَؤا ما تَیَسَّرَ مِنَ القرآن...». مزمّل: ۲۰

حق تلاوت،(۱) افزون بر نیکو خواندن و اندیشیدن در قرآن، آن است که قاری، سخن گو را بشناسد و خود را مخاطب مستقیم خداوند ببیند، چنان که گویی آیات قرآن را از خود او می شنود. دراین صورت، از لذتی وصف ناشدنی بهره می برد.(۲)

بنابر آیات قرآن، هرگاه مؤمن قصد خواندن کتاب الهی را می کند، دشمن دیرینه اش، شیطان، را در کمین خود می یابد که می خواهد قلبش را از خدا برگرداند. پس به خدا پناه می برد.(۳) مشتاقان کلام یار، چون قرآن خوانده می شود، با تمام وجود، گوش فرامی دهند و در برابر کلام حق سکوت می کنند و سر تسلیم فرو می آورند.(۴)

دوستان خالص خدا با شنیدن کلام دلربای پروردگارشان، آتش عشق و ایمان در جانشان زبانه می کشد و گریان، صورت بر خاک می نهند که فروتنی آنها هر لحظه افزون می شود.(۵) قرآن، تجلی گاه خداوند(۶) و اقیانوس بی کران معارف است که هر کس متناسب با توان و استعداد خویش از آن بهره می گیرد. دردمندی و قوه درک بالاے بهره انسان را از قرآن افزون و چشم دلش را برای دیدن چهره درخشان معانی، بیناتر می سازد.

۱۲. نیایش شبانه

۱۲. نیایش شبانه

۱- نک: تفسیر روض الجنان، ج ۲، ص ۱۳۶؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲- نک: ملاّ محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۲۱ ه_ . ق، چ ۵، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳- «فَإذا قَرَأتَ القُرآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّه ِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم». نحل: ۹۶ برای مطالعه در آداب و حقیقت استعاذه نک: امام خمینی رحمه الله، آداب الصلوه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۲، چ ۳، صص ۲۲۰_۲۳۲.

۴- «وَإِذَا قُرِی الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ». اعراف: ۲۰۴

۵- نک: اسرا: ۱۰۸ و مریم: ۵۸.

۶- امام صادق: «واللّه لَقَد تَجَلّی اللّه ُ لِخَلْقه فی کَلامِه». بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِکَ مُحْسِنِينَ كَانُوا قَلِيلاً مِنْ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ. (ذاریات: ۱۵ _ ۱۸)

پرهیزکاران در باغ ها و چشمه سارانند. آنچه پروردگارشان عطا فرموده می گیرند؛ زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند و از شب اندکی را می غنودند و در سحرگاهان آمرزش می خواستند.

سحرخیزی و نماز شب، ویژه صالحان و نشان ژرفا و خلوص عشق آنها به خداست.(۱) همین شب زنده داری و درخواست بخشش سحرگاهی، آنان را در زمره پارسایان و نیکوکاران درآورده است.

آدمی در آرامش و سکوت خلوت شبانه به خود بازمی گردد، به بیهودگی ها و غفلت ها و بی راهه رفتن ها در روز، می اندیشد و پشیمان از گذشته گناه آلود خود آمرزش می جوید و بدین سان غبار تیرگی های روز را از صفحه دل می زداید.(۲)

برخیز که عاشقان به شب راز کنند

گرد بروبام دوست پرواز کنند

هر جا که بود دری، به شب بربندند

إلّا در دوست که به شب باز کنند(۳)

همه نمازها لذت و مقامی دارند و نماز شب را لذتی دگر و مقامی ویژه است.(۴) در قرآن نیز از برپا دارندگان آن به نیکی یاد شده و پاداش آنان را تنها خدا می داند.(۵)

۱- در حدیث قدسی آمده است: «کَذِبَ مَن زعَم أنَّه يُحِبُّنی فَإذا جَنَّهَ اللَّيلُ نامَ عَنّی ألَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَهَ حَبيبِه؛ دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست دارد، ولی چون شب او را فرا می گیرد می خوابد. آیا هر دوستداری خلوت حبیبش را دوست ندارد؟»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «نماز شب، گناهان روز را از بین می برد». شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه: ابراهیم بندربیگی، قم، نشر اخلاق، ۱۳۸۰، چ ۵، ص ۹۲.

۳- ابوسعید ابوالخیر، دیوان اشعار، رباعیات، قسمت سوم.

۴- پیامبر فرمود: «بعد از نماز واجب، برترین نمازها، نماز شب است». علاءالدین متقی هندی، کنزالعمّال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۷، ص ۷۸۴.

۵- نک: سجده: ۱۶ و ۱۷. امام صادق علیه السلام می فرماید: در قرآن برای هر کار نیکی پاداشی گفته شده، مگر نماز شب که خداوند به خاطر عظمتش پاداش آن را روشن نساخته است.» شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، تصحیح و تحقیق: عبدالرحیم

ربانی شیرازی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چ ۲، ج ۵، ص ۲۸۱.

۱۳. نماز خاشعانه

۱۳. نماز خاشعانه

قَدْ أَفْلَحَ الْمؤمنونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ. (مؤمنون: ۱ و ۲)

به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند.

... وَالَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَوَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ. (مؤمنون: ۹)

... و آنان که بر نمازهایشان مراقبت می کنند.

در ارتباط صالحان با خدا، نماز جایگاهی ویژه دارد و در قرآن، بندگان شایسته، بیشتر به «بر پا داشتن نماز» شناخته و توصیف شده اند.(۱) از جمله در سوره مؤمنون نیز نخستین ویژگی آنان، فروتنی در نماز و آخرین نشانه آنها، مراقبت بر نماز، شمرده شده است.

رستگاری و بندگی، از نماز آغاز می شود و به آن پایان می یابد که این، عظمت و اهمیت بالای نماز را می رساند(۲) و نماز حقیقی و خالصانه زمینه ساز همه خوبی ها و نیکی ها خواهد بود.(۳)

در کنار اقامه نماز، مراقبت بر آن و فروتنی در نماز نیز بسیار مهم است؛ زیرا خداوند گروهی را که از نمازشان غافلند(۴) یا با سهل انگاری و

۱- در ۶۷ آیه، از نماز نام برده شده که ۲۰ آیه آن توصیف نماز است. محمد فؤاد عبدالباقی، المعجم الفهرس، انتشارات بیدار، ص ۴۰۰.

۲- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ه_ .ق، ج ۷، ص ۱۵۷؛ منهج الصادقین، ج ۶، ص ۵۰۲؛ گزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳- «إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ». عنکبوت: ۴۵

۴- «وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافلند». ماعون: ۴

بی حالی نماز می گزارند، نکوهش کرده است، گرچه آنها را نمازگزار می خوانند.(۱) در قرآن، بی حالی و سستی در نماز، ویژگی منافقان شمرده شده است.(۲) امام خمینی رحمه الله نیز از آیه نخست سوره مؤمنون چنین استفاده می کند که «هرکس در نماز خاشع نباشد، از زمره اهل ایمان خارج است».(۳)

از کلام مفسران(۴) چنین برمی آید که مراد از خشوع، آرامش و افتادگی بدنی و ترس و شکستگی دل است که از توجه به پروردگار و بزرگ داشتن او سرچشمه می گیرد.

بنابر روایتی، پیامبر مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می کرد. پس فرمود: «اگر در قلبش خشوع بود، بدنش نیز خاشع می شد.» بنابراین سخن، خشوع، حالتی درونی است که بر برون اثر می گذارد.(۵)

نماز صالحان، ذکری تکراری نیست که از آن خسته شوند، بلکه هر بار تازه تر و دل نشین تر است؛ زیرا آنها به راز نماز که یاد خدا(۶) و گفت وگو با اوست، پی برده اند. با نظمی زیبا از مولوی، کلام را در این بخش به پایان می بریم:

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم

من این نماز، حساب نماز نشمارم

نماز کُن، به صفت چون فرشته باید و من

هنوز در صفت دیو و دد گرفتارم

۱- محجه البیضاء، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲- «وَلا یَأتُونَ الصَّلاهَ إلّا وَهَمْ کَسالی؛ جز با حال کسالت نماز به جا نمی آورند». توبه: ۵۴

۳- امام خمینی رحمه الله، آداب الصلوه، موسسه نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۲، چ ۲، ص ۱۴.

۴- نک: المیزان، ج ۱۵، ص ۶؛ منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۰۴.

۵- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۰۱.

۶- «اَقِمِ الصَلاهَ لِذِکْری؛ به یاد من نماز برپا دار». طه: ۱۴

از این نمازِ ریایی چنان خجل شده ام

که در برابر رویت نظر نمی یارم

از این نماز، غرض آن بُوَد که من با تو

حدیث درد فراق تو باز بگزارم

وگرنه این چه نمازی بود که من بی تو

نشسته روی به محراب و دل به بازارم(۱)

۱- شمس تبریزی، گزیده غزلیات، انتشارات باقرالعلوم، ۱۳۷۱، ص ۸۰.

فصل دوم: رابطه صالحان با خویشتن

اشاره

فصل دوم: رابطه صالحان با خویشتن

انسان به طور فطری کمال جو و دارای حبّ ذات است. بنابراین، کاملاً ـ طبیعی و لازم است که به خود بپردازد و برای تکامل خویش بکوشد. در دیدگاه قرآنی، در رابطه انسان صالح با خویشتن دو موضوع اساسی به چشم می خورد که در این فصل به آنها می پردازیم:

۱. خودشناسی

اشاره

۱. خودشناسی

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلیکُم أنْفُسَکم. (مائده: ۱۰۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید، به خودتان بپردازید.

همه تلاش های انسان، برای تأمین منافع و مصالحش است. پس شناخت خود و آگاهی از آغاز و انجام خویش و کمالاتی که می تواند به آنها برسد، بر دیگر مسائل مقدم است.(۱) فردی که استعدادهای درونی و ارزش واقعی خود به درستی نمی شناسد، نمی تواند با برنامه ریزی و منطق، با خود رفتار کند. ازاین رو، هدف ها و چشم اندازهایش بی اساس، کارهایش بی معنا و نابودی او حتمی خواهد بود.(۲)

خداوند در قرآن شریف به نشانه های الهی، چه در آفاق و چه در جان ها، توجه کرده است و می فرماید:

۱- محمدتقی مصباح یزدی، خودشناسی برای خودسازی، قم، مؤسسه امام خمینی رحمه الله، چ ۹، ص ۸.
۲- امام علی علیه السلام فرمود: «هَلَکَ امْرؤٌ لم یَعْرِف قَدْرَه؛ هلاک شد انسانی که قدر خود را نشناخت». غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۳۲، ح ۴۶۷۷.

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ. (فصلت: ۵۳)

به زودی، نشانه های خود را در افق های جهان و در وجودشان، بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن شود که او حق است.

ولی برای آیات انفس، امتیاز قائل شده است و کسانی را که به خویشتن خویش نمی پردازند تا آیات الهی را در درون خود دریابند، این گونه نکوهش می کند: «وَ فی أنفُسِکُم أَفَلا تُبْصِرُون؛ و در خودتان نیز آیاتی است، مگر نمی بینید؟» (ذاریات: ۲۱) بنابراین، منظور از پرداختن به خود، این است که انسان با نگاهی دقیق به وجود خویش و استعدادها و کشش های درونی خود، هدف اصلی و کمال نهایی و نیز مسیر سعادت و پیشرفت حقیقی را بشناسد و پیوندهای خود با دیگران را نادیده نینگارد.(۱)

جایگاه انسان در جهان هستی، ارزش وی را می نمایاند. خداوند، آدمی را گرامی داشته،(۲) او را جانشین خود در زمین قرار داده(۳) و جهان و آنچه را در اوست، برای وی آفریده است.(۴) نوای قلب بشر بخشی از آهنگ موزونی است که در کلّ این هستی هدف دار نواخته می شود و ارزش وی، به وجود انسانی او و روح شریف الهی است که در کالبدش دمیده شده است و باید به هر قیمتی حفظ شود. امام علی علیه السلام می فرماید: «لَبِئسَ المَتْجَر أَنْ تَرَی الدُّنیا لِنَفْسِکَ ثَمَنا؛ چه بد معامله ای است که دنیا را بهای خود بدانی».(۵)

از امام سجاد علیه السلام نیز پرسیدند: از میان مردم چه کسی باارزش تر است؟ فرمود: «آن کس که همه دنیا را با خویش برابر نداند.»(۶) پس شایسته ترین خریدار

۱- خودشناسی برای خودسازی، ص ۱۲.

۲- «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ ...». اسراء: ۷۰

۳- «إنّی جاعِلٌ فی الأرضِ خَلیفَه...». بقره: ۳۰

۴- «وَ خَلَقَ لَکُم ما فِی الأرضِ جَمیعا». بقره: ۲۹

۵- نهج البلاغه، خطبه ۳۲، ص ۳۲.

۶- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳، چ ۲، ص ۲۷۸.

انسـان کیست و بهای خریـد وی چیست؟ پاسخ این پرسـش در قرآن چنین آمـده است: «إِنَّ اللّه َاشْتَری مِنَ المؤمنینَ أَنْفُسَـ هُم؛ خداوند جان مؤمنان را خریده است». (توبه: ۱۱۰)

در زمینه خودشناسی، با استناد به آیه های قرآن، به سه عنوان می توان پرداخت:

الف) خودیابی

الف) خودیابی

بنابر کلام الهی، همه انسان ها در زیانند، جز مؤمنان ره یافته: «إِنَّ الْاءِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ». (عصر: ۱ و ۲)

قرآن در جـای دیگر، موارد زیـان را روشن کرده است و زیـان به خویشـتن را آشـکارترین زیان می دانـد.(۱) بنابراین، مؤمنان شایسته کسانی اند که از «خودزیانی» به دورند. اکنون پرسـش این است که زیان چیست و مگر ممکن است کسـی به خودش زیان بزند؟ مفسـران، «خسـران» را از دست دادن سـرمایه معنا کرده اند(۲) و سـرمایه انسـان، چیزی نیست جز خودش. بنابراین، خودزیانی، کم گذاشتن از خود و زیان دیدن از خود است.

بسـیارند کسانی که در خریـد اجناس دقت فراوانی دارند تا فریب نخورند و بدل را به جای اصل نگیرند، ولی افسوس که وقتی نوبت به معامله نفس می رسد، آن را آسان می گیرند و خود را ارزان می فروشـند. تن خاکی را تمام حقیقت خود می پندارند و هر چه می کنند، برای پیکر فانی می کنند.(۳)

دنیایی که بر محور این ارزیابی ساخته شود، رنگ و شکل دیگری دارد. چنین کسی در دنیایی زندگی می کند که «خودِ» بلند مرتبه اش در آن، غایب است. به گفته مولوی:

۱- «قل إنّ الخاسرین الذین خَسِروا انفُسَهم... ألا ذلِک هو الخُسرانُ المُبین». زمر: ۱۵

۲- المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۶؛ مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۸۱۵؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۹۹.

۳- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، چ ۱۹، ص ۳۰۸.

در زمین دیگران خانه مکن

کار «خود» کن، کار بیگانه مکن

کیست بیگانه، تن خاکی تو

کز برای اوست غمناکی تو(۱)

آفت بزرگ خودشناسی، «خودفراموشی» است که خداوند، مؤمنان را از آن دور می دارد: «وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ؛ و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او نیز آنان را دچار خودفراموشی کرد». (حشر: ۱۹)

نتیجه خودفراموشی، «خودباختگی» است. به این معنا که انسان، «خود» را نمی بیند و در «خود»، نیکی، لطافت و زیبایی نمی یابد تا بتواند با آن هم نشینی کند. به همین دلیل، از خود می گریزد و از تنهایی و سکوت، در اندوه و وحشت فرو می رود. پس، از آن جا که انسان، در تنهایی با «خود» خلوت می کند و همدمی با چنین بیگانه ای (خود) پسندیده و خواسته او نیست، به سرگرمی های غفلت آور روی می آورد.(۲)

درحالی که روح های بزرگ همیشه با تنهایی و سکوت انس دارند و نه تنها از آن نمی گریزند که به آن پناه می برند؛(۳) زیرا خود را شناخته اند و پس از خداوند، چه کسی به انسان از خودش نزدیک تر و سازگارتر است.

نکته دیگری که از این آیه شریفه دریافت می شود، این است که شرط اساسی خودیابی، «خدایابی» است. محال است انسان بتواند بدون

۱- مثنوی معنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۶۳ و ۲۶۴.

۲- مولوی این مطلب را این گونه بیان می کند: ای که در پیکار خود را باخته دیگران را تو ز خود نشناختهیک زمان تنها بمانی تو ز خلق در غم و اندیشه مانی تا به حلق

۳- برای مطالعه روایات فضیلت سکوت، نک: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۹ و ج ۷۸، ص ۳۰۰؛ غررالحکم و دررالکلم، صص ۲۱۵ و ۳۱۸.

شناخت آفریننده اش، خود را درست درک کند و بشناسد.(۱) پس برای خودیابی، لازم است انسان، خودش را مستقل و محدود به هستی خود نپندارد و آگاه باشد که به جای دیگر و به کس دیگری تکیه دارد و هستی اش مرتبه ای از مراتب هستی اوست.(۲) در این صورت، تصویری درست و حقیقی از خود دارد و این معنای جمله معروف پیامبر است که فرمود: «مَن عَرف نَفْسَه فَقَدْ عَرف رَبَّه؛ کسی که خودش را شناخت، خدایش را شناخته است».(۳)

ب) اعتماد نکردن به نفس

ب) اعتماد نکردن به نفس

یکی از ویژگی های نفس آدمی، «تسویل»(۴) است؛ یعنی گاهی نفس انسان از درون، او را می فریبد تا جایی که اگر چیز بدی بخواهد، آن را چنان می آراید که در خیال او، خوب جلوه می کند. «در جدول خیانت ها، هیچ خیانتی به زشتی و هولناکی خودفریبی وجود ندارد و فریب بزرگ، نپذیرفتن واقعیت هستی خویش است.»(۵) از آموزه های قرآنی این است که در هیچ حالی نباید به نفس خود اعتماد کرد و آن را از گناه پاک دانست، بلکه باید از فریب و مکر و شرارت های نفس ــ آن گاه که به بدی امر می کند ــ به خداوند پناه برد. این آموزه از زبان یوسف صدیق، چنین بیان شده است:

وَ ما أُبَرِّی نَفْسی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاّ ما رَحِمَ رَبّی إِنَّ رَبّی. (یوسف: ۵۳)

۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۳۱۲.

۲- نک: المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۹.

۳- بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۹۹.

۴- آیاتی از قرآن بر این مطلب دلالت دارند، از جمله: «بَل سَوَّلَت لَکُم أنْفُسکُم أمرا؛ نفس شما امری نادرست را برای شما آراسته است.» یوسف: ۸۳ و «أفَمَن زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِه فَرأهُ حسنا؛ آیا آن کس که زشتی عملش برای او آراسته شده و آن را زیبا می بیند [مانند مؤمن نیکوکار است]؟» فاطر: ۸

۵- محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳، چ ۴، ج ۱۲، ص۳۳۹.

و من نفس خود را پاک نمی دانم؛ زیرا بی شک، نفس به بدی امر می کند، مگر کسی که خدا به او رحم کند.

بنابراین، مؤمن، نفس را به خوبی می شناسد و بد نکردن او را باور نمی کند.(۱)

ج) هدفمندی، ثمره خودشناسی

ج) هدفمندی، ثمره خودشناسی

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَ الَّذینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ. (مؤمنون: ۱ _ ۳)

به راستی که مؤمنان رستگار شدند... آنان که از بیهوده روی گردانند.

انسانی که ارزش و جایگاه خود را شناخته و به هدف آفرینش؛ یعنی بازگشت به سوی پروردگار(۲) پی برده است، هدفمند زندگی می کند و گرفتار پوچی و سردرگمی نمی شود. سیر به سوی شناخت خالق خود، امید و شوری دیگر به انسان می بخشد که بر اثر آن، با احساس انس و اطمینان و آرامش بیشتری در مسیر روشنایی گام برمی دارد. انسان خداجو، آفرینش را فرصتی برای رسیدن به کمال و عمر را میدان این کمال جویی می داند.(۳) پس با پرهیز از کارهای بیهوده و دوری از سرگرمی های(۴) بی فایده، فرصت ها را غنیمت می شمارد و با تکیه بر لطف پروردگار، ره توشه ای برای رسیدن به سرمنزل مقصود می جوید و این است راز رستگاری مؤمنان.

کسی که شناخت و تصور درستی از خود و خدایش ندارد، با نگاهی ناامیدانه و آمیخته به پوچی و افسردگی و وازدگی، به حیات و گذران عمر می نگرد و در سراشیبی بی هدفی، شتابان به سوی سقوط در دره

۱- آنچه در روان شناسی به آن «اعتماد به نفس» گفته می شود با این مطلب متفاوت است.

۲- کدام تعبیر رساتر از «رجعت به سوی اللّه» معنای هدف داری آفرینش انسان را بیان می کند؟ «...إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ». بقره: ۱۵۶

۳- با الهام از آیه قرآن که «الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً؛ خداوند مرگ و زندگی را آفرید تا بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید». ملک: ۲

۴- «وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرامًا؛ و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می گذرند». فرقان: ۷۲

نابودی پیش می رود و تمام فرصت و نیرویش را در راه لذت جویی، سرگرمی، کام جویی و سود شخصی صرف می کند.

۲. خودسازی

اشاره

۲. خودسازی

«خودسازی، کوششی است که هر فرد به کار می برد تا بدن یا روح و روان خود را مطابق معیاری که قبول کرده و برگزیده است، درآورد.»(۱) قرآن، معیار پذیرفته شده صالحان، دراین باره دستورها و برنامه هایی دارد که در سه بند بررسی می شود:

الف) مبارزه با نفس

الف) مبارزه با نفس

وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی. (نازعات: ۴۰ و ۴۱)

و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس بازداشت، پس جایگاه او همان بهشت است.

این آیه درباره صالحان است؛ زیرا فقط آنها با انگیزه خشنودی خداوند،(۲) در برابر سرکشی نفس می ایستند و خواهش های بی جایش را پاسخ نمی دهند. به این ترتیب، با در اختیار گرفتن زمام نفس خویش، عواطف و غرایزشان را مهار می کنند.

پیامبر گرامی اسلام، مبارزه با نفس را جهاد اکبر خوانده و فرموده است: «أَلْمُجاهِدُ مَن جاهَدَ نَفْسَهُ؛ مبارز [حقیقی]کسی است که با نفس خود به مبارزه برخیزد.»(۳)

۱- محمدحسن آموزگار، اسلام و تزکیه نفس، نشر انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۵، چ ۱، ص ۵۸.

۲- برای مطالعه انگیزه ها در روش اصلاح اخلاق نک: المیزان، ج ۱، ص ۳۵۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

در روایات، نفس، دشمن خطرناک(۱) انسان، معرفی و در قرآن، مخالفت و مبارزه با آن، راه رستگاری خوانده شده است.(۲) پرسش اینجاست که مگر می شود انسان، دشمن خویش باشد و با خود بجنگد؟

در پاسخ باید گفت که نفس، مشترک لفظی است؛ در حکمت و فلسفه برابر با روح آدمی است؛ در حالی که در اخلاق بدین معنا نیست.(۳) روح، گرایش های گوناگونی دارد و عقل و فطرت الهی و خواسته های متعالی انسان از مراتب اوست. در کل، روح، بسیار شریف و منسوب به خدای بلندمرتبه است. پس این نفس که نکوهش شده عینا روح نیست، بلکه چیزی است که در برابر عقل به کار می رود. روح انسان هنگام گرایش به منش حیوانی و امور مادی، نفس نامیده می شود. به هر حال، نفسی که دشمن انسان است، گرایش هایی است که مانع بلند مرتبه شدن روح انسان و نزدیکی اش به خداوند است.(۴)

به گفته شهید مطهری «مبارزه با نفس به معنای از بین بردن قوای شهوانی و غضبی نیست؛ چه اینها لازمه انسانیتِ آدمی است و اسلام، مبارزه با نفس را به شکل ریاضت های بدنی خیلی سخت قبول ندارد. پیامبر در جایی که بعضی اصحاب به این روش رو آوردند، به شدت با آنها مبارزه کرد و فرمود: بدن نیز بر شما حقی دارد.»(۵) آنچه اسلام می خواهد، خویشتن داری است؛ یعنی برخلاف میلِ نفس رفتار کردن و عواطف و غرایز را در چارچوب شرع درآوردن.

۱- «اَعدی عَدوّک نَفْسک التی بَیْنَ جَنْبَیک». بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۶۴؛ محجه البیضاء، ج ۵، ص ۶ .

۲- نک: نازعات: ۴۰.

۳- نفس مذمت شده در اخلاق، نه همان روح آدمی، بلکه یکی از مراتب و گرایش های روح است.

۴- راهیان کوی دوست، ص ۱۱۸.

۵- نک: انسان کامل، صص ۲۲۸ _ ۲۳۰ با تلخیص و اندکی تغییر.

به بیان دیگر، انسان، نه با خود حقیقی اش، بلکه با بیگانه ای می جنگد که درون او نشسته و رنگِ خودی گرفته است. در واقع، این مبارزه برای بیرون راندن بیگانه و مقاوم ساختن خویشتن است.

ب) محاسبه نفس

ب) محاسبه نفس

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه َ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ. (حشر: ۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و هر کسی باید بنگرد که برای فردای خود از پیش چه فرستاده است.

آیه کریمه، مؤمنان را به بازخواست نفس و مراقبت بر خویشتن دستور می دهد.(۱) محاسبه نفس؛ یعنی حساب کشیدن از خود که چه کردی و چه نکردی و چرا. در روایات، این کار شرط ایمان و ترک کننده آن، خارج از گروه مؤمنان خوانده شده است.(۲)

استاد مطهری می نویسد:

بالاترین نشانه عقل و تربیت درست، خطایابی از خویشتن است. فرق مؤمن حقیقی با غیرمؤمن در این است که مؤمن با حساب کشی از نفس، خطای خود را تکرار نمی کند، ولی غیر مؤمن هر چه شکست بخورد، عبرت نمی گیرد.(۳)

ج) تزکیه نفس

اشاره

ج) تزکیه نفس

زیر فصل ها

یک ــ تعریف تزکیه

دو ــ لزوم و اهمیت تزکیه

سه ــ مراحل تزکیه

یک ــ تعریف تزکیه

یک ــ تعریف تزکیه

تزکیه در لغت، به معنای «رشد دادن» و «پاک گردانیدن» است[4] و در اصطلاح، برای اصلاح نفس[5] و پاک ساختن آن از اخلاق زشت و

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۲۰؛ مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۳۹۸.

۲- «لایَکُون العبدُ مؤمنا حتّی یُحاسِبَ نَفْسَهُ». غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۳۵؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص۷۲.

۳- حکمت ها و اندرزها، ص ۷۱، به نقل از: صد گفتار، ص ۱۷۰.

۴- مفردات راغب، ص ۳۸۰.

۵- روض الجنان، ج ۲۰، ص ۲۹۵.

آلودگی ها(۱) به کار می رود. تزکیه، راه عملی رشد و پاکیزگی نفس است؛ یعنی روح آدمی با قدم گذاشتن در مسیر مستقیم احکام الهی، شروع به تزکیه خود می کند و تا در عمل نکوشد، تلاشش نمودی ندارد. بنابراین، تنها راه رشد روح، عمل به دستور شرع است.(۲)

به عبارت دیگر، تزکیه، آراستن نفس به تقواست.(۳) دایره فراگیری تزکیه گسترده است، چنان که علامه طباطبایی می نویسد:

تزکیه، پاک کردن [نفس] از آلودگی است و شامل پاکی از اعتقادات فاسد مانند کفر و شرک و پاک کردن از ملکات رذیله و اخلاق ناپسند مانند تکبّر و بخل و پاکی از اعمال شنیع مانند زنا و قتل نفس نیز می شود.(۴)

تزکیه همان رشد دادن نفس است؛ یعنی شکل دادن و سمت وسو بخشیدن به استعدادها، خواست ها، کشش ها و فعالیت های حیاتی نفس، چنان که قدسیه، خاموش کردن استعدادهاست.(۵)

آیت الله طالقانی در پرتویی از قرآن می نویسد:

اگر انسان با قدرت تقوا، انگیزه های شهوت و امیال را از طغیان بازدارد و آنها را در طریق وصول به مطلوب، هماهنگ نماید، نفس از آلودگی ها پاک می شود و استعدادهای آن رشد می یابد و خود شخصیت اراده کننده، از بند جاذبه های پست، رها و آزاد می گردد و به زندگی برتر و جاوید می رسد.(۶)

دو ـ لزوم و اهمیت تزکیه

دو ـ لزوم و اهمیت تزکیه

وَنَفسٍ وَ ما سَوّاها...قَدْ أفْلَحَ مَنْ زکّیها وقَد خابَ مَن دَسّهَا. (شمس: ۷ـ۱۰)

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۷۹.

۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۵، ص ۳۵۹.

۳- المیزان، ج ۶، ص ۱۸۲.

۴- المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۴۹۶.

۵- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۵، چ ۲، ج ۶، ص ۱۲؛ خودشناسی برای خودسازی، ص ۱۸.

۶- پرتوی از قرآن، ص ۱۳.

سوگند به نفس و آن کس که آن را [به کمال] آفرید... . بی شک، هر کس آن را پاک گردانید، رستگار شد و به یقین، هر کس آلوده اش ساخت، زیان کرد.

در اهمیت تزکیه همین بس که در قرآن، رستگاری و سعادت انسان در گرو آن معرفی(۱) و از اهداف والای انبیا علیهم السلام و مقدّم بر آموزش کتاب خوانده شده است.(۲) امام علی علیه السلام، تزکیه نفس را وسیله در امان ماندن از گناه و رهایی از آن و نردبان رسیدن به مکارم اخلاق دانسته(۳) و فرموده است: «خَيْرُ النُّفُوسِ أَزْكاها؛ بهترین نفس ها پاکیزه ترین آنهاست»(۴) و نیز فرمود: «مَنْ لَمْ يُهَذِّب نَفْسَهُ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَقْلِهِ؛ کسی که نفسش را پاکیزه نسازد، از عقلش بهره ای نمی برد».(۵)

درباره لزوم تزکیه گفته اند:

رفتار و کردار و گفتار انسان متأثر از خلقیات و صفات نفسانی اوست و تمام رفتارهای نادرست که انسان را جهنمی می کند، از خلقیات منفی نشئت می گیرد. چنان که ترک نماز، دلیل بر طغیان و تکبر روح است. ترک اطعام، دلیل بر خودخواهی و بخل و آز است. هم گامی با نابخردان و فرومایگان، دلیل بر تغافل و تجاهل، و تکذیب قیامت و روز جزا نشانه خودفراموشی و پوچ گرایی است. بنابراین، اگر انسان بخواهد بهره ای از انسانیت [ببرد] و به فضایل و مکارم انسانی مزین و مستخلق شود، باید مکارم و فضایل را بشناسد و نیروها و استعدادهای درونی و

۱- «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكّى». اعلی: ۱۴

۲- «يُزَكِّيهِم و يُعَلِّمُهُمُ الكتابَ والحِكْمَةَ». جمعه: ۲ یکی از مفسران دراین باره می نویسد: «تزکیه روح، گذشته از نتایج اخلاقی، ثمرات تعلیم را هم دربردارد؛ زیرا همان طور که انسان از راه فکر و علم، واقعیت های موجود را می فهمد، همچنین از راه صفای ضمیر و برطرف نمودن حجاب های طبیعی، به آن حقایق می رسد و آنها را می بینند.» عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶، چ ۱، ج ۵، ص ۳۳۳.

۳- نک: غررالحکم، ص ۲۴۰، ح ۴۸۵۱ و ۴۸۶۲.

۴- غررالحکم، ص ۲۴۰، ح ۴۸۴۴.

۵- غررالحکم، ص ۲۴۰، ح ۴۸۵۶.

بیرونی خود را در پاک کردن دل از بدی ها و آراستن آن به خوبی ها به کار بندد.(۱)

شهید مطهری درباره رابطه پاک کردن روح با بهره وری از عقل می نویسد:

قرآن کریم می فرماید: «اگر تقوا پیشه کنید، خداوند به شما روشن بینی می دهد و بر بصیرتتان می افزاید.»(۲) طبق منطق قرآن میان دل که کانون عواطف است، با عقل که مرکز ادراکات است، پیوستگی وجود دارد و اگر بخواهیم عقل در کار تفکّر و استدلال آزاد باشد، باید عواطف نیک و بدِ دل را تحت نظر درآوریم. حرص، طمع، عناد، لجاج، تعصب و حسادت، آتش هایی هستند که هیزمش، وجود ما و قلب های ماست و از آن دودهای تیره برمی خیزد و اگر تیرگی، فضای روح را بگیرد، چشم عقل نمی تواند ببیند. هوا و هوس ها، روشنی و بصیرت را از بین می برند و تا انسان روشن بین نباشد، راه سعادت را پیدا نمی کند.(۳)

سه _ مراحل تزکیه

اشاره

سه _ مراحل تزکیه

پاک سازی و رشد دادن نفس دارای چند مرحله است که برخی، مقدمه و شرط لازم برای گام بعدی و برخی نیز شرط کمال تزکیه است.

گام اول _ دردمندی

گام اول _ دردمندی

باور اینکه نفس نیز مانند بدن آفت ها و بیماری هایی دارد، احساس درد را در انسان بیدار و او را در پی درمان روانه می کند. این دردمندی، شرط درمان نفس است.

امام خمینی رحمهم الله در این باره می فرمود:

بدان ای عزیز! چنان که از برای این بدن صحت و مرضی است، برای نفس انسانی و روح آدمیزاده نیز سقم و سلامتی است.(۴)

گام دوم _ پیراستن نفس

۱- محمدرضا مهدوی کنی، بیست گفتار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، چ ۲، ص ۱۹۳.

۲- نک: انفال: ۲۹.

۳- صد گفتار، ص ۱۸۳، به نقل از: حکمت ها و اندرزها، صص ۱۶۹ ـ ۱۷۳.

۴- امام خمینی رحمه الله، چهل حدیث، مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۱، چ ۱، ص ۲۰۷.

احساس درد به تنهایی برای سلامت نفس کافی نیست. برای برطرف کردن بیماری های نفس باید درمان مناسب یافت. این امر تنها با شناخت زشتی ها و رذایل اخلاق و پی آمدهای زیان بار آن و نیز آگاهی بر فضایل و زیبایی های درونی انسان و آثار مثبت آن در رسیدن به رستگاری، امکان پذیر است. این شناخت و آگاهی در سایه تلاوت قرآن و اندیشیدن در آن و مطالعه سیره انبیا و اولیای الهی و استفاده از کتاب ها و استادان اخلاق به دست می آید.

در این مرحله، جوینده کمال باید با جدیّت و پشت کار، در پاک سازی نفس از آلودگی هایی چون حسد، کینه، ترس، اندوه بی جا، بخل، خودخواهی، خودپسندی و خودرأیی بکوشد؛ زیرا تا وقتی نفس به این رذایل آلوده باشد، ممکن نیست بتواند به فضایل دست یابد.

گام سوم ــ پاسبانی از دل

گام سوم ــ پاسبانی از دل

در این مرحله شایسته است انسان دل بستگی های قلب را کنترل و حتی از ورود اندیشه های زیان بار که مخالف دستور خداست، جلوگیری کند. اندیشه های نفسانی و وسوسه های شیطانی، گیاهان هرز کشتزار عقل هستند و نیت های آلوده، آفت بوستان دل. شناسایی و نابودی این آفت ها در پاک سازی نفس سهم بسزایی دارد.(۱)

گام چهارم ــ دل بستن به آفریدگار

گام چهارم ــ دل بستن به آفریدگار

در این مرحله، دوستدار پاکی و زیبایی درون، از آنچه موافق با خواست خدا یا مایه نزدیکی به او نیست، دل می بُرد، گرچه سبب دوری انسان از رحمت الهی هم است.(۲)

اینجاست که پاکی روح به دست می آید و انسان به قلب سلیم نزدیک

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۵، ص ۳۳۶.

۲- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۵، صص ۳۳۶ و ۳۳۷.

می شود، ولی هنوز به سرمنزل مقصود که تزکیه و رشد کامل نفس است، نرسیده است.

گام پنجم ــ خودآرایی

گام پنجم ــ خودآرایی

و آن آراستن نفس است به زیبایی های اخلاق و مکارم انسانی همچون یقین، عدالت، شکیبایی، میانه روی، سخاوت، دانش، فروتنی، حلم و بردباری.

از آن جا که بیشتر رذایل و فضایل اخلاقی در زندگی اجتماعی نمود دارند، در جای خود و به مناسبت از آنها بحث می شود.

گام ششم ــ یاری خواستن از خداوند

گام ششم ــ یاری خواستن از خداوند

این مرحله در آخر آمده، ولی مهم تر از تمام مراحل تزکیه است و در هر مرحله نیز باید مورد توجه قرار گیرد. جوینده کمال و پوینده راه رستگاری باید بداند که تزکیه کننده، خداست. فراهم ساختن مقدمات و تلاش در این مسیر بر عهده خود کمال جو است، ولی باید همواره به عنایت و یاری حق تعالی چشم بدوزد و پاکی و سلامت نفس را از او بخواهد و مراقب باشد در صورت رسیدن به مراتبی از تزکیه، در دام خودستایی نیفتد که آفت اصلی تزکیه و تهذیب است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فَلا تُزَکُّوا أنْفُسَکُم؛ پس خودتان را پاک مشمارید.» (نجم: ۳۲) و در آیه دیگر می فرماید:

وَ لَوْلا فَضْلُ اللّه ِ عَلَیْکُم وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُم مِنْ اَحَدٍ اَبدا ولکِنَّ اللّه َ یُزَکّی مَنْ یَشاءُ. (نور: ۲۱)

و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ یک از شما پاک نمی شد، ولی این خداست که هر کس را بخواهد پاک می گرداند.

روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به آیات تزکیه(۱) می رسید، درنگ می کرد و می فرمود: «اللّهُمَّ آتِ نَفْسی تَقْواها وَ زَکّها أنْتَ خیرُ مَنْ زَکّیها؛ پروردگارا! به نفس من

۱- «و نَفْسٍ وما سَوّاها فَألْهَمَها فُجورَها وَ تَقْواها قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکّیها». شمس: ۷ ــ ۹

پارسایی بده و پاکش گردان که تو بهترین تزکیه کننده اش هستی».(۱)

دام سخت است، مگر یار شود لطف خدا

ورنه آدم نبود صرفه ز شیطان رجیم(۲)

چهار ــ روش تزکیه و تهذیب نفس

چهار ــ روش تزکیه و تهذیب نفس

برای آراسته شدن به اخلاق نیک و گام نهادن در وادی تهذیب، باید خود را به انجام کارهایی واداشت که ثمره اخلاق نیک است. برای مثال، بخیل، خود را به بذل و بخشش وادارد و متکبر، رخت فروتنی پوشد و آن قدر این کار را ادامه دهد تا به صورت خلق و خوی او درآید و خلق پیشین را از دست بدهد و از انجام این کارها لذت ببرد.(۳)

علامه طباطبایی دراین باره می نویسد:

باید دانست که اصلاح اخلاق و تحصیل ملکات فاضله در دو طرف علم و عمل و پاک کردن دل از خوی های زشت تنها یک راه دارد، آن هم عبارت است از تکرار عمل صالح و مداومت بر آن. البته عملی که مناسب با خوی مدنظر است.(۴)

۱- روض الجنان، ج ۲۰، ص ۹۱.

۲- دیوان حافظ، غزل ش ۳۶۷.

۳- الاخلاق شبر، ص ۳۷.

۴- المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، ج ۱، ص ۵۳۴.

فصل سوم: رابطه صالحان با خانواده و خویشان

اشاره

فصل سوم: رابطه صالحان با خانواده و خویشان

پایدارترین و اساسی ترین پیوند در میان انسان ها، پیوند خانوادگی و خویشاوندی است که امری فطری و حفظ و بقای آن سبب انسجام ملت ها و افراد جامعه است. مباحث این فصل، شامل رفتار فرد صالح با پدر و مادر، رفتار همسران صالح با یکدیگر، رفتار پدر و مادر صالح با فرزندان و رفتار با خویشاوندان می شود.

۱. رفتار صالحان با پدر و مادر

اشاره

۱. رفتار صالحان با پدر و مادر

وَ قَضَی رَبُّکَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِیَّاهُ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانا إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلاَهُمَا فَلاَ تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلاً کَرِیما وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنْ الرَّحْمَهِ وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیرا. (اسراء:۲۳ و ۲۴)

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سال خوردگی رسیدند، به ایشان حتی «اُف» مگو و پرخاش مکن و با آنان سخنی شایسته بگوی. از سر مهربانی، بال فروتنی بر [سر] آنان بگستران و بگو: پروردگارا! آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردی پروراندند.

در آیه شریفه، با دقت و ظرافتی ویژه، نکته هایی مهم و آموزنده درباره رفتار فرزند صالح با پدر و مادرش بیان شده است. از جمله:

الف) نیکی به پدر و مادر

الف) نیکی به پدر و مادر

در آغاز این آیه و سه آیه دیگر قرآن،(۱) خداوند فرمان نیکی به پدر و مادر را در کنار امر به یکتاپرستی آورده است که جایگاه والای والدین را نشان می دهد و به این معناست که ترک احسان و رعایت نکردن حق آنها، بزرگ ترین گناه پس از شرک است.(۲)

ب) رعایت نهایت ادب و احترام

ب) رعایت نهایت ادب و احترام

«وَ لا ـ تَقُل لَهُما اُفٍّ»؛ یعنی اظهار ناراحتی و ابراز بیزاری مکن.(۳) «اُف» شاید همان «اَه» در فارسی باشد. وقتی از کسی می رنجیم، برای اظهار ناراحتی خود، گاه واژه «اَه» را با تندی و شدت به کار می بریم. فرزند صالح، کمترین اهانت و حتی گفتن کلامی دور از ادب را به پدر و مادر خود روا نمی دارد.

نکته آیه آنجاست که نیکی به پدر و مادر را در همه حال لازم می داند، ولی در سال خوردگی آنان، بیشتر به این امر سفارش می کند. ازاین رو، خداوند پیش از این عبارت و سفارش های بعدی، این مهم را گوشزد می کند: «إمّا یَبْلُغَنَّ عندَک الکِبَرَ اَحَدُهُما أوکلاهُما... .» چه بسا پدر و مادر در دوران پیری، بر اثر ضعف یا بیماری، از برآوردن ساده ترین نیازهای خود، در مانند و نیازمند رسیدگی بیشتری باشند، حتی ممکن است تحمل بعضی رفتارهای آنان برای فرزند دشوار باشد.

در چنین شرایطی، فرزند صالح، آنها را از خود نمی راند و با تندی و خشونت سبب رنجش و آزارشان نمی شود، بلکه این موقعیت را توفیق

۱- نک: بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ انعام ۱۵۱.

۲- المیزان، ج ۱۳، ص ۷۹.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۷۶.

بزرگ الهی و وسیله ای برای رسیدن به رحمت و رضایت پروردگار می داند.

ج) شیوه سخن گفتن با پدر و مادر

ج) شیوه سخن گفتن با پدر و مادر

خداوند در این آیه با عبارت «وَ لا تَنهَرهُما»، صالحان را از سخن گفتن با صدای بلند و لحن پرخاشگرانه با پدر و مادر بازمی دارد(۱) و چنین امر می کند: «وَ قُل لَهُما قولاً کَریما؛ و با آنها سخنی شایسته بگو».

درباره سخن کریمانه گفته اند: «با گفتاری، پدر و مادر خود را مخاطب ساز که این گفتار از رفق و لطف و زیبایی و کیفیتی روح نواز مایه گرفته و از لغو و زشتی به دور باشد؛ سخنی که کرامت و بزرگداشت پدر و مادر در لابه لای آن به چشم بخورد و نمایانگر احترام مخاطب از سوی گوینده باشد.»(۲) لازمه سخن کریمانه، پرهیز از سخن لئیمانه است.

اگر پدر یا مادر، به هر دلیلی، با فرزند تندخویی کند یا به او اهانت روا دارد و حتی او را بزنند، باید همچنان متانت و ادب خود را حفظ کند و زبان به ناسزا نگشاید. امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر پدر و مادر تو را زدند، بگو: خدا شما را بیامرزد؛ این است سخن کریمانه».(۳)

د) فروتنی ویژه در برابر پدر و مادر

د) فروتنی ویژه در برابر پدر و مادر

«وَاخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلَ مِنَ الرَّحْمهِ» فروهشتن بال نیز ترسیم کننده بالاترین حد فروتنی برخاسته از علاقه و محبت است. این تعبیر، کنایه ای لطیف از نهایت افتادگی و کرنش و اظهار کوچکی در برابر پدر و مادر، همراه با محبت زیاد به آنان است که تصویری بسیار روشن و هنرمندانه از شیوه

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۷۶.
۲- مجمع البیان، ج ۴ و ۵، ص ۶۳۱.
۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

بزرگداشت پدر و مادر به دست می دهد.

ه_) یاد پدر و مادر و دعا برای آنها

ه_) یاد پدر و مادر و دعا برای آنها

آخرین سفارش خداوند در این آیه، فراموش نکردن زحمت های پدر و مادر و دعای خیر در حق آنان است: «وَ قُل رَبّ ارْحَمْهُما کما ربّیانی صغیرا.» این کار به منظور پایداری رابطه روحی و عاطفی فرزند با والدین سفارش شده است تا فرزند هماره زحمت های مشقت بار و خدمت های ارزنده آنان را در پرورش خود به یاد داشته باشد و نه تنها در زمان حیات، بلکه پس از مرگشان نیز از درگاه الهی برای آنان بخشش و رحمت بخواهد.(۱)

هر نیکی و خدمتی به پدر و مادر، سپاس گزاری از زحمت های طاقت فرسای آنان به شمار می آید، نه لطف و بخششی از جانب فرزند بر آنها و این سفارش آفریدگار هستی است که فرمود: «اَنِ اشْکَرلی و لِوالِدَیک؛ شکرگزار من و پدر و مادرت باش». (لقمان: ۱۴)

خداوند افزون بر این سفارش ها نمونه هایی از رفتار شایسته برخی بندگان برگزیده اش را با پدر و مادرشان بیان می کند و با ستایش از آنها، صالحان را به نیکی در حق پدر و مادر تشویق می کند.(۲)

۲. رفتار صالحان با همسر

اشاره

۲. رفتار صالحان با همسر

زندگی زناشویی در صورتی پایدار و ثمربخش است که زن و مرد، به اخلاق و آداب نیکو، آراسته شوند و حقوق و تکالیف یکدیگر را بشناسند و به آنها عمل کنند.

به دلیل اهمیت نظام خانواده احکام و آداب همسرداری شایسته، با دقت و ظرافتی ویژه ای در قرآن کریم، بیان شده است. در اینجا به چند مورد از

۱- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۵.

۲- نک: مریم: ۱۴ و ۳۲؛ قصص: ۲۳؛ ابراهیم: ۴۱؛ یوسف: ۱۰۰.

سفارش های قرآنی دراین باره می پردازیم:

الف) دوستی و مهربانی

الف) دوستی و مهربانی

آفریدگار حکیم، اساس زندگی زناشویی را بر محبت و دوستی بنا نهاده است و به این آفرینش مباهات می کند و می فرماید:

وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجا لِتَسْکُنُوا إِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَرَحْمَهً إِنَّ فِی ذَلِکَ لاَیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ. (روم: ۲۱)

و از نشانه های او این است که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا به آنها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت قرار داد. آری، همانا در این [نعمت]برای مردمی که می اندیشند، نشانه هایی است.

بنابراین، خانواده باید کانون عشق و علاقه و روابط محبت آمیز زن و شوهر با یکدیگر باشد که در غیر این صورت، آرامش و آسایش در زندگی جای خود را به ناسازگاری و آشوب می دهد. بذر محبتی که آفریننده مهربان در دل همسران کاشته است، به مراقبت و رسیدگی نیاز دارد تا گل دهد. این گل لطیف تا زمانی شاداب و ماندگار است که با اخلاق نیکو و احترام متقابل پرورش یابد و از علف های هرز آزردگی و بی توجهی به دور باشد.

ب) برآورده ساختن نیاز جنسی

ب) برآورده ساختن نیاز جنسی

یکی از انگیزه های تشکیل خانواده، برآورده ساختن نیاز جنسی است.(۱) آیین مقدس اسلام با توجه به این نیاز طبیعی بشر، به پیروان خود سفارش می کند که به آن، پاسخی شایسته و مشروع دهند و این نیاز همسران خود را از نظر کمّی و کیفی به طور کامل برآورده سازند؛ زیرا

۱- نک: اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۷۱.

تأمین این نیاز، پیوند زن و شوهر را پایدار و محکم می کند. خداوند در قرآن می فرماید:

نِسَاؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّی شِئْتُمْ. (بقره: ۲۲۳)

زنان شما کشتزار شما هستند. پس هر زمان [و هرگونه] که خواهید، به کشتزار خود درآیید.

بر اساس این آیه و روایات رسیده از پیشوایان معصوم علیهم السلام،(۱) زن صالح که عذر شرعی ندارد، نمی تواند با بهانه تراشی همسرش را از بهره مندی از خود بازدارد. مرد صالح نیز باید بداند که طبیعت زن آمیخته با شرم و حیاست. ازاین رو، نیاز خود را ابراز نمی دارد و این وظیفه شوهر است که با در نظر گرفتن نیازهای جنسی همسرش، آن را به صورت دل خواه وی برآورده سازد.

ج) پاکیزگی و آراستگی

ج) پاکیزگی و آراستگی

از ویژگی های همسران صالح، توجه به حس زیبایی دوستی یکدیگر و رعایت بهداشت و آراستگی است.

زنان به طور فطری به زینت و آرایش علاقه دارند و دین مبین اسلام نیز این موضوع را از حقوق شوهر و عامل حفظ نظام خانواده می داند. بنابراین، به زنان سفارش می کند که همواره با ظاهری پاکیزه و آراسته با شوهر خود روبه رو شوند و ترک زینت دلخواه شوهر را تضییع حق او می شمارد.(۲)

خداوند حکیم، رعایت بهداشت و پاکیزگی را از اصول اساسی، به ویژه در روابط زن و شوهر و پاداش آن را دوستی خود معرفی می کند.(۳) در

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، صص ۸ _ ۱۵ و ۱۲۵ _ ۱۳۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰۳، صص ۲۳۵ _ ۲۴۸.

۲- امام خمینی رحمه الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، چ ۱، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳- نک: بقره: ۲۲۲.

آیات حجاب(۱) نیز زن را به آشکار کردن زینت و آرایش در خانه برای همسر و پوشاندن آن در برابر نامحرمان فرمان می دهد. پیامبر خدا، بهترین زنان امت را کسی می داند که برای شوهرش بیشتر آرایش کند.(۲)

همچنین، بر آراستگی و پاکیزگی مردان تأکید شده است و آن را در عفت و پاک دامنی همسرانشان مؤثر دانسته اند؛ زیرا به همان اندازه که شوهر، خواهان زیبایی و زینت همسر است، زن نیز دوست دارد شوهرش با چهره و ظاهری آراسته در کنار وی زندگی کند. پیامبر اسلام که الگوی عملی مسلمانان است، خود را برای خانواده اش می آراست و پیروانش را نیز به این کار فرامی خواند.(۳)

د) هم نشینی نیکو

د) هم نشینی نیکو

«عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ با آنها [زنان] به شایستگی رفتار کنید». (نساء: ۱۹)

خوشبختی خانواده، در گرو خوش رفتاری زن و مرد با یکدیگر است. زن و شوهر، هر دو وظیفه دارند با رعایت آداب نیکو و احترام متقابل و خوش خلقی با یکدیگر رفتار کنند، ولی با توجه به روحیه لطیف و عواطف سرشار زنان و رفتار نامناسب مردان در طول تاریخ با آنان، گویا به جنس مرد درباره رفتار شایسته با همسر، بیشتر سفارش شده است.(۴)

پیامبر گرامی اسلام، زن را امانت خدا در دست شوهر می خواند که مرد حق زیان رساندن به او را ندارد و باید با تمام توان در حفظ و مراقبت از وی بکوشد. آن گاه می فرماید:

۱- نک: نور: ۳۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۴ و ج ۱، ص ۳۹۹.

۴- کلمه «المعروف» به معنی احسان و نیکی، در قرآن، دوازده مرتبه درباره رفتار خوب با همسربه کار رفته است که اهمیت این مسئله را نشان می دهد. المیزان، ج ۲، ص ۲۴۳.

برادرم جبرئیل، به اندازه ای مرا به حقوق زنان و مدارا با آنها سفارش کرد که گمان کردم «اف» گفتن به آنان نیز جایز نیست.(۱)

رازداری، امانت داری، پرهیز از بدگمانی های بی دلیل، گذشت از خطا، مدارا، عفت کلام و احترام متقابل، از موارد هم نشینی نیکوست که پای بندی زن و مرد به آنها، ضامن سعادت خانواده و دوام زناشویی و الفت میان زن و مرد است.

ه_) سرپرستی مرد در خانواده

ه_) سرپرستی مرد در خانواده

«فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ؛ زنان شایسته [در برابر شوهر] فرمان بردارند». (نساء: ۳۴)

خانواده، به عنوان یک واحد کوچک اجتماعی، به سرپرست نیاز دارد تا استحکام و انسجام یابد. در اسلام، سرپرستی خانواده به مرد داده شده است: «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ؛ مردان، سرپرست زنانند». (نساء: ۳۴)

«زن باید سرپرستی مرد را بپذیرد و از نظر اخلاقی نیز رعایت حدود و احترام پدر خانواده بر همسر و فرزندان لازم است. البته این به معنای مطلق بودن فرمان روایی مرد در محیط خانواده نیست که به دلخواه فرمان دهد و زن همانند برده ای مطیع و تسلیم او باشد. از هیچ یک از منابع معتبر اسلامی چنین حقی برای مرد استفاده نمی شود. بنابراین، همان گونه که برای تحکیم بنیاد خانواده، وجود یک سرپرست ضروری است، خودسری ها، خودکامگی ها، خودمحوری ها و اعمال زور و قدرت بی جا نیز بنیاد خانواده را به سستی و تزلزل می کشاند.

پس بر مرد لازم است که از حق سرپرستی خود سوءاستفاده نکند و جز در محدوده شرع و چارچوب حق سرپرستی که در قانون اسلام آمده، گامی برندارد و با شیوه ای صحیح و رفتاری عاقلانه زندگی را اداره کند،

۱- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۷ ه_ . ق، ج ۲، ص ۵۵۱.

چنان که بر زن نیز لازم است از زورگویی و خودسری بپرهیزد و محیط عاطفی خانواده را بر هم نزند و با احترام به حق مرد از متلاشی شدن خانواده جلوگیری کند».(۱)

و) مشاوره و سازش

و) مشاوره و سازش

«وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ؛ و به شایستگی میان خود به مشورت بپردازید». (طلاق: ۶)

پیدایش مشکلات و تداوم اختلاف نظرها در زندگی خانوادگی می تواند آرامش و آسایش خانواده را برهم زند و پایه های مهر و محبت همسران را فرو ریزد. بهترین راه چاره در این شرایط، مشورت و هم فکری زن و مرد با یکدیگر است. با مصلحت اندیشی و خیرخواهی برای یکدیگر، درک متقابل، اندیشیدن درباره دلیل ها و نظریه های همدیگر و کنار گذاشتن هوس ها و خودخواهی ها می توان تصمیم مناسبی گرفت. گفتنی است مشورت با همسر تنها در محدوده کارها و تصمیم گیری های مربوط به امور خانواده لازم و ارزشمند است(۲) و همسران نمی توانند در تمام مسائل شخصی یکدیگر دخالت بی جا کنند.

گاهی در اختلافات، یکی از زوجین رفتاری دور از منطق و عقل در پیش می گیرد و می کوشد حرف خود را به کرسی بنشاند و برخورد عاطفی و مشورت نیز بی فایده است. در چنین شرایطی اسلام، باز هم به حفظ پیوند ازدواج سفارش می کند، هرچند لازم باشد که یک طرف نرمی

۱- اخلاق در قرآن، ج ۳، صص ۸۰ و ۸۱، با تلخیص.

۲- برای نمونه، خداوند در مورد زمان از شیر گرفتن طفل و نگهداری او به مشورت سفارش می کند. نک: بقره: ۱۳۳؛ طلاق: ۶.

بیشتری از خود نشان دهد و از حق مسلّم خود بگذرد.(۱) خداوند در این باره می فرماید:

وَإِنْ اِمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزا أَوْ إِعْرَاضا فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ. (نساء: ۱۲۸)

و اگر زنی از ناسازگاری یا روی گردانی شوهر خویش بیم داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند، که سازش بهتر است.

بنابراین، همسران شایسته در هر حال، صلح و دوستی را بر قهر و جدایی برمی گزینند.

سازش ویژه زنان نیست، بلکه مردان نیز باید در پی رضایت خانواده باشند، چنان که به تصریح قرآن، پیامبر اسلام برای خشنود نگه داشتن همسرانش از برخی حقوق خود می گذشت.(۲)

ز) پای بندی به تعهدات

ز) پای بندی به تعهدات

«وَ لَهُنَّ مثلُ الّذی عَلَيْهِنَّ؛ و مانند همان وظایفی که بر عهده زنان است، به طور شایسته به نفع آنان [بر عهده مردان] نیز است». (بقره: ۲۲۸)

ازدواج، پیمانی است که با پذیرش آن، زن و مرد به انجام تکالیفی متعهد می شوند و اگر در ضمن عقد نیز شرایطی را بر عهده گیرند، بنا بر حکم شرع و عقل به اجرای آنها ملزم می گردند.(۳)

اسلام، حقوق زن و مرد را معرفی کرده و هر کدام را در برابر دیگری مسئول دانسته است.(۴) پرداخت مهریه(۵) و نفقه همسر از جمله تعهدات

۱- اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۸۲.
۲- نک: تحریم: ۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، صص ۲۷۱ _ ۲۷۳.
۳- تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۸۸.
۴- سید هاشم بطحایی، فمینیسم از نظر اسلام، نوید اسلام، ۱۳۸۳، چ ۱، ص ۵۹.
۵- وَاتُوا النِسّاءَ صَدُقاتِهِنَّ نحِلَةً؛ و مهر زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید. نساء: ۵

مرد است. نفقه زن دو گونه است: نفقه واجب و نفقه مستحب. نفقه واجب، هزینه هایی است که پرداخت آنها بر شوهر مسلّم و جزو تعهدات اصلی اوست و عبارتند از: تأمین هزینه غذا و پوشاک، مسکن مناسب، هزینه های بهداشت و درمان و تهیه وسایل زندگی مطابق شأن همسر و در حد حفظ آبروی او. نفقه مستحبی آن است که مرد از نظر اخلاقی و برای ابراز محبت، هرچه در توان دارد، زندگی مادی خانواده خود را توسعه بخشد.(۱)

زن نیز وظیفه دارد از شوهر تمکین و فرمان برداری کند و بدون اجازه وی از خانه بیرون نرود. این از مهم ترین حقوق شوهر و بهترین صفات زن است که دین و آبرویش را حفظ می کند و به زندگی خانوادگی استحکام می بخشد.(۲)

۳. رفتار صالحان با فرزند

اشاره

۳. رفتار صالحان با فرزند

قرآن، پدران و مادران را در پرورش فرزندان و برآوردن نیازهای آنها مسئول می داند. رابطه والدین با فرزند، رابطه ای دوسویه است. همان گونه که والدین بر گردن فرزند حقوقی دارند، فرزند نیز حقوقی دارد که وظایف و مسئولیت های پدر و مادر را تشکیل می دهد. برخی از این وظایف بر عهده پدر و برخی دیگر بر عهده مادر است. بعضی نیز

۱- دلیل وجوب مخارج مزبور بر شوهر آیه «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» است و اینها همه از مصادیق معروف هستند. علی مشکینی، ازدواج در اسلام، ترجمه: احمد جنتی، الهادی، چ ۱۲، ص ۷۷؛ همچنین از آیات ۲۳۳ سوره بقره و آیات ۶ و ۷ سوره طلاق می توان این حکم را دریافت.

۲- ازدواج در اسلام، ص ۱۵۱.

وظایف مشترک والدین است که در این بخش با عنوان رفتار صالحان با فرزندان بررسی می شوند:

الف) محبت به فرزند

الف) محبت به فرزند

سیره صالحان در قرآن نشان می دهد که آنها در صحبت با فرزندان خود و اندرز دادن به آنان، کمال محبت و دل سوزی را ابراز می داشتند. عبارت «یا بُنَی» که از زبان حضرت نوح،(۱) ابراهیم،(۲) یعقوب(۳) و لقمان(۴) نقل شده است، نشان دهنده ابراز علاقه و محبت آنان به فرزند است. والدین شایسته نیز که از احساسات و عواطف عالی انسانی، سرشارند با مهرورزی و نوازش فرزندشان به او شهامت و اعتماد به نفس می بخشند.

در قرآن، نمونه ای از مهرورزی پدر و مادر شایسته، چنین به تصویر کشیده شده است:

یعقوب از اندوه و تأسف بر فراق فرزند عزیز و یگانه اش یوسف، چنان اشک حسرت می ریزد که چشمانش سپید و نابینا می شود.(۵)

و مادر موسی که پس از به آب افکندن فرزند دلبندش، تاب دوری او را نداشت، دلش از هرچه جز فکر فرزند تهی گشت و چیزی نمانده بود که آن راز را افشا کند.(۶)

ب) احترام به فرزند

ب) احترام به فرزند

فرزند در هر سنّی که باشد، دوست دارد به او احترام بگذارند. ازاین رو،

۱- نک: هود: ۴۲.

۲- نک: صافات: ۱۰۲.

۳- نک: یوسف: ۸۷.

۴- نک: لقمان: ۱۳، ۱۶ و ۱۷.

۵- نک: یوسف: ۸۴ .

۶- نک: قصص: ۱۰.

سزاوار است پـدر و مادر با درنظرگرفتن این گرایش فطری، وی را گرامی دارنـد تا اعتماد به نفس او تقویت شود و شخصـیتی استـوار در وی شـکل گیرد. از جمله در میهمانی ها و محافل عمومی، آنان را به شـیوه ای خردمندانه تحسین کنند و از هرگونه تحقیر و تمسخر و به رخ کشیدن عیب ها و لغزش های فرزندان خود بپرهیزند.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به احترام کودکـان، گـاه نماز را کوتاه می کرد.(۱) بارهـا حسـنین یا طفل خردسال دیگری بر دوش ایشان سوار شد و آن حضرت سجده را طولانی کرد تا طفل، خود از دوشش پایین آمد.(۲) او به کودکان سلام می کرد و می فرمود: «هرگز این عمل را ترک نمی کنم تا پس از من سنت شود».(۳)

حضـرت ابراهیم نیز با آنکه پیامبر خدا و اطاعت فرمانش در هر حال بر اسـماعیل واجب بود، برای احترام به شخصیت فرزندش و توجه به نظر و دیدگاه او، امر خداوند را مبنی بر قربانی کردن اسماعیل، با او در میان گذاشت و نظر او را پرسید:

قَالَ یَا بُنَی إِنِّی أَرَی فِی الْمَنَامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَی. (صافات: ۱۰۲)

گفت: ای پسرک من! من در خواب دیدم که تو را سر می برم، پس ببین چه به نظرت می آید.(۴)

ج) گذشت و بخشش

ج) گذشت و بخشش

شایسته است پدر و مادر در برابر لغزش ها و اشتباه های فرزند، از

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۸.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۸۲.

۳- مجمـوعه ورّام، ص ۳۵۹، به نقـل از: محمـدجواد طبسـی، حقوق فرزنـدان در مکتب اهـل بیت، قم، انتشـارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، چ ۲، ص ۱۰۸.

۴- «در میان گذاشتن این مأموریت با اسماعیل، جلوه ای از ادب الهی ابراهیم با فرزندش است.» المیزان، ج ۶، ص ۲۷۳.

سرزنش، اهانت یا تنبیه وی بپرهیزند و با حفظ احترام و شخصیت او با تدبیری خردمندانه، اشتباهاتش را گوشزد کنند. قرآن با نقل گفت وگوی برادران یوسف و پسران یعقوب، درس گذشت و چشم پوشی پدری صالح از خطای فرزندان خطاکار را می آموزد.

گفتند: ای پدر! برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم که او همانا آمرزنده مهربان است.(۱)

د) دعا برای فرزند

د) دعا برای فرزند

فرزندان همیشه به دعای خیر پدر و مادر نیاز دارند. دعای والدین در حق فرزندان زود مستجاب می شود و بسیار اثرگذار و سرنوشت ساز است. ازاین رو، پیامبران و پیشوایان صالح در نیایش های خود برای سعادت و شایستگی فرزندانشان دعا می کردند. حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند خواست ذریّه و فرزندان او را فرمان بردار(۲) و تسلیم حق تعالی و از برپادارندگان نماز(۳) قرار دهد.

ه_) تربیت صحیح

ه_) تربیت صحیح

از حقوق فرزندان بر والدین، تربیت صحیح و اهتمام در ادب آموزی به آنان است. در قرآن به این موضوع چنین سفارش شده است:

۱- نک: یوسف: ۹۷ و ۹۸.

۲- نک: بقره: ۱۲۸.

۳- نک: ابراهیم: ۴۰.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَهُ. (تحریم: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوختِ آن مردم و سنگ هاست، حفظ کنید.

امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «خود و خانواده تان را به انجام کارهای خیر عادت دهید و به آنان تربیت و رفتار نیک بیاموزید.»(۱) پیامبر نیز فرمود: «هیچ هدیه ای از طرف پدر به فرزند، بهتر از ادب و تربیت نیکو نیست.»(۲) و به فرموده امام صادق علیه السلام: «حق فرزند بر پدر این است که در تربیت او بسیار بکوشد.»(۳) از دیدگاه اسلام، تربیت؛ مجموعه روش هایی است که از ابتدای تولد و حتی پیش از آن باید به کار برد تا استعدادهای نهفته در وجود انسان رشد کند و در مسیر تکامل قرار گیرد.(۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراحل نخست رشد انسان را به سه بخش تقسیم می کند و می فرماید:

فرزند در هفت سال نخست، سرور و آقا، در هفت سال دوم، مطیع و فرمان بردار و در هفت سال سوم وزیر و مسئول است.(۵)

با الهام از این سخن پیامبر بزرگوار اسلام، دوران کودکی، نوجوانی و جوانی انسان را تا ۲۱ سالگی، می توان به ترتیب با سه مرحله سروری، اطاعت و وزارت تطبیق داد. در حدیث دیگری، اصول تربیتی متناسب با دوران کودکی، نوجوانی و جوانی چنین مشخص شده است:

دَع اِبنَکَ یَلعَبُ سَبعَ سِنینَ وَ یُؤدِّب سَبعَ سِنینَ وَ اَلْزِمهُ نَفْسَک سَبعَ سِنینَ.(۶)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۶۸۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۶.

۴- رضا فرهادیان، آنچه والدین و مربیان باید بدانند، قم، رئوف، ۱۳۷۱، چ ۵، ص ۷.

۵- رضا فرهادیان، آنچه والدین و مربیان باید بدانند، قم، رئوف، ۱۳۷۱، چ ۵، ص ۹، به نقل از: مکارم اخلاق، ص ۲۲۲.

۶- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۵.

بگذار فرزندت هفت سال بازی کند و هفت سال بعد ادب و تربیت شود و هفت سال بعد او را همراه و مشاور خود قرار بده.

از آموزه های داستان یوسف، لزوم بازی و سرگرمی و گردش برای کودک است؛ زیرا برادران یوسف که برای جدا ساختن وی از پدر راهی می جستند، مسئله بازی و گردش را پیش کشیدند و حضرت یعقوب نیز با آنکه نگران او بود، به دلیل موافقت با بازی و سرگرمی اش، به آنها اجازه بردن یوسف را داد.(۱)

و) روش های صالحان در تربیت فرزند

اشاره

و) روش های صالحان در تربیت فرزند

با نگاهی به سیره صالحان که در قرآن کریم آمده است، درمی یابیم آنان با روش های گوناگون می کوشیدند عقاید دینی، اخلاق پسندیده و احکام الهی را به فرزندان خود بیاموزند تا به شایستگی تربیت شوند. از جمله این روش ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک _ پرورش ایمان

یک _ پرورش ایمان

یکی از مهم ترین مسئولیت های والدین، آشنا کردن فرزند با خدا و آفریدگار جهان هستی است. آنها می توانند با زبانی ساده و در خور فهم فرزند وی را با خدا و صفات او و نعمت های الهی آشنا سازند. این امر در شکل گیری شخصیت کودک بسیار اثرگذار است و به زندگی آینده اش جهت می دهد. خداوند در قرآن از دو پدر صالح و نمونه نام می برد که با نیکوترین شیوه ها به فرزندانشان درس توحید و دین داری می دادند و از

۱- نک: یوسف: ۱۲ و ۱۳.

پیامبرش می خواهد از آنها یاد کند. مؤمنان صالح نیز باید اینان را سرمشق خود قرار دهند و به آنها اقتدا کنند.

یکی از آن دو، لقمان حکیم است که با زبان پند و اندرز و از سر خیرخواهی و دل سوزی به پسرش گفت: «یا بُنَیَّ لا تُشْرِكْ بِاللّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ؛ ای پسرک من! به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است». (لقمان: ۱۳)

لقمان در تربیت فرزند پیش از هرچیز به سراغ اساسی ترین مسئله عقیدتی؛ یعنی توحید می رود. توحید؛ یعنی تنها به خدا دل بستن و به فرمان او سر نهادن و از غیر او دل بریدن. لقمان شرک را ظلم عظیم ذکر می کند.(۱) سپس به معاد می پردازد و فرزندش را با زندگی ابدی آشنا می سازد و سرانجام جهان را به او می گوید؛(۲) زیرا یاد معاد و توجه به قدرت بی انتهای خداوند، محرکی نیرومند است که نوجوان را به سوی ارزش های انسانی هدایت می کند و او درمی یابد که باید در جهان آخرت در برابر اعمال خود پاسخ گو باشد.

الگوی دوم، حضرت یعقوب علیه السلام است که به فرزندانش وصیت می کند «نباید جز مسلمان بمیرید»:

یا بَنِیَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفی لَكُمُ الدِّینَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِیهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدی قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ. (بقره: ۱۳۲ و ۱۳۳)

ای پسران من! خدا برای شما دین را برگزید. پس البته نباید جز مسلمان بمیرید. آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرارسید، حاضر بودید؟ هنگامی

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۸.

۲- «ای پسرک من! اگر عمل تو هم وزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است». لقمان: ۱۶

که به پسران خود گفت: پس از من، چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت.

دو ــ کوشش برای برپا داشتن نماز

دو ــ کوشش برای برپا داشتن نماز

«یا بُنَی أَقِمِ الصَّلوهَ؛ ای پسرك من! نماز را برپا دار». (لقمان: ۱۷)

لقمان حکیم پس از تحکیم پایه های مبدأ و معاد، به مهم ترین عبادت یعنی نماز می پردازد؛ زیرا نماز پیوند با خالق است و قلب را بیدار، روح را مصفّا و زندگی را نورانی می سازد.(۱)

در قرآن در ستایش اسماعیل «صادق الوعد»(۲) آمده است: «وَ کانَ یَأمُر أَهْلَهُ بِالصَّلوهِ و الزَّکاهِ؛ پیوسته خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد.» (مریم: ۵۵) بنابراین، بر پدران و مادران است که فرزندان خویش را از دوران کودکی با این وظیفه بزرگ الهی آشنا سازند، در نوجوانی احکام نماز را به آنها یاد دهند و با تشویق به مراقبت بر نماز، آنها را برپادارندگان نماز تربیت کنند.

سه ــ آموزش اخلاق

سه ــ آموزش اخلاق

از دیگر آموزه های تربیتی لقمان در قرآن برای والدین، توجه والدین به اخلاق و رفتار فرزندان، آموزش اخلاق شایسته فردی و اجتماعی به آنها با صبر و ملایمت و دل سوزی و بازداشتن آنان از منکرات است. این آموزه های اخلاقی چنین بیان شده است:

- احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت دیگران: «وَأْمُرْ بِالْمَعْروفِ وَأنْهَ عَنِ المُنْکَرِ». (لقمان: ۱۷)

- شکیبایی: «وَاصْبِر علی ما أصابَکَ». (لقمان: ۱۷)

- رخ نتابیدن از مردم به نخوت: «وَ لا تُصَعِّر خَدَّکَ للنّاس». (لقمان: ۱۸)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۵۲.

۲- نک: مریم: ۵.

- نهی از خود بزرگ بینی: «وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحا». (لقمان: ۱۸)

- میانه روی در زندگی (اعتدال): «وَاقْصِد فی مَشْیِکْ». (لقمان: ۱۹)

چهار ــ پیش گیری از انحراف اخلاقی فرزندان

چهار ــ پیش گیری از انحراف اخلاقی فرزندان

از مهم ترین و سرنوشت سازترین وظایف تربیتی، از بین بردن زمینه های ایجاد انحراف و فسادِ اخلاق است تا فطرت پاک فرزندان به مفاسد و رذایل اخلاقی آلوده نشود. یکی از باریک بینی های تربیتی اسلام در این زمینه، سفارش به جداسازی محل خواب و اجازه گرفتن فرزندان هنگام ورود به اتاق شخصی پدر و مادر است:

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ. (نور: ۵۹)

و چون کودکان شما به سن بلوغ و احتلام رسیدند، باید مانند دیگر بالغان، از شما اجازه بگیرند.

در آیه ۵۸ سوره نور، درباره شیوه اجازه گرفتن آمده است که فرزندان باید سه بار در شبانه روز از والدین اجازه بگیرند:

پیش از نماز بامداد، نیم روز که والدین جامه های خود را بیرون می آورند و پس از شامگاهان؛ زیرا این سه زمان، زمانی است که والدین جامه های زیرین پوشیده اند.

از این آیه استفاده می شود که اتاق خواب والدین باید از اتاق خواب فرزندان جدا باشد. این، نوعی ادب اسلامی است که متأسفانه امروز کمتر رعایت می شود و گاه بر اثر سهل انگاری والدین، کودکان شاهد صحنه هایی هستند که نباید می دیدند و همین بی مبالاتی ها، آغاز انحراف های اخلاقی و گاه عامل بیماری های روانی آنان می شود.(۱)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۵.

۴. رفتار صالحان با خویشاوندان

۴. رفتار صالحان با خویشاوندان

از پیوندهایی که خداوند به حفظ آن فرمان داده، پیوند خویشاوندی است. در قرآن، گسستن این پیوند، فساد در زمین و انجام دهنده آن دور از رحمت خدا و مورد لعن او معرفی شده است.(۱) خداوند در قرآن کریم در کنار فرمان احسان به پدر و مادر، نیکی به خویشاوندان را سفارش و از آن، به «برّ» یاد کرده است(۲) که از صفات پرهیزکاران به شمار می رود: «وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْسانًا وَ بِذِی الْقُرْبی». (نساء: ۳۶)

همچنین در مورد انفاق، پس از پدر و مادر، خویشاوندان را بر دیگران مقدم می دارد(۳) و به رفتار شایسته با آنان سفارش می کند:

و هرگاه خویشاوندان و یتیمان و مستمندان در تقسیم ارث حاضر شدند، چیزی از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گویید. (نساء: ۸)

منظور از خویشاوند در این آیه، خویشاوندان نیازمند است؛ زیرا در ردیف یتیمان و مسکینان بیان شده است.(۴) جمله «قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفًا» در کنار «فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ» استفاده از سرمایه های اخلاقی را در کنار کمک های مادی برای جلب محبت خویشان مطرح می کند.(۵)

با توجه به آیات قرآن، انفاق به خویشاوندان، برخورد شایسته با آنها، حضور مستقیم(۶) و دل جویی، از آداب صله رحم(۷) هستند.

۱- نک: رعد: ۲۵.

۲- نک: بقره: ۱۷۸.

۳- «قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ فَلِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ». بقره: ۲۱۵

۴- المیزان، ج ۴، ص ۲۱۴.

۵- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۷۵.

۶- حرف «باء» در «و بالوالدین احسانا و بذی القربی» به معنای مباشرت است.

۷- فخر رازی ذیل آیه ۳۶ نساء می نویسد: «نیکی به خویشاوندان همان صله رحم است و شامل برقراری رابطه، دید و بازدید، رسیدگی و کمک مالی می شود». فخر رازی، التفسیر الکبیر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۴، ج ۵، ص ۳۷.

بنـابراین، انسـان صالـح، افزون بر رعـایت تمـام دسـتورهای دینی و اخلاقی در برخورد با مردم، به مراعات حقوق خویشاونـدی توجه ویژه ای دارد و هیـچ گـاه به بهـانه گرفتـاری یـا اختلاف سـلیقه و... ارتباط با خویشاونـدان و احسان به آنها را ترک نمی کند.

فصل چهارم: رابطه صالحان با جامعه

اشاره

فصل چهارم: رابطه صالحان با جامعه

انسان به طور فطری موجودی اجتماعی است و بیشتر دستورهای اسلام نیز جنبه اجتماعی دارد. در این آیین اجتماعی، جامعه و روابط انسانی آن دارای رنگ الهی و عبادی است و همه رفتارهای آدمی و روابط او، در جهت رسیدن به هدف نهایی آفرینش و کمال مطلوب خداوند تنظیم می شود.

به این منظور، اسلام برای روابط اجتماعی انسان ها آدابی قرار داده است که در سایه شناخت و به کار بستن آنها، سعادت و کام یابی در عرصه های مختلف زندگی به دست می آید.

در این فصل، آداب صالحان اخلاق، فرهنگ، اقتصاد و سیاست بررسی می شود:

۱. رفتار صالحان در عرصه اخلاق و ادب

اشاره

۱. رفتار صالحان در عرصه اخلاق و ادب

از باارزش ترین سرمایه ها و میراث های بشر، «ادب» است. منظور از «ادب» نوعی رفتار خاص و سنجیده با اطرافیان (از کوچک و بزرگ و آشنا و بیگانه) است. شناخت حد و مرز خود و فراتر نرفتن از آن نیز از ادب است، چنان که امام علی علیه السلام فرمود: «اَفْضَلُ الاَدب أنْ يَقِفَ الإنسانُ عَلی حَدّه ولا يَتَعدّی قَدْرَهُ.»(۱) ادب، نوعی قانون مند بودن رفتار اجتماعی است که از تربیت شایسته سرچشمه می گیرد و به شیوه سخن گفتن، نگاه کردن، راه رفتن، درخواست و... مربوط می شود و در زمینه های گوناگون زندگی

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۴۷.

اجتماعی بروز می کند.(۱)

الف) همسایه داری

الف) همسایه داری

در قرآن کریم در کنار احسان به پدر و مادر و خویشان، نیکی به همسایه هم به صالحان سفارش شده است: «وَالْجارِ ذِی القُربی وَالْجار الجُنُبِ؛ و به همسایه خویش و همسایه بیگانه احسان کنید.» (نساء: ۳۶) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز احترام به همسایه را مانند احترام به مادر، بر انسان لازم می داند.(۲)

«همسایه خوب داشتن نعمتی ارزشمند است و همسایه خوب بودن محبت آور و رفیق ساز است. در متون دینی چیزی به نام «حسن جوار» دیده می شود؛ یعنی رسیدگی و سرکشی به همسایگان و داشتن رفتاری نیک با آنان و آزار نرساندن به همسایه و صبوری و تحمل نسبت به آنچه از ناملایمات که از ناحیه او سر می زند.»(۳) شیخ عباس قمی رحمه الله نیز درباره همسایه، آدابی بیان کرده است:

از امور مربوط به «خوش همسایگی» ابتدا کردن به سلام، عیادت در هنگام بیماری، تسلیت و تعزیت گفتن در سوگ ها و تبریک و تهنیت گفتن در شادی ها و اعیاد، چشم پوشی از لغزش ها، سرک نکشیدن به رازها و امور پنهانی همسایه و مضایقه نکردن از کمک های مورد نیاز و... است.(۴)

ب) یتیم نوازی

ب) یتیم نوازی

در زندگی یتیمان و کودکان بی سرپرست، کمبودهایی از نظر عاطفی وجود دارد که جز با محبت و نوازش جبران نمی شود. قرآن کریم در بیان

۱- نک: جواد محدثی، اخلاق معاشرت، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴، چ ۷، صص ۱۳۰ _ ۱۳۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۵۴.

۳- اخلاق معاشرت، صص ۷۷ و ۷۸.

۴- اخلاق معاشرت، ص ۸۳، به نقل از: سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۲.

مصداق های نیکوکاری، پس از ایمان به خدا و روز جزا(۱) و جای دیگر، پس از عبادت خدا و نیکی به پدر و مادر و خویشان، یتیم نوازی را ذکر می کند.(۲) خداوند نیز ابتدا یتیم بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وی یادآوری می کند.(۳) آن گاه می فرماید: «فَأَمَّا الیَتیمَ فَلا تَقْهَر؛ پس تو نیز یتیم را میازار».(ضحی:۹)

همچنین بی اعتنایی به یتیمان را نشانه کفر و نفاق می شمارد و می فرماید: «آیا کسی که روز جزا را دروغ می خواند، دیدی؟ این همان کس است که یتیم را به سختی می راند.»(۴) بنابراین، نباید یتیم را با قهر و خشم از خود راند.

وظیفه دیگر در برابر یتیمان، برطرف کردن نیازهای مادی و حفظ مصالح مالی آنان است که خداوند مسلمانان را به کمال امانت داری و صلاح اندیشی در مورد دارایی یتیمان فرامی خواند.(۵)

ج) مهمان داری

ج) مهمان داری

هم نشینی ها و دید و بازدیدها در قالب مهمانی، دو صورت دارد: یکی، مهمان کردن و دیگری، مهمان شدن که هر کدام آداب و روش و حد و حدودی دارند.

در قرآن مجید، در چند مورد به مهمان و ادب مهمانی اشاره شده است؛ از جمله در داستان ابراهیم که فرشتگان بر او وارد شدند و سلام کردند و او که آنها را مهمانانی غریبه می پنداشت، آرام نزد همسرش رفت و گوساله ای فربه و بریان برای پذیرایی آورد. آن گاه آن را نزدیک آنها برد و گفت: مگر نمی خورید؟(۶)

۱- نک: بقره: ۱۷۷.

۲- نک: بقره: ۸۳.

۳- نک: ضحی: ۶.

۴- ماعون: ۱ و ۲.

۵- بقره: ۲۲۰؛ انعام: ۱۵۲؛ نساء: ۲، ۳، ۶، ۹ و ۱۰.

۶- نک: ذاریات: ۲۴ _ ۲۷.

دیگری جایی است که فرشتگان [به عنوان مهمان] بر لوط وارد شدند و چون قوم لوط قصد گناه با آنان را کردند، حضرت به دفاع از مهمانانش برخاست و فرمود: «لا تُخْزُونی فی ضیفی؛ مرا نزد مهمانانم خوار مکنید.» (هود: ۷۸) از مجموع آیات و روایات(۱) دراین باره، درمی یابیم که شایسته است میزبان با روی گشاده به استقبال مهمان برود، از او با احترام پذیرایی کند و وسایل آسایش و راحتی اش را به صورت شایسته و به دور از اسراف و زحمت فراهم سازد.

آداب مهمانی رفتن نیز در قرآن کریم چنین بیان شده است:

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه هایی که برای شما نیست داخل مشوید، مگر اینکه اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویید. این برای شما بهتر است. باشد که پند گیرید... و اگر به شما گفته شد «برگردید»، برگردید که آن برای شما سزاوارتر است.(۲)

بر اساس این «ادب قرآنی» که خدا آموزگار آن است، ورود به خانه دیگران باید با اجازه و همراه با سلام باشد تا اهل آن خانه احساس «انس» کنند.(۳) امام صادق علیه السلام می فرماید:

اجازه گرفتن و اعلام ورود، سه بار شایسته است: بار نخست برای آن است که بشنوند، بار دوم برای آماده کردن خود و مرتبه سوم برای آن است که اگر مایل بودند، اجازه دهند.(۴)

د) مهرورزی و دوستی

د) مهرورزی و دوستی

اسلام، دین محبت و دوستی است و خدای مهربان، بندگانش را به

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، صص ۴۵۰ _ ۴۶۰.

۲- نور: ۲۷ و ۲۸.

۳- اخلاق معاشرت، ص ۹۷.

۴- اخلاق معاشرت، ص ۹۶؛ به نقل از: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۱.

مهربانی و مهرورزی تشویق می کند.(۱) پیامبرش نیز محبت به مردم را نیمی از دین و نشانه خرد(۲) و نگاه مهرآمیز به چهره برادر دینی را عبادت می شمرد.(۳)

پیامبران خدا ابتدا با محبت و مهربانی مردم را شیفته رفتار و کردار خود می کردند، آن گاه به هدایت آنان می پرداختند. آنها پیروان خود را نیز به مهرورزی با مردم سفارش می کردند؛ زیرا این کار مایه آرامش و سلامت فرد و اتحاد و پیوستگی در اجتماع می شود.

البته در مهرورزی نیز باید میانه رو بود و متناسب با شایستگی، ظرفیّت و میزان نیاز هرکس به او مهر ورزید. اسلام، گروهی را شایسته هیچ محبتی ندانسته و مسلمانان را از نرمش و ملایمت در برابر آنان باز داشته است:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه ِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ. (فتح: ۲۹)

محمد، پیامبر خداست و یاران او بر کافران، سختگیر و با یکدیگر مهربانند.

گروهی را نیز شایسته محبت بیشتر معرفی کرده و درباره آنها سفارش ویژه کرده است، مانند پدر و مادر، یتیمان، زیردستان و ناتوانان و... .

یک قدم فراتر از مهرورزی با توده مؤمنان، یافتن دوستی است که هم دم تنهایی ها، شریک غم ها و شادی ها، بازوی توان مند در نیازمندی ها، تکیه گاه در مشکلات و گرفتاری ها و مشاوری خیرخواه در تردیدها و ابهام ها باشد. یافتن و نگه داشتن چنین دوستانی، نعمتی است که نه تنها در دنیا، بلکه برای آخرت نیز سودمند است.(۴) البته این دوستی باید برای

۱- «و تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ؛ و یکدیگر را به مهربانی سفارش کرده اند. ایناننند خجستگان». بلد: ۱۷ و ۱۸

۲- «التودّد نصفُ الدّین.» بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۹۲.

۳- شیخ طوسی، امالی، نجف، انتشارات نُعمان، ج ۲، ص ۶۹.

۴- «دوزخیان، حسرت می خورند که دوستی نزدیک و شفاعت گر ندارند». شعراء: ۱۰۰ و ۱۰۱

خدا و براساس ملاک تقوا باشد؛ زیرا در روز حشر، یاران دیرینه جملگی دشمنِ هم می شوند مگر پرهیزکاران.(۱)

ه_) خوش رفتاری

اشاره

ه_) خوش رفتاری

همه بـا شـنیدن واژه حسن خلق، روحی زلال، طبعی بالا و رفتاری گیرا را به خاطر می آورنـد. اسـلام همواره پیروان خود را به نرم خویی و ملایمت در رفتار با دیگران فرامی خوانـد و آنان را از درشتی و تنـدخویی بازمی دارد. خداونـد در سـتایش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ؛ راستی که تو را خویی والاست». (قلم: ۴)

و به گفته حافظ:

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن، انکار کار ما نرسد

از امـام صـادق علیه السـلام درباره حـدود اخلاق نیک پرسـیدند. حضـرت فرمود:«اخلاقت را نرم و کلامت را پاکیزه کنی و با چهره گشاده با برادران دینی ات روبه رو شوی».(۲)

بنابراین، اخلاق نیکو در سه خصلت جلوه گر است: خوش رویی، خوش صحبتی و خوش خویی.

یک _ خوش رویی

یک _ خوش رویی

در برخورد افراد با یکـدیگر، پیش از هر سـخن و عملی، حالت چهره ها در شـیوه برقراری ارتباط نقش اساسـی دارد. با نگاهی محبت آمیز و لبخندی ساده می توان ارتباطی صمیمانه برقرار کرد. چه رابطه های

۱- «اَلْأَخِلاّءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقینَ». زخرف: ۶۷

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۹.

دوستانه ای که با ترش رویی و اخم از هم گسسته و از سوی دیگر، سرآغاز بسیاری از آشنایی ها و گشایش قفل دل ها یک تبسم بوده است.(۱)

خدای مهربان نیز در قرآن، به صراحت «عبوس بودن» را نکوهش کرده است؛ آنجا که می فرماید:

عَبَسَ وَتَوَلَّی أَنْ جاءَهُ الْأَعْمَی وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکَّی. (عبس: ۱ _ ۳)

چهره در هم کشید و روی گردانید که آن مرد نابینا پیش او آمد و تو چه دانی شاید او به پاکی گراید.

دو _ خوش صحبتی

دو _ خوش صحبتی

از دیگر جلوه های حسن خلق که پیوندها را استوار و رابطه ها را گرم و صمیمی می سازد، گفتار نیک و دل پذیر است. متین و زیبا سخن گفتن، خصلت پاک دلان و روش اولیای دین است.

خداوند در قرآن کریم به مؤمنان دستور می دهد که با همه مردم به زبان خوش سخن بگویند: «قُولُوا لِلنّاسِ حُسْنًا». (بقره: ۸۳)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

همه مردم؛ یعنی چه مؤمن و چه مخالف (خودی و بیگانه). سخن گفتن با مؤمن باید با چهره گشاده باشد و با مخالفان به شیوه مدارا تا آنان هم به ایمان (و خط فکری) مؤمن جذب شوند.(۲)

خداوند به موسی و هارون سفارش کرد که حتی با فرعون به نرمی و آرامی سخن گویند شاید که پند گیرد.(۳)

سه _ خوش خویی

سه _ خوش خویی

تندخویی و بداخلاقی، اطرافیان را می رنجاند و آنها را از گرد انسان

۱- اخلاق معاشرت، ص ۳۴.

۲- اخلاق معاشرت، ص ۲۱۸، به نقل از: بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۰۱.

۳- نک: طه: ۴۳ و ۴۴.

پراکنده می سازد. در مقابل، خوش اخلاقی و رفتار ملایم، منزلت انسان را در میان مردم بالا می برد، بر مهر و محبت آنها به او می افزاید و دوستان او را زیاد می گرداند.

خوش اخلاقی، از برجسته ترین صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که در گرایش مردم به اسلام و شیفتگی آنان نسبت به شخص پیامبر، نقش مهمی داشت. خداوند این خصلت را، امتیازی بزرگ و عنایتی ویژه از جانب خود به آن حضرت معرفی می کند و می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَهٍ مِنَ اللّه ِلِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنْتَ فَظّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ. (آل عمران: ۱۵۹)

پس به برکت رحمت الهی، با مردم، نرم خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، به یقین، از پیرامون تو پراکنده می شدند.

خوش خلقی در برابر منکرها و زشتی ها روا نیست و معنای خوش خلقی هم بی اعتنایی یا سهل انگاری در چنین مواردی نیست؛ چنان که واکنش منفی در این گونه موارد بداخلاقی شمرده نمی شود. ازاین رو، حضرت علی علیه السلام فرمود:

هرگاه از نرم خویی و ملاطفت سوءاستفاده شود و سبب تندی و خشونت طرف مقابل گردد، به جای نرمی باید تندی کرد که چه بسا دوا، درد می آفریند یا درد سبب بهبود می شود.(۱)

و) مردم داری

و) مردم داری

از بایسته های اخلاقی صالحان، مردم داری است؛ یعنی با مردم بودن، برای مردم بودن و شریک درد و رنج آنان بودن. همراهی و هم گامی با

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۵۳.

مردم، رمز برخورداری از محبت و حمایت آنهاست. به فرموده امام علی علیه السلام: «با مردم به گونه ای رفتار کنید که اگر از دنیا رفتید، بر شما بگریند و اگر زنده بودید، مشتاقانه به سوی شما آیند».(۱)

ز) گذشت

ز) گذشت

گـذشت و پـذیرش پوزش هـا و چشم پوشـی از خطـای دیگران، از ویژگی هـای پارسایـان است. در قرآن دربـاره آنـان آمـده است:«وَ الْکاظِمینَ الْغَیْظَ وَ الْعافینَ عَنِ النّاسِ؛ و خشم خود را فرو می برند و از مردم درمی گذرند». (آل عمران: ۱۳۴)

در آیـات متعـددی، گـذشت از خطاکـاران و برخورد مسـالمت آمیز در برابر گفتار زشت نادانان، از نشانه های بنـدگان صالح معرفی و به آن سـفارش شـده است، چنان که می خوانیم: «وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلامًا؛ و چون نادانان به ایشان خطاب کننـد، به ملایمت پاسخ می دهند». (فرقان: ۶۳) بلکه شایسته تر آن است که رفتار زشت دیگران را به شـیوه ای زیبا پاسخ داد: «ادْفَعْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ؛ بدی را به شیوه ای نیکوتر دفع کن». (مؤمنون: ۹۶)

این رفتار خردمندانه(۲) می تواند مخاطب را متحول سازد و دشمن سرسخت را به دوستی مهربان تبدیل کند.(۳)

ح) فروتنی

ح) فروتنی

از دیگر نشانه های بندگان صالح خدا، افتادگی و خاکساری است:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْنا. (فرقان: ۶۴)

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند.

اینان هستند که مردم را پروانه شمع وجود خود می سازند؛ زیرا فروتنی،

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۰.

۲- نک: رعد: ۲۲.

۳- نک: فصلت: ۳۴.

محبت و توجه و حمایت اطرافیان را برمی انگیزد.(۱) به فرموده امام علی علیه السلام، سه چیز موجب محبت دیگران می شود: «دین داری، فروتنی و بخشندگی»، چنان که در مقابل آن، غرور و خودخواهی، همه را از گرد انسان پراکنده می سازد.

ط) بردباری

ط) بردباری

خصلت های اخلاقی و فردی هر کس با دیگری متفاوت است و اختلاف سلیقه و دیدگاه، امری طبیعی است. سعه صدر و ظرفیت صبر و بردباری در افراد نیز متفاوت است. آن که از سعه صدر بیشتری برخوردار است، با مردم بهتر کنار می آید و تندی ها و بداخلاقی ها را تحمل می کند و به خدمت خود به آنان ادامه می دهد.خداوند در قرآن، حضرت ابراهیم را به خاطر صبر و بردباری اش می ستاید و می فرماید: «إِنَّ إِبْراهیمَ لَحَلیمٌ أَوّاهٌ مُنیبٌ؛ ابراهیم بردبار و نرم دل و بازگشت کننده به سوی خدا بود». (هود: ۷۵)

مدارا نیز تکلیفی اخلاقی در اسلام است: «خُذِ الْعَفْوَ(۲) وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلینَ؛ با مردم مدارا کن و از جاهلان رخ برتاب (با آنها ستیزه مکن.)» (اعراف: ۱۹۹) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «پروردگارم همان گونه که مرا به انجام واجبات فرمان داده، به مدارا با مردم دستور داده است».(۳)

ی) خدمت گزاری

اشاره

ی) خدمت گزاری

از حقوق برادران دینی، خدمت آنها به یکدیگر است. در مکتب اسلام، خدمت به بندگان خدا، توفیقی الهی است و به آن سفارش شده است:

«وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ؛ و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد».

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۵۰، ح ۵۱۸۱.

۲- مفسران «عفو» را در این آیه به معنای «مدارا کردن» گرفته اند. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۶۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۴۰.

(بقره: ۱۹۵)

خدای مهربان به بندگانش علاقه دارد و کسانی را هم که به آنها خدمت کنند، دوست می دارد. او با یادآوری لطف خود به بندگانش، آنان را نیز به نیکی به یکدیگر فرامی خواند و می فرماید: «أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللّهُ إِلَیْکَ؛ به مردم خوبی و احسان کن، همان گونه که خداوند به تو احسان و نیکی کرده است». (قصص: ۷۷)

«پس باید بخشی از دل، فکر، زندگی، تلاش، اهتمام، عشق ورزیدن و دل سوزی کردن ما نسبت به دیگران باشد.»(۱) گره گشایی از کار مردم، برطرف کردن غم و اندوه و مشکلات آنان، خرج مال و آبرو در این راه، واسطه خیر شدن و... عمل صالحان و عبادت مخلصان است.

یا) ایثار

یا) ایثار

«ایثار کلمه ای است زیبا [و]فضیلتی بزرگ است، اما عملی بسیار دشوار! گذشتن از خود و مقدم داشتن دیگران شجاعتی بزرگ می طلبد؛ چه ایثار مالی، چه جانی.»(۲) ازاین رو، خداوند، ایثاگران را «رستگار» می خواند:

وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ... فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (حشر: ۹)

و دیگران را بر خود مقدم می دارند، هرچند خودشان را احتیاجی شدید باشد... آنان به حقیقت رستگارانند.

برادری و مسلمانی در سایه ایثار معنا می یابد. کسی که شادی خود را به قیمت اندوه دیگران به دست می آورد مسلمان نیست و آن که «راحت» خود را با «رنج» دیگران می طلبد، انسان نیست.(۳)

یب) اصلاح میان مردم

یب) اصلاح میان مردم

گاه میان مردم، به دلیل اختلاف در منافع، توقع های بی جا، کوتاهی در

۱- اخلاق معاشرت، ص ۱۱۶.

۲- اخلاق معاشرت، ص ۱۲۲.

۳- اخلاق معاشرت، ص ۱۲۲.

انجام وظیفه، بی توجهی به حقوق یکدیگر یا تفاوت در خلق وخو، اختلاف و کدورت پدید می آید. در آموزه های اجتماعی اسلام، بی اعتنایی به این مسائل روا نیست، بلکه از مسلمانان خواسته شده است با خیرخواهی، به اصلاح میان برادران دینی خود بپردازند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ. (حجرات: ۱۰)

در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید.

پیشوایان اسلام، آشتی دادن مردم را، از دادن صدقه در راه خدا بهتر و از هر عبادتی بافضیلت تر شمرده اند. حتی مقداری از بیت المال و وجوه شرعی را برای این کار منظور می داشتند.(۱)

یج) وفای به عهد و پیمان

یج) وفای به عهد و پیمان

بسیاری از همکاری ها و فعالیت های گروهی، براساس اعتماد عمومی و متقابل میان افراد انجام می شود که پشتوانه این اعتماد، پای بندی به تعهدهاست. در مقابل، پیمان شکنی سبب هرج ومرج و سلب اعتماد عمومی می شود و به سست شدن زیربنای روابط اجتماعی می انجامد. خداوند، خود را «وفادارترین کس به پیمانش»(۲) می خواند و به بندگانش نیز چنین سفارش می کند:

أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلاً. (اسراء: ۳۴)

به پیمان خود وفا کنید که از پیمان پرسش خواهد شد.

حتی در حق دشمنان و کافران نیز پای بندی به پیمان، سفارش شده است.(۳) بنابر آموزه های قرآنی، وفای به عهد، نشانه نیکوکاری و پارسایی

۱- ابراهیم سید علوی، این گونه معاشرت کنیم، رسالت قلم، ۱۳۷۲، چ ۹، صص ۴۵ و ۴۶، به نقل از: بحارالانوار، ج ۷۶، صص ۴۳ و ۴۴.

۲- «وَمَنْ أَوْفی مِنَ اللّه ِ بِعَهْدِهِ». توبه: ۱۱۱

۳- نک: توبه: ۴.

شمرده شده است:

و لکنَّ اَلْبِرَّ مَن ءامَنَ بِاللّهِ... وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا... أُولئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. (بقره: ۱۷۷)

بلکه نیکی آن است که کسی به خدا ایمان آورد... و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفادارند... و آنان همان پرهیزکارانند.

ید) امانت داری

ید) امانت داری

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَ الَّذینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ . (مؤمنون: ۸)

[و مؤمنان] رستگار شدند... آنان کسانی هستند که امانت ها و پیمان خود را رعایت می کنند.

امانت داری، بر اعتماد به امین استوار است و این اعتماد، زیربنای روابط افراد به شمار می رود. قرآن، با صراحت از آسیب دیدن و سست شدن این اعتماد نهی می کند.(۱)

امین در امانت داری دو وظیفه دارد: نگه داری امانت به نیکوترین حال و سالم پس دادن آن.

در قرآن مجید، خیانت در امانت، در ردیف خیانت به خدا و پیامبرش آمده است که زشتی و بزرگی گناه را می رساند.(۲)

یا أَیُّهَا الّذینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّه َو الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أماناتِکُم وَ اَنْتُم تَعْلمُون. (انفال: ۲۷)

در آیه دیگر، با تأکید و به صراحت، به ردّ امانت امر شده است:

إِنَّ اللّه َیَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا. (نساء: ۵۸)

خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها بازگردانید.

۱- «و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست، آن کس که امین شمرده شده باید سپرده وی را بازپس دهد». بقره: ۲۸۳

۲- یا أَیُّهَا الّذینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّه َو الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أماناتِکُم وَ اَنْتُم تَعْلمُون. انفال: ۲۷

یه) احترام به حقوق دیگران

اشاره

یه) احترام به حقوق دیگران

در اسلام، برای حفظ حرمت انسان و پایداری زندگی اجتماعی او، قوانین ویژه ای وضع شده است که با شناخت و رعایت آنها، جامعه سامان یابد.

یک _ احترام به جان یکدیگر

یک _ احترام به جان یکدیگر

اسلام، از همان آغاز آفرینش انسان که نطفه ای بیش نیست، از جان و سلامت وی حمایت و کسانی را که به ناحق سلامت و جان دیگران را به خطر می اندازند به شدت نکوهش کرده است.(۱) در قرآن، بندگان خاص خدا کسانی معرفی شده اند که جان مردم را محترم می دارند: «وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الّتی حَرَّمَ اللّه ُ إلاّ بِالْحَقِّ؛ [و بندگان خاص خدا]کسی را که خدا [خونش را]حرام کرده است نمی کشند، مگر به حق». (فرقان: ۶۸)

دو _ احترام به مال

دو _ احترام به مال

یُبایِعْنَک عَلی أن لا یُشرکنَ باللّه شیئا وَ لا یَسْرِقْن. (ممتحنه: ۶۰)

با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند.

احترام به اموال مردم شامل امانت داری، پرهیز از تصرف در مال بدون رضایت صاحب آن، پرداخت حقوق مالی و بدهی مردم، حفظ و نگه داری اموال آنان و مانند آن می شود. این حریم ها برای جلوگیری از تباه شدن اموال و رواج کینه توزی و نزاع در جامعه است که مردم با رعایت آن، با خاطری آسوده، اموالشان را برای رفع نیازهای یکدیگر صرف می کنند.

اسلام برای کسی که به حریم اموال مردم تجاوز کند و به سرقت دست

۱- «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِى ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَميعًا؛ هر کس کسی را جز به قصاص قتل، یا به کیفر فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد». مائده: **۳۲**

بزند، مجازات سختی چون بریدن دست قرار داده است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا». (مائده: ۳۸)

سه ـ احترام به ناموس

سه ـ احترام به ناموس

دین اسلام به دلیل اهمیت ناموس و برای حفظ آن، با وضع مقررات و محدودیت هایی همچون دستور «پوشش» به زنان و بازداشتن مردان از «چشم چرانی»، حریمی تعیین کرده و شکستن آن را نکوهش کرده است. در قرآن کریم، در توصیف عبادالرحمن به این خصلت اشاره شده است:

«وَ لا يَزْنُونَ؛ زنا نمی کنند.» (فرقان: ۶۸) سرچشمه این پاک دامنی، غیرت و احترام به ناموس دیگران است.(۱)

چهار ـ احترام به آبرو

اشاره

چهار ـ احترام به آبرو

بخش از روابط انسانی، بر پایه آبروی افراد شکل می گیرد. خداوند نیز و عزت و آبرو را از آنِ بندگان مؤمن می داند.(۲) ازاین رو، احترام به بنده مؤمنش را احترام به خود و اهانت به او را سبب خشم خود خوانده و به کسی که بنده مؤمنش را خوار سازد، اعلان جنگ کرده است.(۳)

بنابراین، مؤمنان در حفظ آبروی یکدیگر و دفاع از آن، مسئولند و باید با پوشاندن کاستی ها و خطاهای یکدیگر، در این امر بکوشند. وقتی خدای بزرگ که از نهان و عیان بشر آگاه است، عیب های او را آشکار نمی سازد، آیا رواست انسانی که خود از کاستی و عیب خالی نیست، عیب ها و لغزش های دیگران را بکاود و با شایعه پراکنی، تهمت، غیبت و سخن چینی و... آنان را بدنام و بی آبرو سازد و لغزش هایشان را فاش گرداند؟

۱- «ما زنی غیورٌ قطُّ؛ غیرتمند هرگز زنا نکند»، نک: نهج البلاغه، حکمت ۳۰۵، ص ۳۱۲.

۲- «وَللّه ِ العِزّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمؤمنينَ». منافقون: ۸

۳- شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ص۲۸۴.

برخی رفتارها آبروی افراد و سلامت اخلاقی جامعه را تهدید می کند که در قرآن معرفی و نکوهش و انجام دهندگان آنها ستم کار و فاسق خوانده شده اند. صالحان با پرهیز از این رفتارها، در نزد خدا و بندگان او مقام و عزت بیشتری می یابند. این رفتارها در قرآن چنین معرفی شده اند:

اول _ مسخره کردن

اول _ مسخره کردن

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ. (حجرات: ۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید قومی، قوم دیگر را مسخره کنند.

یکی از اسباب غفلت از یاد خدا، مسخره کردن مؤمنان و تحقیر آنان است. مسخره کردن، آن است که فردی برای بی اعتبار کردن دیگری یا مجلس آرایی و خنداندن حاضران، با کارهایی چون تقلید راه رفتن، سخن گفتن، غذا خوردن و یا با کنایه و اشارات چشم و ابرو یا به هر روش دیگر، کسی را به بازی بگیرد و در نظر مردم خوار کند.(۱)

دوم _ عیب جویی

دوم _ عیب جویی

«و لا تَلْمِزوُا أَنْفُسکُم؛ و از یکدیگر عیب مگیرید». (حجرات: ۱۱)

در جامعه الهی که اصل بر پاکی و درستکاری است، همه وظیفه دارند خوبی ها و کمالات را بگسترانند و از فاش ساختن عیب و لغزش یکدیگر و رسوا کردن افراد بپرهیزند. سزاوار است کاستی های هر کس پنهانی و در حضور خود او، از سر خیرخواهی و دل سوزی و با رعایت ادب و احترام به وی یادآوری شود. به تعبیر امام صادق علیه السلام، بهترین برادران کسانی هستند که عیب های برادر خود را به او هدیه دهند.(۲)

۱- محمدرضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴، چ ۴، صص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۲- «احبُّ إخوانی إلی مَنْ أهدی إلی عُیُوبی»، تحف العقول، ص ۳۶۶.

سوم _ لقب زشت دادن

سوم _ لقب زشت دادن

«وَلا تَنابَزوُا بِالاْلْقابِ؛ و یکدیگر را با لقب های زشت مخوانید». (حجرات: ۱۱)

بر اساس این آیه، نباید افراد را به نام یا لقبی خوانند که بیان کننده عیب و نقص آنها یا دربردارنده مفهومی زشت باشد، به گونه ای که از شنیدن آن ناراحت شوند.

چهارم _ بدگمانی

چهارم _ بدگمانی

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیرا مِنْ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ.(حجرات:۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها بپرهیزید که پاره ای از آنها گناه است.

هر گمانی را نمی توان گناه دانست؛ زیرا خاطرات زودگذر و تصورات ذهنی انسان در رویارویی با حوادث و شرایط گوناگون، امری طبیعی و خارج از دایره اختیار اوست. با وجود این، باید از مقدمات بدگمانی، مانند کنجکاوی های بی مورد و گوش دادن به شایعه ها پرهیز کرد و در صورت پیدایش گمان بد، آن را به فراموشی سپرد و پی گیری نکرد.(۱)

شهید ثانی رحمه الله در این باره می فرماید:

سوءظن عقد قلب است؛ به این معنی که انسان آنچه در ذهنش وارد شده است بپذیرد و به آن معتقد باشد و گناه وی را قطعی بداند با اینکه در واقع برای او ثابت نشده است، اما خاطره های زودگذر اشکالی ندارد.(۲)

پنجم _ تجسس

پنجم _ تجسس

«وَلَا تَجَسَّسُوا؛ تجسس مکنید». (حجرات: ۱۲)

۱- نک: المیزان، ج ۱۸، ص ۳۵۱.

۲- نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۱۶۷، به نقل از: کشف الریبه، ص ۲۰.

«تجسس، جست وجو کردن از چیزهای پنهانی است و بیشتر در کشف نهانی های شرّ به کار می رود و جاسوس به کسی گفته می شود که بدی های مردم را پی گیری می کند».(۱)

ششم _ غیبت

ششم _ غیبت

«وَ لا یَغْتَب بَعضُکُم بَعْضا. و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکنید». (حجرات: ۱۲)

«غیبت؛ یعنی پشت سر دیگران بدگویی کردن و سخن ناخوشایند گفتن.»(۲) فقیهان، غیبت را با این شرایط تعریف کرده اند:

_ جنبه کشف سرّ و افشاگری داشته باشد. بنابراین، بازگو کردن عیب ها و گناهان آشکار، غیبت نیست.

_ با انگیزه عیب جویی باشد. بنابراین، بیان عیب ها و ناراحتی ها برای حفظ مصلحت، مثل بازگو کردن خصوصیات بیمار نزد پزشک اشکالی ندارد.

_ شخص مورد غیبت مشخص باشد، نه عام و ناشناخته.

غیبت، در حقیقت، ترور شخصیت و پای مال کردن آبروی بندگان خداست و از گناهان کبیره به شمار می رود که دین و ایمان را از بین می برد. ازاین رو، هم غیبت کردن حرام است، و هم گوش سپردن به آن و دفاع از حیثیت غیبت شونده و آبروی او امری است واجب.(۳)

هفتم – تهمت

هفتم - تهمت

وَالَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمؤمنینَ وَالْمؤمناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانا وَإِثْما مُبِینا. (احزاب: ۵۸)

به یقین کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب عمل زشتی شده باشند، آزار می رسانند، تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند.

۱– نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۱۶۳، به نقل از: ابن اثیر، نهایه، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲– نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۱۳۸.

۳– نقطه های آغاز در اخلاق عملی، صص ۱۴۰ _ ۱۴۱ و ۱۵۷ با تلخیص.

بر اساس این آیه و نیز روایات ائمه علیهم السلام،(۱) تهمت، گفتن سخنی است درباره دیگری یا نسبت دادن چیزی به اوست که در او وجود ندارد و مرتکب آن نشده است. در قرآن، بهتان به تیری مانند شده است که به محض خوردن به هدف، آن را متلاشی می کند. بهتان نیز همین گونه شخصیت و آبروی متهم را بر باد می دهد و قلب او را برای همیشه جریحه دار می سازد.(۲)

یو) پاکیزگی و آراستگی

یو) پاکیزگی و آراستگی

انسان بنا بر فطرت خود، زیبایی، تمیزی و آراستگی را می پسندد و از ژولیدگی و پلیدی نفرت دارد. اسلام هم که دین فطرت است، به پیروانش دستور می دهد زشتی ها و پلیدی ها و بوهای ناخوشایند را از خود و محیط زندگی شان دور سازند و خود را در همه حال، به ویژه هنگام برخورد با یکدیگر آراسته سازند و با ظاهری دل انگیز و زیبا در جامعه ظاهر شوند. همچنین مسلمانان به آراستگی و استفاده از زینت های خود هنگام رفتن به مساجد، دعوت شده اند.(۳)

یز) حفظ حجاب و پوشش مناسب

یز) حفظ حجاب و پوشش مناسب

اسلام برای پوشش و زینت زنان در جامعه، دستورهای ویژه ای دارد که پای بندی به آنها، «ادب» اجتماعی زن مسلمان را نشان می دهد:

به زنان باایمان بگو: دیدگان خود را فرو بندند و عفت ورزند و زیورهای خود را آشکار نسازند مگر آنچه به طور طبیعی پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش فرو اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهران یا پدرانشان و... آشکار نکنند. (نور: ۳۱)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۸؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۴.
۲- برگرفته از آیه ۲۳ سوره نور.
۳- «یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ». اعراف: ۳۱

ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: خود را با چادر فروپوشند که این برای آنکه [به عفت] شناخته شوند و مورد آزار [هوس رانان] قرار نگیرند بهتر است و خدا آمرزنده مهربان است. (احزاب: ۵۹)

از آیات شریفه چند نکته استفاده می شود:

یک ــ این دستورها از مهربانی خدا حکایت دارد که می خواهد زنان به عفت و پاکدامنی شناخته شوند تا از آزار و تجاوز ناپاکان در امان بمانند.

دو ــ ادب اسلامی زن مؤمن در نگاه کردن، آن است که از نگاه های ناروا چشم فرو بندد و با کنترل نگاه، چشم خود را پاک نگاه دارد.

سه ــ آراستگی و بهره مندی زن از زیور، نزد خانواده و محارم و زنان مسلمان جایز و بلکه شایسته است.

چهار ــ زینت زن در جامعه، پوشش و وقار است.

یح) فروتنی در راه رفتن

یح) فروتنی در راه رفتن

خداوند، نشانه بندگان خوب خود را، در راه رفتن آنها نیز می نمایاند و می فرماید:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنا. (فرقان: ۶۳)

بندگان (خاص) خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین با تواضع راه روند.

لقمان حکیم نیز، فرزندش را از گام برداشتن با غرور و خودپسندی بازداشته و به میانه روی در راه رفتن سفارش کرده است:

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحا إِنَّ اللّه ـ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ. (انفال: ۱۸ و ۱۹)

در زمین با غرور گام برمدار که خداوند متکبران خودستا را دوست نمی دارد و در راه رفتن خود میانه رو باش.

منظور آن است که نه چنان کُند و آهسته راه برو که تو را خوار و ناتوان

یـا خودپسـند و متکبّر پندارنـد و نه چنان باشـتاب حرکت کن که وقار و شخصـیت تو خـدشه دار گردد که به فرموده امام علی علیه السلام: «به تندی راه رفتن، از ارزش مؤمن می کاهد».(۱)

اینهـا آداب عمومی راه رفتن بود، ولی خداونـد برای حفـظ سـلامت اخلاـقی جـامعه، به ویژه زنان، درباره شـیوه راه رفتن آنان سفارش ویژه ای دارد:

وَلا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زَینَتِهِنَّ. (نور: ۳۹)

و پاهای خود را [به گونه ای بر زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند، آشکار شود.

منظور این است که زنان با آرامش و متانت و وقار راه بروند. در شـرح ماجرای برخورد موسی علیه السلام با دختران شعیب نیز با ظرافت و لطافت خاصی شیوه راه رفتن دختر شعیب را بیان می کند تا سرمشقی برای همه زنان و دختران باشد:

وَجاءَتْهُ إِحْدیهُما تَمشی عَلی اسْتِحْیاءٍ. (قصص: ۲۵)

پس یکی از آن دو، درحالی که به شرم [و در نهایت وقار] گام برمی داشت، نزد وی آمد.

یط) نیکو سخن گفتن

یط) نیکو سخن گفتن

در قرآن کریم در زمینه سـخن گفتن با دیگران می فرماید: «وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْـنًا؛ با همه مردم به نیکویی سخن بگویید.» (بقره: ۸۳) همچنین در جایی دیگر و از زبان لقمان حکیم چنین به ما می آموزد:

وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنکَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ. (لقمان: ۱۹)

و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازها بانگ خران است.

بر اساس این تعبیر حکیمانه سروصدا، دادوبیداد و قهقهه های مستانه (به

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۲.

هر بهانه ای) از ادب به دور است. نرمش در گفتار، قطع نکردن کلام دیگری، پرهیز از پرحرفی و نجوا در حضور دیگران، سخن گفتن به تناسب فهم مخاطب، بجا سخن گفتن و بجا سکوت کردن، از جمله آداب گفتار است.

قرآن درباره سخن گفتن زنان نیز دستور ویژه ای دارد:

إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفا. (احزاب: ۳۲)

اگر قصد پارسایی دارید، پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است، طمع ورزد، بلکه گفتاری شایسته گویید.

مخاطب این آیه زنان پیامبر بودند، ولی در حقیقت همه زنان را دربرمی گیرد.(۱)

نکاتی که از این آیه می توان به دست آورد، عبارتند از:

یک ــ پارسایی باید در گفتار و کردار مسلمانان صالح نمایان باشد.

دو ــ با ناز و کرشمه سخن گفتن در برابر نامحرم، برخلاف پرهیزکاری است.

سه ــ کنترل سخن گفتن در پیشگیری از آلودگی در روابط زن و مرد، مهم است.

۲. رفتار صالحان در عرصه فرهنگ

اشاره

۲. رفتار صالحان در عرصه فرهنگ

«فرهنگ» به معنای «ادب» و «تربیت» است. به معنای «دانش» و «معرفت» هم آمده و بر «آداب» و «رسوم» نیز اطلاق شده است.(۲) در اصطلاح جامعه شناسان، فرهنگ بر اعتقادات، ارزش های انسانی و اخلاقی، رسوم،

۱- مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۵۵۸؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۸.

۲- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۵۳۸.

علوم و هنرها دلالت دارد.(۱)

پیامبران و مصلحان الهی، برای بازسازی جامعه انسانی و حفظ آن از انحراف ها و خرافات و هرگونه پلیدی، برانگیخته شدند. آنان برای این منظور، مردم را به آداب نیکو و دیدگاه های درست فرامی خواندند و برای حفظ ارزش های انسانی، دستورهایی داده اند. بنابراین، بخش بزرگی از فعالیت آنان در عرصه فرهنگی بوده و سزاوار است امروزه نیز، شایستگان با همت بیشتری راه آنان را ادامه دهند.

پیشوایان دینی، خود را اصلاح گران جامعه و هدف دعوت خود را، اصلاح فرهنگ جامعه انسانی معرفی می کردند: «إِنْ أُرِیدُ إِلَّا ٱلْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ؛ [شعیب گفت:] من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آن جا که بتوانم، ندارم». (هود: ۸۸)

امامان شیعه نیز افتخار می کردند که خود را مصلح بنامند. امیر مؤمنان، علی علیه السلام خطاب به پروردگار می فرمود: «وَ نُظْهِرِ الإصْلاحَ فی بِلادِک؛ می خواستیم در سرزمین های تو اصلاح گری کنیم».(۲)

امام حسین علیه السلام نیز هدف خود را از قیام، اصلاح امت بیان می کند: «إنَّما خَرَجْتَ لِطَلَبِ الاْصلاحِ فی اُمَّهِ جَدّی؛ فلسفه نهضت من اصلاح گری در امت جدم بود».(۳)

الف) امر به معروف و نهی از منکر

الف) امر به معروف و نهی از منکر

نخستین و مهم ترین اقدام در زمینه اصلاحات فرهنگی «امر به معروف» و «نهی از منکر» است. که خداوند در بیان رسالت پیامبر اسلام، آن را بر دیگر امور مقدم می شمرد: «یَأْمُرُهم بِالمَعْرُوفِ وَ یَنْهُهُم عَنِ المُنْکَرِ...؛ [همان پیامبری

۱- بروس کوئن، درآمدی بر جامعه شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، توتیا، ۱۳۸۱، چ ۱۱، صص۳۸ _ ۴۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱، ص ۱۲۹.

۳- مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۱۰، به نقل از: مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

که]آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند بازمی دارد». (اعراف: ۱۵۷)

در معنای معروف و منکر گفته اند: «معروف در لغت به معنای شناخته شده و منکر به معنای ناشناخته است و اسلام، کارهای خوب را از این جهت که با فطرت الهی انسان، آشنا و سازگار است، شناخته شده و کارهای بد را از این جهت که با فطرت پاک وی بیگانه بوده و موجب سقوط و انحطاط اوست، ناشناخته معرفی می کند. بنابراین، هر عملی که موجب رشد و کمال انسان شود و عقل و شرع، آن را «ارزش» بداند، معروف و هر کاری که باعث انحراف فرد و جامعه از مسیر کمال گردد و «ضدارزش» تلقی شود، منکر خواهد بود».(۱)

اسلام، از پیروانش می خواهد نسبت به سرنوشت دیگران احساس مسئولیت کنند، در برابر اعمال و رفتار ناپسند یکدیگر بی اعتنا نباشند و همدیگر را به خیر و خوبی سفارش کنند و این امر را لازمه ایمان و شرط رستگاری و رهایی از خسران می شمرد.(۲) در قرآن کریم می خوانیم:

وَالْمؤمنونَ وَالْمؤمناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنْ الْمُنکَرِ. (توبه: ۷۱)

مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند که [همدیگر را] به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند.

ب) مبارزه با سنت های نادرست

ب) مبارزه با سنت های نادرست

یکی از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ هر ملت، سنت هایی است که جامعه بدان خو کرده است.(۳) سنت گرایی و دلبستگی شدید به عادات کهنه نیاکان و گذشتگان، از آفت های سعادت جوامع بشری و مانع حق گرایی

۱- حسین نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه: محمد محمدی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۸۳.

۲- نک: عصر: ۱ _ ۳.

۳- درآمدی بر جامعه شناسی، ص ۳۹.

و هدایت آنها بوده است.

در قرآن کریم، سنت گرایی، از لغزش های ناروا و تباه کننده اندیشه معرفی شده که چون قید و بندی، آن را به اسارت جهل و تعصب می کشد و چشم ها را به حقیقت می بندد. پیامبران برای رهاندن بشر از این دام برانگیخته شده اند:

وَ یَضَعُ عَنْهُم إصْرَهُم وَ الأغْلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیْهِم. (اعراف: ۱۵۷)

و از دوش آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است، برمی دارد.

پیامبر اسلام افزون بر پیام رسانی، در عمل نیز آشکارا در برابر سنت های اشتباه می ایستاد و برخلاف آنها رفتار می کرد. نمونه ای از این مبارزه در ازدواج با زینب، همسر زید، پسرخوانده آن حضرت دیده می شود. عرب، پسرخوانده را فرزند واقعی خود به شمار می آورد و ازدواج پدرخوانده را با همسر او پس از جدایی، روا نمی دانست، ولی پیامبر اسلام بدون توجه به سرزنش ها و تبلیغ های منفی مخالفان، به این ازدواج اقدام کرد تا به فرموده قرآن، برای دیگر افراد جامعه نیز راه گشوده شود.(۱)

۳. رفتار صالحان در عرصه اقتصاد

اشاره

۳. رفتار صالحان در عرصه اقتصاد

جهت دهی درست و نظم بخشی به امور اقتصادی، در رقم زدن زندگی سالم و شایسته بسیار نقش دارد. روش اقتصادی که بر پایه ارزش ها و بینش های الهی استوار است، با روش های بشری محض، تفاوت های اصولی دارد.

در این بند، موضوع هایی چون نگرش قرآن به ثروت، فعالیت های اقتصادی، ارزش های رفتاری در زمینه اقتصاد و انحراف های اقتصادی را

۱- احزاب: ۳۷؛ نک: جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، نشر مشعر، ۱۳۷۷، چ ۱۰، صص ۳۲۳ و ۳۲۴.

از دیدگاه قرآن بررسی می کنیم.

الف) دیدگاه قرآن درباره ثروت و رفاه

الف) دیدگاه قرآن درباره ثروت و رفاه

بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی، از بینش نادرست درباره ثروت و فقر، رفاه و تجمل، کار و سودجویی، زهد و قناعت و... سرچشمه می گیرد. در قرآن کریم آشکارا یا در لابه لای قصه ها و ضرب المثل ها، به جنبه های گوناگون ثروت توجه شده است. در آیات متعدد، ثروتمندانی مانند حضرت سلیمان،(۱) داوود(۲) و ذوالقرنین(۳) معرفی شده اند که توانستند علاقه خود را به مال کنترل کنند و با وجود ثروت فراوان، فقط به خدا دل بندند و ثروتشان را در راه خدمت به خلق خدا صرف کنند. در مقابل، از ثروتمندانی چون قارون،(۴) فرعون،(۵) ولید بن مغیره(۶) و ابی لهب(۷) نام برده شده که عشق بیش از حد به مال، سبب هلاکتشان شده است.

تفاوت این دو گروه در نگرش آنها به ثروت بوده است. گروه اول می گفتند: «این از رحمت پروردگار من است»(۸) و گروه دوم می گفتند: «این ثروت را با دانش خود به دست آورده ام».(۹)

ب) فعالیت های سالم اقتصادی

اشاره

ب) فعالیت های سالم اقتصادی

زیر فصل ها

یک _ کار و تلاش

یک _ کار و تلاش

سیره اسوه های صالح در قرآن، نشان می دهد که آنها با وجود

۱- نک: سباء: ۱۰ _ ۱۳.

۲- نک: سباء: ۱۰ _ ۱۳.

۳- نک: کهف: ۹۵ و ۹۸.

۴- نک: قصص: ۷۹.

۵- نک: یونس: ۸۸.

۶- نک: قلم: ۱۲ _ ۱۵.

۷- نک: مسد: ۱ و ۲.

۸- نک: کهف: ۹۸.

۹- نک: قصص: ۷۹.

مسئولیت های سنگین برای گذران زندگی خود و خانواده، کار می کردند. کار آنها گاه جنبه خدمات عمومی هم داشت. برای نمونه، به تصریح قرآن، داوود زره می ساخت؛(۱) حضرت موسی سال ها چوپانی کرد؛(۲) حضرت یوسف داوطلبانه مدیریت خزانه داری مصر را برعهده گرفت؛(۳) ذوالقرنین در سازندگی، خدمات ارزنده ای از خود بر جای گذاشت(۴) و حتی دختران شعیب برای کمک به معاش خانواده کار می کردند.(۵)

بنابراین، بندگان شایسته خدا، بخشی از شبانه روز خود را به کار و تلاش مفید و مشروع می پردازند؛(۶) البته بدون حرص ورزی و زیاده روی. چنانچه این کار، سود عمومی داشته باشد، دارای فضیلت بیشتری است.

دو ـ رعایت مقررات در روابط مالی

اشاره

دو ـ رعایت مقررات در روابط مالی

طولانی ترین آیه قرآن کریم،(۷) درباره مقررات دقیق و گسترده امور تجاری و اقتصادی است که اهمیت مسئله را می رساند. رعایت این مقررات، سبب افزایش سرمایه ها از راه درست و برخورد نکردن به بن بست و اختلاف و درگیری میان افراد است.

اول ـ تنظیم اسناد تجارتی

اول ـ تنظیم اسناد تجارتی

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا تَدَایَنتُمْ بِدَیْنٍ إِلَی أَجَلٍ مُسَمّی فَاکْتُبُوهُ. (بقره: ۲۸۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه به وامی تا سررسید معین با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید.

۱- انبیاء: ۸۰.

۲- قصص: ۲۸.

۳- یوسف: ۵۵.

۴- کهف: ۹۵ و ۹۶.

۵- قصص: ۲۳.

۶- امام علی علیه السلام: مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با خدا مناجات می کند، ساعتی که در آن برای هزینه زندگی می کوشد و ساعتی که در آن از لذت های حلال و زیبا بهره می برد. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

۷- بقره: ۲۸۲.

در این آیه، کلمه «دین» به کار رفته است، نه «قرض»؛ زیرا دین دامنه وسیع تری دارد و در معامله ای مانند صلح، اجاره، خرید و فروش و مانند آن، یکی از طرفین بدهکار می شود. بنابراین، آیه شریفه هم شامل قرض می شود و هم شامل تمام معاملاتی که به طور «سلف» یا «نسیه» انجام می گیرد.(۱)

درباره مقررات دادوستد مالی، نکات مهمی از این آیه استفاده می شود، از جمله:(۲)

_ برای جلب اطمینان و جلوگیری از مداخلات احتمالی طرفین در قرارداد، نویسنده قرار داد باید شخص سومی باشد. (وَلْیَکْتُبْ بَیْنَکُم کاتِبٌ)

_ نویسنده باید در نوشتن قرارداد، حق را در نظر بگیرد و عین واقع را ثبت کند. (بالعدل)

_ شایسته است تنظیم کننده سند، به پاس موهبتی که خدا به او داده است، از نوشتن قرارداد شانه خالی نکند. البته پذیرش دعوت برای تنظیم اسناد، وجوب عینی ندارد و این، برای تشویق و تأکید بیشتر است.

_ بدهکار باید با در نظر گرفتن خدا و بدون اینکه چیزی را فرو گذارد، املا کند و نویسنده، بنویسد. (وَ لْیُمْلِلِ الَّذی عَلَیْهِ الْحَقُّ وَ لْیَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَ لا یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئً) اصولاً قراردادی که با اعتراف و املای بدهکار تنظیم شود، مدرکی است که امکان هرگونه انکاری را از او می گیرد.

_ اگر بدهکار، سفیه یا ناتوان یا گنگ و لال است و قدرت املا کردن ندارد، ولی او باید با رعایت عدالت، این کار را بکند. (فَإنْ کانَ الّذی علیهِ الحَقُ سَفیها أوضَعیفا اَوْلا یَسْتَطِیعُ أن یُمِلَّ هو فَلْیُمْلِلْ وَلیُّه بِالعَدْل)

_ افزون بر ثبت معامله، طرفین قرارداد باید دو شاهد نیز بگیرند.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲- نک: تفسیر نمونه، ج ۲، صص ۲۸۴ _ ۲۸۸.

(وَاسْتَشْهِدوا شَهیدَیْن)

ــ شاهدان باید مورد اطمینان باشند. (مِمّن تَرْضَونَ من الشهداء)

ــ بدهی را باید نوشت، چه اندك باشد و چه بسیار؛ خستگی از نوشتن قرارداد جزئی، روا نیست. (وَ لا تسأمُوا أنْ تَکْتُبُوهُ صَغیرا أوْ کَبیرا إلی اَجَلِه)

ــ درصورتی که معامله کاملاً نقدی باشد، نوشتن قرارداد لازم نیست؛ گرچه بهتر است قرارداد تنظیم و شاهد نیز گرفته شود. (إلّا أن تَکُونَ تجارةً حاضِرةً تُدیرُونَها...)

ــ شاهد و نویسنده نباید به هیچ صورت، زیان مالی، جانی یا حیثیتی ببیند. (و لا یضارُّ کاتب وَ لا شهید)

به تصریح خداوند حکیم در این آیه، فلسفه تنظیم اسناد و دقت در معاملات آن است که از یک سو ضامن اجرای عدالت باشد و از سویی، سبب اطمینان خاطر شهود به هنگام ادای شهادت می شود. همچنین از پیدایش بدبینی در میان افراد اجتماع و از رکود اقتصادی جلوگیری می کند. (ذلِکُم أقْسَطُ عِنْدللّه وَ أقْوَمُ لِلشَّهادهِ و أدْنی أنْ لا تَرْتابُوا)

دوم ــ آسان گیری در روابط اقتصادی

دوم ــ آسان گیری در روابط اقتصادی

قرآن در مواردی به سخت گیری در روابط مالی دستور می دهد، ولی سفارش می کند که اگر بدهکار قادر به پرداخت بدهی اش در زمان تعیین شده نبود، بر او آسان گیرید و مهلتش دهید تا توان مالی بیابد: «وَإنْ کانَ ذُوعَسْرَةٍ فَنَظِرةٌ إلی مَیْسَرَةٍ؛ و اگر [بدهکارتان] تنگ دست باشد، پس تا [هنگام]گشایش، مهلتی [به او بدهید].» (بقره: ۲۸۰) و از آن بالاتر می فرماید: «وَ اَنْ تَصَدَّقُوا خَیرٌ لَکُم؛ اگر به راستی قدرت پرداخت نداشت، بخشیدن او بهتر است». (بقره: ۲۸۰)

ج) ارزش های رفتاری یک ــ میانه روی در مصرف

یک ــ میانه روی در مصرف

اشاره

یک ــ میانه روی در مصرف

وَالَّذِینَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَلَمْ یَقْتُروا وَکَانَ بَیْنَ ذَلِکَ قَواما. (فرقان: ۶۷)

[بندگان خاص خدا] کسانی اند که در انفاق نه ول خرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، [بلکه]میان این دو [روش]، حد وسط را برمی گزینند.

و در جای دیگر می فرماید:

وَلاَ تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً إِلَی عُنُقِکَ وَلاَ تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ. (اسراء: ۲۹)

نه دستت را به گردنت زنجیر کن (کنایه از بخل و سخت گیری) و نه بسیار گشاده دستی کن.

قرآن کریم، اسراف کاران را برادران شیطان می خواند و عمل آنان را نکوهش می کند. در مقابل، در آیات متعددی نیز از خسّت، بخل و سخت گیری نهی شده است.(۱) آنچه پسندیده است، حد وسط میان اسراف و بخل است.

برای روشن شدن حد وسط و اعتدال، لازم است دو طرف آن؛ یعنی بخل و اسراف و تبذیر بررسی شود.

اول ــ معنای بُخل

اول ــ معنای بُخل

بخل، مخالف جود و به معنای خودداری از صرف دارایی در جایگاه شایسته آن است.(۲)

بخل، در قرآن کریم دامنه گسترده ای دارد و منحصر به امور مالی نیست، بلکه بهره برداری نکردن از هر نوع نعمت الهی مانند دانش و ترک کارهای خیر را نیز شامل می شود.(۳)

دوم ــ معنای اسراف

دوم ــ معنای اسراف

کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلاَ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاَ یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ. (اعراف: ۳۱)

۱- نک: لیل: ۸ و ۹؛ آل عمران: ۱۸۰؛ نساء: ۳۷.

۲- مفردات راغب، ص ۱۰۹.

۳- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸۶.

بخورید و بیاشامید، ولی زیاده روی مکنید که خدا اسراف کاران را دوست ندارد.

اسراف، به معنای تجاوز از حد است؛ یعنی انسان در هزینه کردن مال، از حد معمول خود خارج شود و فراتر از موقعیت اجتماعی اش مصرف کند.(۱)

البته در تعیین حدود اسراف، باید شرایط زمانی، مکانی، اجتماعی و اقتصادی جوامع مختلف را در هر دوره در نظر گرفت؛ زیرا اسراف امری نسبی و مصرف متعارف در جوامع مختلف، متفاوت است.(۲)

سوم ـ معنای تبذیر

سوم ـ معنای تبذیر

تبذیر، ریخت و پاش بی دلیل مال و در حقیقت، تباه کردن آن بدون هدفی عاقلانه است.(۳) بنابراین، تبذیر نوعی اسراف به شمار می آید که از نظر اسلام ممنوع است و در قرآن به شدت از آن نهی شده است:

وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِیرا إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کَانُوا إِخْوَانَ الشَّیَاطِینِ. (اسراء: ۲۶ و ۲۷)

و ولخرجی مکن که اسراف کاران برادران شیطان هایند.

دو ـ خویشتن داری در حال فقر

دو ـ خویشتن داری در حال فقر

فقر و تنگ دستی آزمون خوبی برای سنجش ایمان و عزت نفس افراد است. در قرآن گروهی از فقرا به صفت ارزشمند عفاف ستایش شده اند که الگوی مناسبی برای مؤمنان تنگ دست است:

[این صدقات] برای آن دسته از نیازمندانی است که در راه خدا فرومانده اند و نمی توانند [برای تأمین هزینه زندگی]در زمین سفر کنند.

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۲؛ تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲.

۲- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تلخیص: غلامرضا مصباحی، سمت، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۱۰۳.

۳- مفردات راغب، ص ۳۷؛ امین الدین طبرسی، جوامع الجامع، دانشگاه تهران، ۱۴۱۲ ه . ق، چ ۳، ج ۲، ص ۴۱۱.

از شـدت خویشـتن داری شان، هر کس از حال آنان که آگاه نباشد، آنان را توانگر می پندارد... با اصـرار چیزی از مردم نمی خواهند.(۱)

آری، مؤمن در نهایت فقر و تنگ دستی نیز نه تنها دست نیاز به سوی کسـی دراز نمی کند، بلکه فقر خود را پنهان و اظهار بی نیازی می کند. حتی در حد توان بذل و بخشـش هم دارد(۲) و این، زیباترین فقر است، چنان که امام علی علیه السلام فرمود: «اَلْعِفافُ زینَهُ الْفَقْرِ».(۳)

امـام صادق علیه السـلام فرمود: «شـیعَتُنا مَنْ لا یَسْـئَلُ النّاسَ وَ لَوْ ماتَ جُوعا؛ پیروان ما اهل بیت اگر از گرسـنگی هم بمیرنـد از کسی درخواست نمی کنند.»(۴) البته در شـرایطی ویژه ممکن است انسـان ناچار شود از دیگری قرض کنـد یا کمکی بخواهد کـه در ایـن حـال نیز بایـد بـه اهلش رو آورد. امـام علی علیـه السـلام می فرمایـد: «آبروی تـو [چـون یخی]جامـد اسـت و با درخواست، قطره قطره می ریزد. بنگر که قطره های آبرو را پیش چه کسی می ریزی».(۵)

سه ـ حمایت مالی از نیازمندان

سه ـ حمایت مالی از نیازمندان

واژه هـایی ماننـد انفـاق، صـدقه، قرض به خداونـد، زکـات، جهـاد بـا مـال، حق معلوم و احسان که بارها در قرآن به کار رفته، اهمیت حمایت از نیازمنـدان و مسئولیت در برابر آنان را نشان می دهـد. حتی یکی از نشانه های ابرار، انفاق آنان در راه خـدا بیان شده است.(۶) در قرآن، از انفاق با عنوان قرض

۱- بقره: ۲۷۳.

۲- «الَّذینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ؛ [پارسایان] همانان که در فراخی روزی و تنگ دستی انفاق می کنند». آل عمران: ۱۳۴

۳- نهج البلاغه، حکمت ۶۵.

۴- محمـدعلی جزایری، دروس اخلاق اسـلامی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ص ۹۰، به نقل از: جامع السعادات، ج ۲، ص ۸۴.

۵- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۶- نک: بقره: ۱۷۷.

نیکو یاد شده که گیرنده اش خداوند است.(۱) ذکر انفاق در کنار نماز در برخی آیه ها،(۲) اهمیت آن را می رساند. در کنار تشویق مسلمانان به انفاق و احسان، بارها به این کار پسندیده امر شده(۳) و در چند آیه نیز با لحنی نسبتا شدید، کیفر ترک آن بیان می شود.(۴)

هر کس در حدّ توان خود در برابر نیازمندان مسئول است؛ دراین میان، ثروتمندان مسئولیت ویژه ای دارند. برای آنان کوتاه ترین راه رسیدن به سعادت و تکامل و قرار گرفتن در گروه نیکوکاران،(۵) رسیدگی به اوضاع فقیران و یتیمان، اطعام بیچارگان و تلاش برای فقرزدایی است.

از دیدگاه قرآن، انفاق کردن و صدقه دادن با شرایط ویژه ای باید همراه باشد تا به درگاه خداوند پذیرفته گردد که در اینجا از چند مورد آنها یاد می کنیم:(۶)

اول _ برای خشنودی خدا باشد، نه ریاکارانه و با انگیزه جلب توجه دیگران یا خودنمایی!

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّه ِ فَأُوْلَئِكَ هُمْ الْمُضْعِفُونَ. (روم: ۳۹)

آنچه صدقه می دهید، درحالی که خشنودی خدا را خواستارید، آنهاست که فزونی می یابد.

دوم _ با احترام همراه باشد؛ یعنی به شخصیت نیازمند لطمه نزند. برای مثال با منت گذاشتن و آزار فرد نیازمند او را تحقیر نکند که چنین انفاقی بی ارزش است، چنان که خداوند می فرماید:

۱- نک: «مَن ذَاالذی یُقرضُ اللّه َقَرضا حَسنا... واللّه ُیَقْبِضُ وَ یَبصُطُ». بقره: ۲۴۵

۲- نک: بقره: ۴؛ انفال: ۳.

۳- «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ». بقره: ۲۹۷

۴- نک: مدثر: ۴۲ _ ۴۴؛ ماعون: ۴ _ ۷.

۵- «لَنْ تَنالُوا البِرَّ حتّی تُنْفِقوا...». آل عمران: ۹۲

۶- نک: اخلاق در قرآن، صص ۳۱۶ _ ۳۲۲.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى. (بقره: ۲۶۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقه های خود را با منّت و آزار باطل مکنید.

سوم ــ مالی که انفاق می شود مرغوب باشد. بنابراین، انفاق از اموال بی ارزش و دورریختنی که انفاق کننده به آنها رغبتی ندارد، روا نیست.(۱) اگر بتوان از آنچه بهتر و محبوب تر است، انفاق کرد که به نیکوکاری نزدیک تر است: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید».(۲)

چهارم ــ پنهانی و دور از چشم مردم باشد. این کار دو امتیاز دارد: در امان ماندن انفاق کننده از ریاکاری و حفظ شخصیت نیازمند. صدقات آشکار نیز از این نظر که دیگران را به این کار تشویق خواهد کرد، پسندیده است:

اگر صدقه ها را آشکار کنید، این کار خوبی است [و اشکال ندارد]، ولی اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است و بخشی از گناهانتان را می زداید.(۳)

با توجه به آیات قرآن،(۴) نکته پایانی، در نظر گرفتن برخی شرایط و ریزه کاری ها در مورد کسانی است که از انفاق بهره مند می شوند که همان رعایت سلسله مراتب است.(۵)

چهار ــ پرداخت مالیات های شرعی

اشاره

چهار ــ پرداخت مالیات های شرعی

مالیات، نوعی پرداخت بلاعوض و ادا کردن مال است که مخارج دولت را تأمین می کند و الزام قانونی دارد. بنابراین، بهای مصرف آب و برق و

۱- نک: بقره: ۲۶۷.

۲- نک: آل عمران: ۹۲.

۳- نک: بقره: ۲۷۱.

۴- نک: بقره: ۲۱۵؛ نساء: ۳۶.

۵- اخلاق در قرآن، ص ۳۲۳.

خدمات عمومی دولت که در مقابل عوض پرداخت می شود و همچنین صدقات مستحبی و کفاره ها و نذرها که الزامی نیستند، مالیات به شمار نمی آیند.(۱)

مالیات در حکومت اسلامی شامل خمس و زکات و جزیه می شود که نسبت یا مقدار، متعلقات و مصارف آن را شارع مقدس تعیین می کند. دو مورد نخست را به اختصار بیان می کنیم:

اول ــ زکات

اول ــ زکات

«والّذین هُمْ لِلزَّکوهِ فاعلون؛ (مؤمنان کسانی هستند که زکات می پردازند». (مؤمنون: ۴)

زکات از نظر لغوی و کاربرد قرآنی، به معنای «انفاق و بذل مال برای خشنودی خداست»(۲) که اعمّ از زکات مصطلح در عرف شرع است و صدقات مستحبی را هم دربرمی گیرد. البته در بسیاری از آیات، همان مالیات خاص شرعی است که به علت پاک کننده و تزکیه کننده بودنش، صدقه نیز نامیده شده است.(۳) زکات در قرآن، از واجبات مالی به شمار آمده و در بیشتر موارد، در کنار نماز که نماد واجب عبادی است،(۴) ذکر شده است.(۵) بنابراین، هر دو، جزو ارکان تکالیف دینی هستند که یکی گویای رابطه انسان با خدا و دیگری بیانگر رابطه انسان با خلق اوست.(۶)

بنا بر آیات قرآن، پرداخت زکات، روش پیامبران بزرگ الهی و پارسایان و نیکوکاران است که باید با قصد نزدیکی و خشنودی خداوند صورت گیرد؛ به گونه ای که حتی اگر حاکم به اجبار از کسی زکات بگیرد، باید

۱- مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۱۴.

۲- المیزان، ج ۶، ص ۱۲.

۳- المیزان، ج ۶، ص ۱۲.

۴- المیزان، ج ۱۴، ص ۴۵۲.

۵- حدود ۲۷ مورد قرین نماز ذکر شده است از جمله: بینه: ۵؛ توبه: ۱۱؛ لقمان: ۴.

۶- المیزان، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

به جای او، خشنودی خداوند را در نظر بگیرد.(۱)

زکات در قرآن، افزایش دهنده مال و سبب تزکیه و تطهیر و رستگاری انسان معرفی و موارد مصارف آن نیز معین شده است،(۲) ولی حاکم اسلامی می تواند در شرایط خاص و بنا بر مصالح حکومت و جامعه و برای موارد و کالاهای دیگر نیز زکات قرار دهد که نسبت و مقدار و مورد مصرف آن، تابع هزینه های ضروری و مصالحی است که در نظر می گیرد.(۳)

دوم ـ خمس

دوم ـ خمس

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ للّه ِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ... . (انفال: ۴۱)

بدانید که هر آنچه به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و رسول است... .

خمس در لغت، به معنای یک پنجم و در اصطلاح شرعی، مالیاتی برابر با یک پنجم است که شریعت، موارد آن را تعیین کرده است. بخش بزرگ خمس را «ارباح مکاسب»(۴) تشکیل می دهد که نوعی مالیات بر سود است و بر مقدار تولید و کارایی آن تأثیر منفی ندارد.(۵)

د) انحراف در امور مالی

اشاره

د) انحراف در امور مالی

زیر فصل ها

یک ـ دادوستد غیرعاقلانه

یک _ دادوستد غیرعاقلانه

از معامله های منع شـده در قرآن، خریـد و فروش های غیرعاقلانه است که از آن با تعبیر «اَکَلَ مالَ بِهِ باطِلْ»(۶) یاد شده است. اساس دادوستد بر توازن و تناسب ارزش عوض و معوض استوار است. اگر این شرط در معامله ای

۱- نک: مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۱۶.

۲- نک: روم: ۳۹؛ توبه: ۱۰۳؛ لقمان، ۴ و ۵؛ توبه: ۶۰.

۳- حسینعلی منتظری، دراساتٌ فی ولایه الفقیه، ترجمه: محمود صلواتی، تهران، سرایی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۶۴ _ ۶۹.

۴- مراد «سود درآمد» است.

۵- معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، ص ۲۰۹.

۶- «وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ؛ مال هایتان را میان خود به باطل مخورید». بقره: ۱۸۸

رعایت نشود، آن معامله به هر شکلی که باشد، به صلاح جامعه نیست و باید از آن جلوگیری شود. البته گاه منظور از عقد، بخشش است یا بنا بر مسامحه و گذشت است، مانند صلح که در این صورت، وضع فرق می کند، ولی در مبادله واقعی و پایاپای، نباید به هیچ یک از دو طرف قرارداد، ستم شود.

یک نمونه از «اکل مال به باطل» که عاقلانه نیست و سبب فساد و درگیری و نابودی افراد می شود قمار است که در قرآن از آن نهی شده؛(۱) زیرا ممکن است در طول چند لحظه، شخص از اموال خود محروم شود و طرف دیگر به اموال بادآورده دست یابد.(۲)

دو ـ رشوه

دو ـ رشوه

رشوه، مالی است که رشوه دهنده به قاضی می دهد تا به سود او حکم کند و به طرف مقابل ستم روا دارد. خداوند در این باره می فرماید:

وَتُدْلُوا بِهَا إِلَی الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْاءِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره: ۱۸۸)

و آن (مال) را به عنوان رشوه به قاضی ها مدهید تا بخشی از مال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [هم خوب] می دانید.

البته رشوه، فقط برای قاضی نیست، بلکه به هر عنوانی مانند هدیه و شیرینی و... که پول یا مالی به صاحب منصبی داده شود تا با نادیده گرفتن حقوق دیگران، رشوه دهنده را به مقصودش ـ حتی اگر حق وی باشد ـ برساند، مشمول این آیه می شود و گناهی بسیار بزرگ است که دامن رشوه دهنده و رشوه گیرنده را می گیرد و به آتش دوزخ و عذاب الهی گرفتارشان می سازد.

۱- نک: بقره: ۲۱۹؛ مائده: ۹۰ و ۹۱.

۲- نک: اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۹۶.

سه ـ رباخواری

سه ـ رباخواری

یکی از مفاسد اقتصادی که قرآن به شدت مسلمانان را از آن بازداشته، رباخواری است:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه ‌وَذَرُوا مَا بَقِی مِنْ الرِّبَا إِنْ کُنتُمْ مؤمنینَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنْ اللّه ِ وَرَسُولِهِ. (بقره: ۲۷۸ و ۲۷۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید و اگر چنین نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید.

در آیه دیگری رباخواری را به منزله کفر دانسته و فرموده است:

یـا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضْعافًا مُضاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. وَ اتَّقُوا النّارَ الَّتی أُعِدَّتْ لِلْکافِرینَ. (آل عمران: ۱۳۰ و ۱۳۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا را با سود چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید. باشد که رستگار شوید و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید.

رباخواری، روحیه احسان، محبت، همکاری و هم دلی را در میان مردم از بین می برد و اختلاف طبقاتی در جامعه ایجاد می کند که برخلاف نظام اجتماعی و صلح و سازش و برادری انسانی ـ اسلامی است. همچنین با ایجاد اختلال در نظام اقتصادی، فساد اقتصادی به بار می آورد و سبب می شود سودجویان، به جای کار و تلاش سازنده، به تنبلی و آسایش تن دهند و از سود سرمایه خود ـ بدون آنکه در چرخه تولید قرار گیرد ـ درآمد کاذب به دست آورند.

آنها روزبه روز سرمایه خود را افزایش می دهند و در نظام اقتصادی و

اجتماعی، بحران و اختلال ایجاد می کنند.(۱)

ناگفته نماند امروزه، حتی در جامعه اسلامی، ربا دادن و ربا گرفتن، با نام های دیگر در زندگی مردم راه یافته است، در حالی که با تغییر عنوان و کلاه شرعی و درست کردن راه فرار نمی توان از مفاسد این گناه کبیره کاست.

چهار _ کم فروشی و کلاهبرداری

چهار _ کم فروشی و کلاهبرداری

ستم دیگر در دادوستد، کم فروشی است که قرآن، بر ترک آن سفارش کرده است:

فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالقِسْط وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ. (اعراف: ۸۵)

پس پیمانه و ترازو را تمام نهید و اموال مردم را کم مدهید و در زمین فساد مکنید.

«کم فروشی» نوعی ناهنجاری اجتماعی است که در صورت فراگیر شدن، جامعه را به تباهی می کشاند.

با توجه به اهمیت موضوع، سوره ای از قرآن به نام کم فروشان (مطففین) نامیده شده که در آن، کم فروشان به روشنی معرفی و آشکارا تهدید شده اند:

وای بر کم فروشان! که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام ستانند و چون بر آنان پیمانه وزن کنند، به ایشان کم دهند.(۲)

آیات کم فروشی، همگی به مسائل کمّی نظر دارند، ولی ملاک این حکم؛ یعنی رعایت نکردن عدالت در دادوستد، در دیگر تقلب های مبادلاتی نیز صادق است و کم فروشی شامل کیفیت هم می شود. بر این اساس، معامله ای که در آن خوب و بد را به شکلی در هم آمیزند که خریدار گمان کند خوب است و متوجه آمیختگی آن با بد نشود، یا بهای جنس

۱- نک: المیزان، ج ۲، ص ۴۰۹؛ نک: ابوالفضل موسوی زنجانی، نظام اجتماعی اسلام، رسالت، ۱۳۵۷، ج ۳، صص ۱۶۰ _ ۱۷۰.

۲- نک: مطففین: ۱ _ ۳.

مرغوب را بگیرند و کالای نامرغوب تحویل مشتری دهند، کم فروشی و باطل است.(۱)

۴. رفتار صالحان در عرصه سیاست

اشاره

۴. رفتار صالحان در عرصه سیاست

همه جوامع بشری، برای بقا و پیشرفت خود به حکومتی نیاز دارنـد تا با مدیریت خود، آنها به سـرمنزل مقصود برساند. ارتباط افراد جامعه با حاکمیت، جزئی جدایی ناپذیر از زندگی اجتماعی و شـکل دهنده رفتار سیاسی آنهاست. هدف زندگی سیاسی ـ اجتماعی باید در راسـتای هدف کل حیات باشد که همان رسـیدن به سعادت ابدی و کمال نهایی است. قرآن و پیامبران در این زمینه نیز برنامه ها و آموزش هایی دارند.

انسان ها در عرصه سـیاست، یا فرمان روایند یا فرمان بردار. فرمان روایان نیز یا صالحند یا فاسـد. بنابراین، رفتار سیاسـی انسان صالح، چند حالت دارد:

– رفتار صالحان با زمام دار صالح؛

– رفتار صالحان با زمام دار طاغوت و حکومت نامشروع؛

– رفتار صالحان در عرصه فرمان روایی (حکومت صالحان).

الف) رفتار صالحان با زمام دار صالح

اشاره

الف) رفتار صالحان با زمام دار صالح

زمام دار صالح و رهبری شایسـته، نماد حکومت مشروع است که از عصر پیامبر تاکنون، از آن به دولت اسلامی تعبیر می شود. در این قسـمت، رفتار مسـلمان نمونه در جامعه اسـلامی و شـیوه برخورد او با مسائل و پدیده های سیاسی پیرامونش بررسی می شود.

یک ـ مشارکت سیاسی

یک ـ مشارکت سیاسی

بصیرت و روشن بینی، از نتایج پرهیزکاری است[2] که در میدان سیاست،

۱- نک: اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲- نک: انفال: ۲۹.

به صورت بینش باز سیاسی نمود می یابد. فرد پرهیزکار، در عرصه سیاست، خردگرایانه و هوشمندانه، عمل می کند و از سطحی نگری و دخالت دادن احساسات شخصی در قضاوت هایش می پرهیزد. وی به دلیل آگاهی از حقوق و تکالیف خود، دچار سردرگمی، بی توجهی و یک سویه نگری نمی شود. بلکه با احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت خود و هم نوعانش، در صحنه های سیاسی حضور و مشارکت جدی و اثرگذار دارد.

در جامعه اسلامی، همه در برابر هر آنچه به سرنوشت مسلمانان و مشکلات آنها مربوط می شود، مسئولند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله این مسئولیت مهم را چنین ترسیم می کند: «کسی که بامداد برخیزد، بی آنکه به فکر سامان دادن امور مسلمانان باشد، مسلمان نیست.»(۱) واژه «امور» در این روایت عام است و شامل مسائل مربوط به امور حکومتی نیز می شود.(۲)

خدای بلند مرتبه، از مؤمنانی که همواره در کنار پیامبر، برای یاری حکومت اسلامی، مشارکت خالصانه و خستگی ناپذیر داشتند،(۳) اظهار خشنودی کرده و به آنها پاداشی بزرگ وعده داده است.(۴)

لَقَدْ رَضِیِ اللّه ُعَنْ الْمؤمنینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرِه. (فتح: ۱۸)

۱- اصول کافی، ترجمه: محمدجواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲- ولایت در اندیشه سیاسی امام، ص ۹۶.

۳- آیات قبل و بعد مسئله بیعت، به روشنی نشان دهنده حضور مردم در یاری حکومت پیامبر است. در آیه ۹ می فرماید: او را یاری کنید و گرامی اش دارید و آن گاه مسئله بیعت و پای بندی به آن را طرح می کند. در آیه ۲۹ نیز می فرماید: «محمد پیامبر خداست و کسانی که با اویند...» این همراهی به قرینه «أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ» همان یاری و حضور چشم گیر سیاسی را می رساند که در جهاد تجلّی می یابد.

۴- نک: فتح: ۱۰.

به راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می کردند، از آنان خشنود شد.

بیعت هـای متعـدد مسـلمانان بـا پیـامبر، جلوه هـایی از فعالیت های سیاسـی ــ اجتماعی آنان بود که در قرآن به پاره ای از آنها اشـاره شـده است. گاه بیعت آنها به منظور اعلام ورود در جرگه مسـلمانان و رسـمیت بخشـیدن به مسـلمانی خود بود،(۱) گاه پیمان وفاداری برای شـرکت در امری مهم بود و یا تجدیـد میثاق با پیامبر که سـبب تقویت روحیه مسـلمانان می شـد.(۲) نکته قابل توجه، بیعت جداگانه زنان با پیامبر است(۳) که ارزش و جایگاه سیاسی آنان را در اسلام نشان می دهد.

دو ــ فرمان بری از حکومت اسلامی

دو ــ فرمان بری از حکومت اسلامی

لازمه پذیرش حکومت اسلامی، تن دادن به دستورها و قوانین آن است:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّه ٖوَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ. (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید.

بنابر آیات ۵۹ تا ۸۱ سوره نساء، مردم بایـد در زمینه های مذهبی، سیاسـی، اجتماعی، قضایی و... از پیامبر و ولی امر مسـلمانان اطاعت کنند. علامه طباطبایی می فرماید: «اطاعت در آیه، عام و مطلق است و هرگونه اطاعتی را شامل می شود».(۴)

به چند نمونه از مواردی که بر اساس این آیات، باید در آنها از رهبر و دولت اسلامی پیروی کرد، اشاره می شود:

۱- نک: جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، صص ۳۱۵ ــ ۳۱۸.

۲- برای مطالعه ماهیت و محتوای بیعت های صورت گرفته نک: رسول جعفریان، سیره رسول خـدا صـلی الله علیه و آله، دلیل ما، ۱۳۸۳، ج ۳، صص ۳۸۷ ــ ۳۹۴.

۳- نک: ممتحنه: ۱۲.

۴- المیزان، ج ۴، ص ۳۸۹.

اول ــ مراجعه به دادگاه های اسـلامی هنگام پیـدایش اختلاف ها و درگیری ها؛ این امر لازمه ایمان است و سـرپیچی از آن و مراجعه به دادگاه های مبتنی بر قانون غیراسلامی، نشانه نفاق و دورویی است.(۱)

دوم ــ احترام به قانون و حکم قاضـی صالح؛ حتی اگر به نظر برسد در حق دادخواه، اشتباه یا ستمی رخ داده است. نشانه مؤمن حقیقی و تسلیم در برابر حکومت اسـلامی، این است که نه تنهـا نسبت به حکم دادگاه اسـلامی گلایه و جوسازی نمی کنـد، بلکـه در دل نیز احسـاس نـاراحتی و نارضـایتی نـدارد.(۲) ایـن امر بـا اعـتراض و درخـواست تجدیـدنظر کـه در رویّه قضـایی جمهوری اسلامی رایج است، مخالفتی ندارد.(۳)

سوم ــ شرکت در جهاد؛ هرگاه رهبر صلاح بداند و دستور جهاد و پیکار با دشمنان را صادر کند، باید بدون بهانه جویی و در نهـایت شـجاعت، برای کـارزار و جانبازی در صف پیروان او قرار گرفت.(۴) صالحان راستین در چنین شـرایطی، حتی اندیشـه مخالفت را به دل راه نمی دهند.(۵)

چهارم ــ در اختلاف دیـدگاه در امور مـذهبی و برداشت های متفاوت از قرآن و روایات، بایـد به رسول خدا صـلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و در زمان غیبت به عالمان راستین و مجتهدان شایسته(۶) رجوع کرد و از گمانه زنی و

۱- نک: نساء: ۶۰ و ۶۱.

۲- نک: نساء: ۶۵؛ نک: اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۱۱۰ به بعد.

۳- در این موارد، خود قاضی، حکم را قابل اعتراض و فرجام خواهی می داند و ممکن است محکوم علیه، ادّله و اسناد تازه ای به دادگاه ارائه کند.

۴- نک: نساء: ۶۶ و ۷۷؛ این مطلب از مفهوم آیه برداشت می شود؛ چون کسانی را که ایمان حقیقی ندارند چنین توصیف می کنـد که هنگـام صـدور فرمان کارزار ترسیده و اعتراض می کننـد که: «پروردگارا! چرا بر ما کارزار مقرر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟»

۵- نک: نساء: ۸۱.

۶- المیزان، ج ۴، ص ۴۰۱.

دودستگی پرهیز کرد.(۱)

سه _ حفظ وحدت و هم دلی

سه _ حفظ وحدت و هم دلی

اسلام با وضع مجموعه ای قوانین و تکالیف فردی و جمعی، پیوندی ناگسستنی میان امت اسلام برقرار کرده است. عالی ترین شکل این پیوند، پیوستگی اجتماعی بر بنیان اعتقادات، ارزش ها و باورهای دینی و حاکمیت خدا در تمامی عرصه های زندگی است.

در قرآن کریم، دشمنی و تفرقه میان مسلمانان، نابودکننده ابهت و عزت آنان و در نتیجه عامل از هم پاشیدن جامعه اسلامی معرفی شده و از سوی دیگر، الفت و هم دلی و هم بستگی مؤمنان، نعمت الهی به شمار آمده است. ازاین رو، خداوند، مسلمانان را از تفرقه نهی و پی آمد منفی آن را چنین گوشزد می کند:

وَأَطِيعُوا اللّه َوَرَسُولَهُ وَلاَ تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللّه َمَعَ الصَّابِرِينَ. (انفال: ۴۶)

و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سست می شوید و مهابت شما از بین می رود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.

در جای دیگر نیز به وحدت و هم بستگی امر می کند و می فرماید:

وَاعْتَصِموا بِحَبْلِ اللّه ِ جَميعا وَ لا تَفَرَّقُوا. (آل عمران: ۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.

هر دو آیه صراحت دارد بر اینکه وحدت سیاسی و هم دلی اجتماعی، تنها با محوریت ارزش های الهی و پیروی از پیامبر به دست می آید و گاه چشم پوشی از اختلاف ها و دستیابی به اتحاد، مستلزم شکیبایی است. بنابراین، مسلمانان، باید با هر سلیقه و دیدگاه سیاسی که دارند، در سایه

۱- نک: نساء: ۵۹.

نظام اسلامی و با عمل به رهنمودهای مقام معظم رهبری، تنها زیر پرچم «حزب الله»(۱) به فعالیت سیاسی و اجتماعی بپردازند. «فإنَّ حِزْبَ اللّه ِ هُمُ الغالِبُون؛ به راستی حزب خدا همان پیروزمندانند». (مائده: ۵۶)

چهار _ نظارت همگانی بر قدرت

چهار _ نظارت همگانی بر قدرت

از دیگر موارد مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی خود، نظارت بر عملکرد مسئولان و نهادهای دولتی است. آیات امر به معروف و نهی از منکر شامل این مورد هم می شود؛ زیرا انحراف های مسئولان، در مقایسه با انحراف های فردی، آثار زیان بارتری دارد و در نتیجه، بیشتر به تذکر و انتقاد و دعوت به درستی نیازمند است.

اهمیت این مسئله تا اندازه ای است که امام علی علیه السلام با وجود برخورداری از مقام عصمت، پیوسته یارانش را به نظر دادن و نظارت بر امور فرامی خواند و می فرمود: «پس، از گفتن سخن حق و نظر دادن به عدل دریغ نورزید که من در نزد خود، برتری ندارم که خطا نکنم و از خطا در کردار نیز در امان نیستم.»(۲) آن حضرت، بابی با عنوان «النَصیحَهُ لِأئمّهِ المُسلِمین»(۳) در نظام سیاسی اسلام گشود.

ب) رفتار صالحان با حکومت نامشروع

اشاره

ب) رفتار صالحان با حکومت نامشروع

۱- واژه قرآنی «حزب الله» بدون وابستگی به هیچ گروه و اندیشه خاصی در جامعه اسلامی، به ساختار سیاسی جامعه اسلامی اشاره می کند که هر مسلمان متعهد، براساس بینش و امکانات موجود و بدون نیاز به هرم تشکیلاتی، وظیفه سیاسی خود را در زیر نام آن انجام می دهد.

۲- نهج البلاغه، ص ۲۵۰، خطبه ۲۱۶، درباره این سخن امام تفسیرها و توجیه های متفاوت شده است. شاید مقصود آن باشد که شخص امام معصوم است، ولی دستگاه خلافت معصوم نیست؛ به ویژه که بسیاری از تصمیم ها با مشورت دیگران گرفته می شد. علی شیروانی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۴۰۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۳۶.

بنا بر روایت قرآن، پیامبران و صالحان حکومت طاغوت را نمی پذیرفتند و زیر بار آن نمی رفتند،(۱) بلکه به مبارزه با استبداد و ستمگری برمی خاستند و در مقابل آن می ایستادند. حتی اگر توان براندازی کانون فساد را نداشتند و جامعه با آنها همراهی نمی کرد، می کوشیدند با امر به معروف و دعوت به حق، از ستم و بی عدالتی آنها بکاهند. بنابراین، گاه با تبلیغات منفی علیه حکومت ستم پیشه و گاهی نیز با آگاه ساختن مردم و بیان راه حق، برای قیام علیه باطل و براندازی آن زمینه سازی می کردند. با سیری در آیات قرآن، روش رویارویی چند تن از اسوه های قرآنی را با حکومت ناحق زمان خود، بررسی می کنیم:

یک ــ حضرت موسی

یک ــ حضرت موسی

وَ فی مُوسی إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلی فِرْعَوْنَ بِسُلْطانٍ مُبینٍ. (ذاریات: ۳۸)

و نیز در ماجرای موسی که او را با حجتی آشکار به سوی فرعون گسیل داشتیم، [عبرتی بود].

بخش عظیمی از رسالت حضرت موسی، رویارویی با فرعون و فرعونیان و مبارزه با استکبار و حکومت طاغوتی وی بوده است، چنان که آیه شریفه نیز رسالت موسی را رفتن به سوی فرعون و رویارویی با او می خواند.

دو ــ مؤمن آل فرعون

دو ــ مؤمن آل فرعون

نام وی را حزقیل یا حزبیل گفته اند.(۲) در قرآن، به علت تلاش برای حفظ جان حضرت موسی و نیز مخالفت با فرعون، ستایش شده است. او در ماجرای دفاع از یک بی گناه وارد میدان تبلیغ و مبارزه شد و با

۱- نک: زمر: ۱۷؛ نحل: ۳۶؛ نساء: ۶۰.

۲- محمد بن عمر زمخشری، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ه_ . ق، ج ۲، ص ۱۶۲؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۷۳.

بهره برداری از فرصت به دست آمـده و جلب توجه مردم، انـدیشه هـای اصـلاح گرانه خود را بیـان کرد و مردم را به پیروی از پیامبر و ترک طاغوت فراخواند.(۱)

سه ـ لقمان حکیم

سه ـ لقمان حکیم

از اسوه های قرآنی است که در قرآن درباره مبارزه های او سـخن به میان نیامـده است، ولی بنابر روایات، به دیـدار حاکمان و پادشاهان می رفت و آنها را نصیحت می کرد تا به حق و عدالت و خداوند روی آورند.(۲)

چهار ـ اصحاب کهف

چهار ـ اصحاب کهف

آنهـا در دورانی می زیسـتند که در سـایه شوم حکومتی سـتمگر و باطـل، بت پرستی و کفر، جـامعه شـان را فرا گرفته بود. این جوانمردان با هوش و صـداقت خـدادادی خود، به فساد این آیین پی بردنـد. پس ابتـدا عقاید توحیدی خود را از دیگران پنهان کردنـد و سـپس با برخورد حکیمانه، دعوت خود را آشـکار ساختند و قوم خود را به حقیقت فرا خواندند. سـرانجام هجرت را برگزیدنـد که نوعی تبلیغ عملی توحیـد و مبارزه خاموش بود، به ویژه که آنان بنابر نقل تاریـخ، وزیران و صاحب منصـبان شاه بودند.(۳)

پنج ـ ساحران بنی اسرائیل

پنج ـ ساحران بنی اسرائیل

یکی از گروه هایی که سرگذشت آنها در قرآن، نقل و از شخصیتشان تجلیل شده است، ساحران فرعون هستند. فرعون آنها را برای شکست دادن موسی به خدمت گرفته و به آنان وعده ورود به دربار و گروه

۱- آیات ۲۸ ـ ۳۳ سوره غافر دربردارنده این ماجراست.

۲- المیزان، ج ۱۶، ص ۲۲۲.

۳- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۶۰.

مقربان خود را داده بود، ولی از آن جا که آنان با ماهرانه ترین فنون سحر آشنایی داشتند، به حقیقت اعجاز موسی پی بردند. پس تحت تأثیر تحولی درونی، بی اختیار به سجده افتادند و بی پروا، ایمان خویش را اعلام و توطئه فرعون را نقش بر آب کردند.

برجسته ترین ویژگی این ساحران، مقاومت آنان در برابر تهدیدها، فشارها و شکنجه های دستگاه ستم پیشه فرعون بود. آنها با ایمان خود، طاغوتیان را غافل گیر کردند و برنامه ای را که با هدف تضعیف موسی تنظیم شده بود، به اثرگذارترین تبلیغ حقانیت موسی بدل ساختند؛ زیرا ایمان این گروه برجسته و متخصص توانست توجه مردم را به سوی موسی و رسالتش جلب کند. بدین ترتیب، خشم فرعونیان را برانگیختند:

فرعون گفت: «بی شک، دست های شما و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع می کنم و شما را بر تنه های درخت خرما به دار می آویزم تا خوب بدانید عذاب کدام یک از ما سخت تر و پایدارتر است.»

ساحران پاسخ دادند: «ما هرگز تو را به معجزه هایی که به سوی ما آمده و بر آن کس که ما را پدید آورده است، ترجیح نخواهیم داد...».(۱)

ج) حکومت صالحان

اشاره

ج) حکومت صالحان

در قرآن کریم، هدف از فرستادن پیامبران، رفع اختلاف های اجتماعی(۲) و ایجاد جامعه ای بر پایه قسط و عدل بیان شده است.(۳) بی شک برپایی و گسترش عدالت، به ساختار حکومتی و مجریانی نیاز دارد و از آن جا که پیامبران بشارت دهندگان عدالت الهی و آشناترین افراد به اصول آن هستند، شایسته است خود مجری آن باشند.ازاین رو، خداوند مردم را به پیروی همه جانبه از پیامبران و زمام داران صالح فرامی خواند:

۱- نک: طه: ۷۱ و ۷۲.

۲- «كانَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيِّينَ ... لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ فيمَا اخْتَلَفُوا فيهِ». بقره: ۲۱۳

۳- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمْ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». حديد: ۲۵

أطیعو اللّه ـَوَأَطیعُوا الرَّسُول و أُوْلِی الأمْرِ مِنْکُم. (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

و در جای دیگر می فرماید: «هیچ پیامبری نفرستادیم مگر [برای]اینکه مردم از آنان پیروی کنند.»(۱) به نظر بسیاری از مفسران، براساس این آیه، همه پیامبران وظیفه داشته اند برای فراخواندن مردم به پیروی از اللّه، حکومت تشکیل دهند،(۲) هر چند بسیاری از آنان به دلایل گوناگون، در این راه موفق نشدند و تنها برخی به صورت رسمی حکومت کردند. در قرآن مجید، از پیامبرانی چون یوسف،(۳) داوود(۴) و سلیمان(۵) یاد شده است که بر سرزمین های پهناوری حکم می راندند. آیات بسیاری نیز بر تشکیل حکومت دینی و نظام اسلامی به دست پیامبر اسلام گواهی می دهد.(۶) این شواهد، دلیل قاطعی بر بطلان نظریه جدایی دین از سیاست است.

یک ـ شرایط و ویژگی های رهبر شایسته

اشاره

یک ـ شرایط و ویژگی های رهبر شایسته

به حکم عقل و رهنمودهای قرآن کریم، همه کارگزاران حکومت، به ویژه کسی که در رأس هرم قدرت جای دارد، متناسب با مراتب و مسئولیتشان، باید قانون و مبانی و مفاهیم آن را بشناسند و به مصالح جامعه، آگاهی کامل داشته باشند. همچنین از نظر شایستگی های اخلاقی و تقوا و عدالت و امانت داری، از همه بالاتر و از توانایی و تدبیر بیشتری

۱- نک: نساء: ۶۴ .

۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۱.

۳- نک: یوسف: ۵۶.

۴- نک: ص ۲۶.

۵- نک: نمل: ۱۶ و ۱۷.

۶- نک: نساء: ۵۹؛ احزاب: ۳۶. نک: رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، صص ۴۳۵ ـ ۴۴۰.

برخوردار باشند. اینک به ویژگی های مورد نظر قرآن اشاره می کنیم:

اول _ دانش و آگاهی

اول _ دانش و آگاهی

رهبر باید هدف اصلی و مقصد نهایی را که می خواهد جامعه را به سوی آن هدایت کند، به خوبی بشناسد:

قُلْ هَذِهِ سَبِیلِی أَدْعُو إِلَی اللّه ِ عَلَی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَن اتَّبَعَنِی. (یوسف: ۱۰۸)

بگو راه من و پیروانم این است که به سوی خدا دعوت کنیم.

حضرت یوسف نیز وقتی به پادشاه مصر پیشنهاد می کند که او را بر خزینه های آن کشور بگمارد و تدبیر و اداره امور اقتصادی مملکت را بدو واگذارد، برای اثبات لیاقت خود می گوید: «من نگهبانی دانا هستم»؛(۱) یعنی هم شیوه بهره برداری از مواهب گوناگون الهی را می دانم و هم در نگهبانی از اموال عمومی خیانت نمی کنم.(۲) این آیه، بیانگر شایستگی علمی و اخلاقی مدیر صالح است.

دوم _ عدالت

دوم _ عدالت

رهبر نیز مانند دیگران، خواسته هایی دارد که ممکن است برخلاف منافع و مصلحت جامعه باشد. ازاین رو، اگر تهذیب نفس و عدالت خواهی او به اندازه ای نباشد که از خواسته خود درگذرد، امیدی به خیر و پیشرفت جامعه نیست.

فرمان روای عالَم، آن گاه که داوود را جانشین خود در زمین قرار دارد، به او چنین سفارش می کرد:

یَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَهً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعْ الْهَوَی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللّه ِ. (ص: ۲۶)

۱- نک: یوسف: ۵۵.

۲- محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ در قرآن، به کوشش: محمد سهرابی، مؤسسه امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۱۹۷.

ای داوود! تو را در زمین مقام خلافت دادیم تا در میان مردم به حق داوری کنی و از هوس پیروی مکن که تو را از خدا گمراه سازد.

این آیه، اهمیت، جایگاه و معنای عدالت را در فرمان روایی روشن می سازد.

سوم ـ تدبیر و توانایی

سوم ـ تدبیر و توانایی

این ویژگی را از همان سخن حضرت یوسف نیز می توان دریافت،(۱) ولی برای تأکید بیشتر و روشن شدن مطلب، آیه دیگری ذکر می شود:

آیا از حال سران بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی آن گاه که به پیامبری از خود گفتند: فرمان روایی بر ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم... پیامبرشان گفت: به راستی که خداوند، طالوت را بر شما به فرمان روایی گماشته است. گفتند: چگونه او را بر ما فرمان روایی باشد با آنکه ما از وی سزاوارتریم و او را مال فراوان نیست؟ پیامبرشان گفت: زیرا خدا او را برگزیده و در دانش و نیروی بدن بر شما برتری اش بخشیده است و خداوند پادشاهی را به هر کس که بخواهد می دهد.(۲)

بر اساس این آیه، ممکن است خود پیامبر، بر مردم پادشاهی و حکومت نکنند، ولی در هر حال، زمام دار باید از طرف خدا یا پیامبرش، اجازه حکومت داشته باشد. ثروت و دارایی نیز برای زمام دار ملاک و ارزش نیست و زمام دار باید از نظر دانش و توانایی و مدیریت، بیشتر از دیگران بهره داشته باشد.

پایداری، شجاعت، خیرخواهی و دل سوزی برای مردم، فروتنی، انتقادپذیری، مدارا و سعه صدر، صراحت در بیان اصول و اهداف کلی، رازداری و دوراندیشی، از دیگر اوصاف زمام داران صالح است که از

۱- «إِنّی حَفیظٌ عَلیمٌ». یوسف: ۵۵

۲- نک: بقره: ۲۴۶ و ۲۴۷.

آیات قرآن استفاده می شود.(۱)

دو _ شیوه حکمرانی صالحان

اشاره

دو _ شیوه حکمرانی صالحان

حکمرانی رهبر شایسته، بر اصول و ارزش هایی استوار است که تکالیف و وظایف او ایجاب می کند. وظیفه صالحان در مقام حاکم، زمینه سازی برای تحقق حیات طیبه و سعادتمندی مردم در دنیا و آخرت است.(۲) بنابراین، لازمه حکومت صالحان، توجه همه جانبه به نیازهای انسان (فردی، اجتماعی، مادی، معنوی)، تأمین آزادی های اولیه و امنیت، رعایت حقوق گروه های مختلف اجتماعی، اصلاحات بنیادین اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، گسترش همه جانبه عدالت اجتماعی و نهادینه کردن ارزش های معنوی است که درباره مهم ترین آنها به اختصار بحث می کنیم:

اول _ نگرش درست به قدرت

اول _ نگرش درست به قدرت

نگرش زمام دار به قدرت سیاسی، از عوامل اثرگذار بر شیوه رفتار و برخورد او با مردم است. در دیدگاه اسلام، حاکمیت بر مردم، امانتی الهی است. در قرآن می خوانیم: «إنَّ اللّه ‌َیَأْمُرُکم أن تَؤدّوا الامانَاتِ إلی أهلِها؛ خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها رد کنید». (نساء: ۵۸)

به گفته طبرسی مخاطب این آیه حاکمانند که خداوند با فرمان ادای امانت، آنان را به قیام برای رعایت حقوق مردم فرامی خواند. آیه بعد(۳) را نیز تأییدکننده این سخن و هر دو آیه را درباره حقوق متقابل مردم و حکومت می داند.(۴)

از دیدگاه امام علی علیه السلام، رهبر و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و

۱- نک: جامعه و تاریخ در قرآن، صص ۳۹۰ _ ۴۰۶.

۲- برگرفته از: محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۷.

۳- آیه اطاعت از رسول و اولی الامر. نساء: ۵۹

۴- مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۹۸.

در برابر آنها مسئول است. آن حضرت در نامه ای به فرماندار آذربایجان می نویسد:

بی گمان کاری که به تو سپرده شده است نه لقمه ای چرب، که بار امانتی است بر گردن تو. آن که تو را بدان گمارده، نگهبانی امانت را به تو واگذار کرده است و تو را نرسد که به استبداد و دلخواه در میان مردم رفتار کنی.(۱)

از این دیدگاه، قدرت، ابزاری است برای رسیدن به هدف که باید در سیر تکامل جامعه از آن بهره مند شد. رهبر شایسته نیز خدمت گزار مردم است و هرگز قدرت را وسیله ای برای برخورداری از امتیازها و فخرفروشی بر بندگان خدا نمی داند.

دوم ـ برپا داشتن ارزش ها

دوم ـ برپا داشتن ارزش ها

خداوند، بندگان صالح و مستضعف را وارثان زمین معرفی کرده است(۲) و ویژگی های حکومت آنان را چنین برمی شمرد:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاَةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنْ الْمُنْكَرِ. (حج: ۴۱)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده امر می کنند و از کارهای ناپسند بازمی دارند.

منظور از «تمکن» در آیه، سلطنت و نفوذ کلام در خلق است(۳) و این آیه، نه درباره فرد فرد مسلمانان، بلکه در وصف جامعه اسلامی است(۴) و شرطی است که خداوند برای هر حاکمی تعیین کرده است.(۵)

۱- نهج البلاغه، ص ۲۷۴، نامه ۵.

۲- نک: قصص: ۵ و ۶؛ نور: ۵۵.

۳- التفسیر الکبیر، ص ۳۷.

۴- المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲۴.

۵- ابوعبدالله محمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، دار النشر، ۱۴۰۱ هـ . ق، ج ۶، ص ۳۴۳۶.

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همه افراد جامعه است، ولی حکومت صالح در پاسداری از فرهنگ و ارزش های اسلامی، وظیفه ای خاص دارد که ایجاد نهادی ویژه با برنامه و هدفی معین و جایگاه رسمی در جامعه اسلامی است.(۱)

امر به معروف، دربرگیرنده تمام ارزش ها و احکام و حدود الهی است و حاکم موظف است با استفاده از تمام اختیارات و قدرت خود، این «اصل» اساسی اسلام را اجرا کند و زنده نگه دارد.

از معروف هایی که به دلیل اهمیت فراوان و ویژگی های ممتاز و آثار مثبت اجتماعی اش، در میان وظایف حاکمان شایسته مقدم شمرده شده، برپایی نماز است. پیامبر خدا در نخستین روزهای هجرت خود به مدینه، برای اقامه نماز، شالوده مسجدی را پی ریزی کرد که مرکز پرستش خدا و رسیدگی به امور اجتماعی مسلمانان گردید.(۲) بنابراین، نخستین وظیفه رهبران صالح پس از رسیدن به قدرت و پیروزی، فراهم آوردن زمینه های بندگی مردم در برابر خداست که خود باید پیشاپیش آنها در برابر حق به خاک افتند.

سوم _ قانون گرایی

سوم _ قانون گرایی

قانون، رشته استوار پیوند میان طبقات مختلف اجتماعی و ضامن سلامت، سعادت و بقای جامعه است. تمام کوشش های پیامبران و اصلاح گران الهی، تحقق حاکمیت قوانین بر جامعه و اجرای آنها بوده است؛(۳) زیرا برقراری نظم، ادای حقوق، دفع مفاسد و برپا داشتن عدالت در گرو اجرای قانون است. در قرآن می خوانیم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ

۱- «و باید از میان شما امتی باشد که به نیکی فراخوانند...».آل عمران: ۱۰۴

۲- سیره رسول خدا، ص ۴۳۰.

۳- نک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۷۹، چ ۳، ج ۷، ص ۴۱.

وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمْ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.» (حدید: ۲۵) مفسران واژه میزان را به قانون معنا کرده اند؛(۱) یعنی چیزی که تمام کردارهای انسان ها را می توان با آن سنجید و آن احکام و قوانین الهی است.(۲)

بنابراین، در حکومت صالحان همه در برابر قانون تسلیم هستند و هیچ مقامی نمی تواند مانع اجرای قانون الهی شود.

چهارم _ دادگستری

چهارم _ دادگستری

خداوند عادل است و به دادگری نیز فرمان داده است.(۳) ارزش و قداست عدل و داد تا حدی است که هدف بعثت همه انبیا خوانده شده است.(۴) بنابراین، محور فعالیت ها و اصلی ترین دغدغه حاکم صالح باید برپایی عدالت و گسترش آن باشد و آن را بر هر مصلحتی مقدم بدارد و با هیچ توجیهی آن را قربانی مصلحتی دیگر نکند که هیچ مصلحتی بالاتر از اقامه عدل نیست. عدالت، در سایه ستم ستیزی گسترش می یابد. ازاین رو، قرآن، مبارزه با ستمگری را مسئولیت اساسی و حتمی افراد و در رأس آنها وظیفه زمام داران می داند و ستم پذیری را محکوم می کند.(۵)

پنجم _ مشورت با مردم

پنجم _ مشورت با مردم

احترام به مردم و توجه به آنها در فرهنگ سیاسی اسلام، اصلی اساسی به شمار می رود. از دیدگاه قرآن، برخورد با مردم باید از سر مهر و شفقت و انصاف و مدارا باشد و حاکمان باید برای آنها و دیدگاه ها و آرمان هایشان ارزش قائل شوند. برخورد ساده و صمیمانه بدون تشریفات، انتقادپذیری، ارتباط نزدیک و رودررو با مردم و رسیدگی به

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۷۱.

۳- «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ». نحل: ۹۰

۴- نک: حدید: ۲۵. نک: سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۸.

۵- نک: بقره: ۲۷۹.

شکایات و مشکلات آنها از شیوه های مردم داری حاکمان صالح است که در قرآن و سیره عملی پیشوایان ما نمایان و به آن سفارش شده است.(۱) در قرآن رمز موفقیت پیامبر، مردم داری او خوانده شده و آن حضرت به مشورت با مردم در کارها سفارش شده است.(۲) در واقع، مشورت با مردم در امور اجتماعی ـ سیاسی، نوعی ارزش قائل شدن برای آنان و حرمت نهادن به افکار و دیدگاه های ایشان و فراهم ساختن زمینه حضور و مشارکت آنها در عرصه سیاست و اداره مملکت است.

بنابراین، انتقادهای سازنده و آزادی در بیان دیدگاه ها در امور سیاسی، حق مسلم مردم و حتی حق رهبر جامعه و به سود اوست؛(۳) زیرا وی را در پی بردن به کاستی ها و اصلاح امور یاری می کند و از استبداد در امان می دارد. امروزه که با گسترش جوامع، ارتباط مردم و نخبگان با رهبری محدودتر شده است، مطبوعات و رسانه ها امکان این ارتباط و هم فکری را در سایه آزادی بیان فراهم می کنند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷ و نامه ۵۳.

۲- «وَ شاوِرْهُم فِی الأمْر». آل عمران: ۱۵۹

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

فصل پنجم: معرفی اسوه های صالحان در قرآن

اشاره

فصل پنجم: معرفی اسوه های صالحان در قرآن

زیر فصل ها

۱. پیامبران اولوالعزم

۲. دیگر پیامبران الهی

۱. پیامبران اولوالعزم

اشاره

۱. پیامبران اولوالعزم

زیر فصل ها

الف) حضرت محمد صلی الله علیه و آله، اسوه رحمت و مهربانی

ب) حضرت نوح علیه السلام، اسوه استقامت و دل سوزی

الف) حضرت محمد صلی الله علیه و آله، اسوه رحمت و مهربانی

اشاره

الف) حضرت محمد صلی الله علیه و آله، اسوه رحمت و مهربانی

شخصیت پیامبر بزرگوار اسلام، دربرگیرنده همه ارزش های الهی و انسانی و فضایل اخلاقی است و الگوی کامل برای تمام افراد بشر در همه زمان ها به شمار می رود.(۱) با وجود این، خداوند به برخی ویژگی های آن حضرت توجه ویژه ای کرده است که می توان آنها را در دو عنوان اخلاق و دین داری گنجاند.

یک _ اخلاق پسندیده پیامبر

اشاره

یک _ اخلاق پسندیده پیامبر

خدای تعالی، بارها بزرگواری و شخصیت والای پیامبر را ستوده و از جمله فرموده است: «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم؛ به راستی که تو را خویی والاست.» (قلم: ۴) مخالفان او نیز به این صفت آن حضرت اعتراف می کردند. فضایل اخلاقی، ملکات درونی هستند که نمود و ظهورشان در رفتار آدمی است. در سیره اخلاقی پیامبر فرزانه اسلام، محبت بیش از هر چیز جلوه گر است و ازاین رو، آن حضرت پیامبر رحمت لقب گرفته است، چنان که در آیه ای از قرآن، بعثت و رسالت ایشان، نزول رحمت برای جهانیان بیان

۱- «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ؛ قطعا برای شما در اقتدا به پیامبر خدا سرمشق نیکویی است». احزاب: ۲۱

شده است: «وَ ما أرْسَلناکَ إلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمینَ؛ ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم». (انبیاء: ۱۰۷)

پیامبر با همه مردم، اعم از مؤمن و کافر، دل سوزانه رفتار می کرد و خالصانه به آنان مهر می ورزید. در نظر او، مشرکان، بیمارانی نیازمندِ درمان و پرستاری دل سوز بودند. ازاین رو، برای نجات آنها از گمراهی بسیار پافشاری می کرد، تا آنجا که خداوند فرمود: «لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ أَلّا یَکُونُوا مُؤْمِنینَ؛ شاید اگر به این سخن (قرآن) ایمان نیاورند تو جان خود را از اندوه، در پی گیری کارشان تباه کنی.» (شعراء: ۳) ازاین رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مناسب ترین الگو برای عالمان دین و زمام داران مردم است. آن حضرت در حق مؤمنان نیز بسیار دل سوز و مهربان بود:

لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمؤمنینَ رَءُوفٌ رَحِیمٌ. (توبه: ۱۲۸)

همانا برای شما پیامبری از [جنس] خودتان آمد که رنج شما بر او دشوار است، به هدایت شما حریص و به مؤمنان دل سوز و مهربان است.

مهربانی و خیرخواهی گسترده پیامبر در رفتار با مردم نمودهای دیگری نیز داشت، از جمله:

اول _ گذشت بی اندازه

اول _ گذشت بی اندازه

رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر پافشاری مشرکان بر کفر و شرک و نیز آزارهای منافقان و خطاهای مؤمنان، نه تنها گذشت می کرد، بلکه به سفارش خداوند، برای آنان استغفار و درخواست هدایت می کرد.

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ...؛ اگر پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه...». (آل عمران: ۱۵۹)

نمونه ای برجسته از رفتار مهرآمیز و گذشت کریمانه او، روز فتح مکه بود که با وجود آزارهایی که از کفار قریش دیده بود، وقتی بر آنها چیره

شـد، فرمـود: «اَلْیَومُ یَومُ الْمَرْحَمَهِ؛ امروز، روز رحمت و مهربـانی است.»(۱) و همه را آزاد کرد. بـا این وصـف، پیـامبر به اصول دین و اجرای حدود الهی، پای بند بود و هرگز در این زمینه کوتاهی نمی کرد. شهید مطهری در این باره می نویسد:

پیامبر در مسائل اصولی هرگز نرمش نشان نمی داد، درحالی که در مسائل شخصی، فوق العاده نرم و مهربان بود و بسیار عفو و گذشت داشت، اینها نباید با یکدیگر اشتباه شوند.(۲)

دوم ـ نرمخویی و مدارا

دوم ـ نرمخویی و مدارا

سفـارش خداونـد به پیـامبرش که فرمود: وَ اخْفِضْ جَناحَـکَ لِمَنِ اتَّبَعَـکَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ؛ برای مؤمنان پر و بال خود را بگستران» (شعرا: ۲۱۵) کنایه از نرمی و مدارا در رفتار، به ویژه در برخورد با مؤمنان است.

امام علی علیه السـلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه کسی را افسرده می دید، با خوش رویی و مزاح او را شادمان می ساخت و می فرمود: «خداوند کسی را که در حضور برادرانش روی ترش کند، دوست نمی دارد».(۳)

آن حضـرت در وصف نرمخویی پیامبر فرمود: «کانَ أَلینَهُم عَریکَهً وَأکرَمَهُم عِشرَهً؛ او نرمخوترین مردم و بزرگوارترین آنان در هم نشینی بود.»(۴) و نیز فرمود: «او با مردم انس می گرفت و آنان را از خود نمی رانـد، دعوت برده را می پذیرفت و جنازه را همراهی می کرد.»(۵) امام حسین علیه السلام نیز در وصف پیامبر به نقل از امیر مؤمنان می فرماید: «کانَ دائِمَ الْبِشرِ سَهلَ الخُلُقِ لَیِّنَ الْجانِبِ لَیسَ بِفَظٍّ وَ لا غَلیظٍ؛

۱- عبدالملک بن هشام، السیره النبویّه، بیروت، دارالمعرفه، ج ۴، ص ۲۶.

۲- مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، صدرا، چ ۳، ص ۲۳۶.

۳- محمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ترجمه و تحقیق: محمد هادی فقهی، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲، ص ۴۷.

۴- محمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ترجمه و تحقیق: محمد هادی فقهی، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲، ص ۶۰.

۵- ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۵.

رسول خدا همیشه خوشرو، نرمخو و خوش برخورد بود و تندخو و خشن نبود».(۱)

مدارای پیامبر به اندازه ای بود که خداوند به مؤمنان دستور می دهد پس از خوردن غذا در خانه حضرت، بی آنکه سرگرم سخن شوند، پراکنده گردند؛ زیرا اقامت طولانی آنها پیامبر را می رنجاند، ولی از ابراز آن شرم می کرد.(۲)

سوم ــ محبت به کودکان

سوم ــ محبت به کودکان

پیامبر، کودکان را گرامی می داشت، به آنان سلام می کرد و حتی گاه هم بازی آنان می شد.(۳)

چهارم ــ مشورت با مردم

چهارم ــ مشورت با مردم

با اینکه همه مؤمنان به اطاعت محض از رسول الله موظف بودند، او به سفارش وحی(۴) با آنان مشورت می کرد. برای نمونه در جنگ بدر، آن حضرت درباره اصل جنگ، تعیین جای نبرد و موضوع اسیران و نیز در جنگ احد در خصوص شیوه رویارویی با دشمن به رایزنی پرداخت. مشورت پیامبر با یارانش، نه فقط در مسائل جنگ، بلکه در امور دیگر مثل مسائل خانوادگی و اجتماعی و نیز تعیین افراد برای اعزام به مأموریت نیز بوده است(۵) که نشان دهنده احترام و ارزش بسیار مردم نزد پیامبر است.

دو ــ دین داری پیامبر

دو ــ دین داری پیامبر

ایمان استوار، عبادت خالصانه، استغفارها و راز و نیازهای پیامبر، نیکوترین سرمشق برای پویندگان راه حق است. بیان صریح عقاید،

۱- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ هـ . ق، ص ۱۴.

۲- نک: احزاب: ۵۳.

۳- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۶۶.

۴- «وَشاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ؛ و در کارها با آنان مشورت کن». آل عمران: ۱۵۹

۵- نک: السیرهُ النبویّه، ج ۲، ص ۲۵۳؛ نک: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۸.

سازش ناپذیری در امر رسالت، بیزاری جستن از شرک و از همه مهم تر استقامت بالای آن حضرت در راه حق، از مظاهر ایمان و دین داری ایشان به شمار می آید. سیره نویسان در این باره نوشته اند: «پس از علنی شدن دعوت، مشرکان قریش و اشراف عرب تلاش کردند تا نهضت به پا خاسته علیه منافع خود را نابود ساخته، حداقل جلوی رشد آن را گرفته، متوقّفش کنند و آن گاه به انحرافش کشند و در این راه، همه امکانات و لوازم را به کار گرفتند: تحبیب، تطمیع، تهدید و چون سودی نبخشید، تهمت، شکنجه، آزار، اقدام برای قتل و در نهایت، محاصره اقتصادی و سیاسی همه جانبه، اما هیچ کدام پیامبر را به مداهنه نکشید.»(۱) نکته مهم دیگر در دین داری پیامبر، تشکیل حکومت دینی بود.

ب) حضرت نوح علیه السلام، اسوه استقامت و دل سوزی

اشاره

ب) حضرت نوح علیه السلام، اسوه استقامت و دل سوزی

«بررسی زندگانی طولانی و تبلیغ متمادی حضرت نوح، که نخستین پیامبر دارای شریعت آسمانی بود، نشان می دهد که دعوت همه جانبه و جهانی به وسیله او آغاز گردیده است».(۲)

برجسته ترین ویژگی حضرت نوح، پایداری آن حضرت در مسیر پرفرازونشیب و دشوار رسالت، آن هم در میان قومی لجوج و حق ناپذیر و باطل گراست. این ویژگی را از آیات متعدد قرآنی درمی یابیم:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحا إِلَی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلاَّ خَمْسِینَ عَاما. (عنکبوت: ۱۴)

و نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آنان ۹۵۰ سال درنگ کرد... .

۱- اسوه های قرآنی، ص ۹۶. به نقل از: مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، دفتر دوم، ص ۹۹.

۲- مصطفی عباسی مقدم، اسوه های قرآنی و شیوه های تبلیغی آنان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، چ ۱، ص ۱۵۵.

گفت و گوی او با خدا نیز از این امر حکایت دارد:

نوح گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز دعوت کردم و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود... سپس آنها را با صدای بلند دعوت کردم، آن گاه آشکارا آنها را دعوت کردم و در خلوت و پوشیده نیز به ایشان گفتم و گفتم که از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است.(۱)

در تفسیر نمونه دراین باره آمده است:

او گاه به سراغ مردم در خانه هایشان می رفت و یا در کوچه و بازار به طور خصوصی و با حوصله و لحن محبت آمیزی تبلیغ می کرد و گاه در مجالس عمومی که به منظور جشن یا عزا تشکیل شده بود می آمد و با صدای بلند و آشکار، فرمان خدا را بر آنها می خواند، اما همیشه با عکس العمل نامطلوب و توهین و استهزا و گاه ضرب و جرح روبه رو می شد. با این حال، هرگز از کار خود دست برنداشت.(۲)

نوح افزون بر استقامت در امر خدا، ویژگی های دیگری هم دارد که برای مبلغان مفید و درس آموز است، از جمله:

یک _ نُصح

یک _ نُصح

نصح که همان خیرخواهی و دل سوزی است، در دعوت همه پیامبران بوده است و نوح نیز بر آن بسیار تأکید داشت، چنان که در سخنانش نیز به آن اشاره کرده است: «وَأَنْصَحُ لکم؛ به شما نصیحت می کنم.» (اعراف: ۶۲)، «وَ لا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی؛ اندرز من شما را سودی نمی بخشد.» (هود: ۳۴)

دو _ درخواست نکردن مزد

دو _ درخواست نکردن مزد

وی بارها به قوم خود فرمود: «فَما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ؛ من مزدی از شما نمی خواهم.»

۱- نک: نوح: ۵ _ ۱۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۶۲.

(یونس: ۷۲)؛ «وَ یـا قَوْمِ لاـ أَسْـئَلُکُمْ عَلَیْهِ مالاًـ إِنْ أَجرِیَ إِلاّـ عَلَی اللّهِ؛ ای قوم! من بر رسالت خود از شـما مالی درخواست نمی کنم. مزد من تنها بر عهده خداست». (هود: ۲۹)

سه _ دل سوزی

سه _ دل سوزی

«إنّی أخافُ عَلَیْکُم عذابَ یومٍ عَظیمْ؛ همانا من بر شما از عذاب روز بزرگ می ترسم.» (اعراف: ۷)

این دل سوزی تا جایی است که وقتی خداوند دسـتور ساخت کشتی را می دهد و عذاب قوم نوح را اراده می کند، نوح با دعا و اسـتغاثه برای آنان، رفع یا کاهش عذاب را می طلبد. ازاین رو، خداوند به او خطاب می کند: «ولا تُخاطِبْنی فی الَّذینَ ظلموا؛ درباره ستم کاران با من سخن مگوی». (هود: ۳۷)

چهار _ نراندن مؤمنان مستضعف

چهار _ نراندن مؤمنان مستضعف

در قرآن آمده است:

«و ما انا بِطارِدِ المؤمنین؛ من طردکننده مؤمنان نیستم». (شعراء: ۱۱۴)

ج) حضرت ابراهیم، اسوه توحید

ج) حضرت ابراهیم، اسوه توحید

ابراهیم در میـان پیـامبران، اولوالعزم و دارای آیین جهـانی بود. بر اسـاس آیه ۱۲۵ سوره نسـاء آن حضـرت به «خلیل اللّه» ملقب گشـته است: «وَاتَّخَذ اللّه ُابراهیمَ خَلیلًا». در زندگی پرفرازونشـیب ابراهیم و خانواده و قومش، درس های آموزنده ای است. از احتجـاج ابراهیم بـا نمرود، مجـادله بـا خورشیدپرسـتان، گفت وگو با پـدر و راز و نیازهایش با خـدا و دیگر آیات، می توان به خدامحوری آن حضرت پی برد. نکاتی که درباره او و از آیات استفاده می شود به اختصار، چنین است:

یـک _ یکتاپرستی و عبودیت: «إِنَّ إِبْرَاهِیمَ کَانَ أُمَّهً قَانِتا للّه ِ حَنِیفا وَلَمْ یَکُنْ مِنَ الْمُشْـرِکِینَ؛ به راستی که ابراهیم پیشوایی مطیع خدا و حق گرا بود و هرگز از مشرکان نبود». (نحل: ۱۲۰)

دو _ شکرگزاری: «شاکِرا لِأَنْعُمِه؛ شکرگزار نعمت های خدا بود». (نحل: ۱۲۱)

سه ــ راست گویی: «وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّهُ کَانَ صِدِّیقا نَبِیّا؛ و در کتاب خود، ابراهیم را یاد کن که پیامبری بسیار راستگو بود». (مریم: ۴۱)

چهار ــ حلم و انابه به درگاه خدا: «إنّ إبْراهیمَ لَحَلیمٌ أوّاهٌ مُنیبٌ؛ به راستی ابراهیم، بسیار بردبار بود و به درگاه خدا زاری و درخواست آمرزش می کرد». (هود: ۷۵)

پنج ــ توجه ویژه به خانواده: در سیره آن حضرت، هدایت خانواده، جایگاه ویژه ای داشت. او در آغاز رسالت با احترام و دوستانه، پدر یا عمویش را به خداپرستی دعوت کرد.(۱) سپس به مناظره با آنها پرداخت و وی را از پیروی شیطان برحذر داشت.

شیوه برخورد آن حضرت با آزر نیز نکته های آموزنده ای دارد، از جمله آنکه از درشت گویی با وی پرهیز می کرد و با عبارت «یا ابت» که نشانه مهرورزی و احترام است، او را صدا می زد. همچنین در برابر تهدیدهای آزر به سنگ باران کردن او، برای رعایت حق پدری، با فروتنی به او می گفت: سلام علیك.(۲)

نمونه دیگر توجه ابراهیم به خانواده را در دعاهای عمیق و پرمحتوای او درباره خانواده و فرزندانش می توان یافت. این دعاها که به تصریح قرآن مستجاب شده است،(۳) در واقع، بیان کننده روش و منش خاندان او نیز است:

اول ــ درخواست فرزند صالح از خدا: «رَبِّ هَبْ لی مِنَ الصّالِحینَ». (صافات: ۱۰۰)

دوم ــ دعا برای پاك ماندن فرزندانش از بت پرستی: «وَ اجْنُبْنی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ اْلأَصْنامَ». (ابراهیم: ۳۵)

سوم ــ درخواست توفیق اقامه نماز برای خود و فرزندان: «رَبِّ اجْعَلْنی مُقیمَ

۱- نك: صافات: ۸۴ ــ ۸۷ ؛ مریم: ۴۲، ۴۵ و ۴۷.

۲- نك: مریم: ۴۴ و ۴۵؛ المیزان، ج ۷، ص ۱۵۸ و ج ۱۴، صص ۵۷ ــ ۶۰.

۳- المیزان، ج ۱، ص ۲۸۱.

الصَّلاهِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی». (ابراهیم: ۴۰)

چهارم ــ آمرزش خواهی برای پدر و مادر: «ربَّنا اغْفرلی و لِوالِدَی». (ابراهیم: ۴۱) و (شعراء: ۸۶)

پنجم ــ درخواست پذیرش توبه خود و ذریه اش: «وَ تُبْ عَلَیْنا». (بقره: ۱۲۸)

شش ــ مهمان دوستی و مهمان داری: در آیه ۵۱ سوره حجر و آیه ۲۴ سوره ذاریات، داستان ورود فرشتگان بر ابراهیم در قالب مهمان نقل شده است. او با اینکه آنها را نشناخت، سلامشان را با گرمی و درودی بهتر پاسخ داد.(۱) با ورود مهمانان، ابراهیم که آنان را بشر می پنداشت، پنهانی به اندرون رفت و با شتاب، گوساله ای فربه و بریان برای ایشان حاضر ساخت.(۲) در قصص الانبیاء، آمده است: «ابراهیم طعام صبحگاهی و شامگاهی را جز با مهمان نمی خورد و گاهی دو مایل یا بیشتر از خانه دور می شد تا مهمانی بیابد و دعوتش نماید.» او را به دلیل همین مهمان دوستی، ابوالاضیاف یا ابوالضیفان لقب داده بودند.(۳)

هفت ــ تأکید ویژه بر نماز: ابراهیم نماز را به عنوان والاترین عبادت و کرنش به درگاه الهی گرامی می داشت و به نیکوترین روش در مسجد ادا می کرد، تا آنجا که هدف هجرت و سکونت دادن خانواده خود در سرزمین بی کشت و زرع را، اقامه نماز اعلام کرد:

رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاَهَ. (ابراهیم: ۳۷)

پروردگارا! من فرزندانم را در دره ای بی کشت نزد خانه محترم تو سکونت دادم، تا نماز را به پا دارند.

همچنین از خداوند، توفیق اقامه نماز را برای خود و خاندانش درخواست کرد:

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۷۷.

۲- مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۷۲؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۵.

۳- ثعلبی نیشابوری، قصص الانبیاء، ص ۸۶، به نقل از: اسوه های قرآنی و شیوه های تبلیغی آنان، ص۸۶.

رَبِّ اجْعَلْنی مُقیمَ الصَّلاهِ و مِن ذُرّیّتی. (ابراهیم: ۴۰)

پروردگارا! مرا برپادارنده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز.

به دلیل ایمان و یکتاپرستی و اخلاص و توکل و توجه ابراهیم به خانواده و مردم بود که خداوند، وی را به تنهایی، یک «امت»(۱) و الگویی نیکو برای همه مردم معرفی کرد(۲) و پیروی از آیین او را نشان خردمندی دانست.(۳)

د) حضرت موسی، اسوه مبارزه با استکبار

اشاره

د) حضرت موسی، اسوه مبارزه با استکبار

مهم ترین و دشوارترین مرحله دعوت موسی، رویارویی با فرعون و فرعونیان بود؛ فرعونی که نماد قدرت، کفرپیشگی و استکبار بود و مردم را به خواری می کشید. مقابله با چنین قدرتِ بزرگی در جامعه ای که به این خفت و ذلت فرعونی خوگرفته بود، آسان نبود. ازاین رو، موسی در این مأموریت دشوار، همواره از خدای خویش یاری می خواست و صادقانه بر او توکل می کرد.(۴)

ماجرای درگیری موسی با یکی از قبطیان،(۵) نشان می دهد که او پیش از پیامبری و در همان اوان جوانی، در برابر استبداد و استکبار می ایستاد و در این راه، پیروان و یارانی نیز داشت.(۶)

فَوَجَدَ فِیهَا رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلاَنِ هَذَا مِنْ شِیعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ. (قصص: ۱۵)

پس دو مرد را با هم در [حال] زدوخورد یافت؛ یکی، از پیروان او و دیگری از دشمنانش بود.

نکات آموزنده ای که در سیره موسی علیه السلام به چشم می خورد، عبارت است از:

۱- نحل: ۱۲۰.

۲- «قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فی إِبْراهیمَ». ممتحنه: ۴ و ۶.

۳- «وَ مَن یرغَبُ عَن مِلّهِ إبْراهیمَ إلاّ مَن سَفِهَ نَفْسَه». بقره: ۱۳۰ نک: تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۸۰.

۴- نک: المیزان، ج ۱۴، ص ۱۴۵.

۵- به طبقه حاکم و گروه فرعونیان اطلاق می شد.

۶- محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳، چ ۱۱، ج۹، ص۲۹.

یک _ توجه، دعا و زاری به درگاه الهی در همه حال

یک _ توجه، دعا و زاری به درگاه الهی در همه حال

موسی در هر دوره، با یاد و نام خدا پیش می رفت و پیوسته از او توفیق و قدرت انجام رسالتش را می طلبید. «... عسی ربّی أنْ یَهْدِیَنِی سواءَ السَّبیل؛ امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.» (قصص: ۲۲) و در زمانی دیگر می گوید: «رَبِّ إنّی لما أنْزَلتَ إلَی مِن خیرٍ فَقیرٌ؛ پروردگارا! من به هر خیری که به سویم بفرستی سخت نیازمندم.» (قصص: ۲۴) نیز پیش از آغاز بزرگ ترین مأموریت الهی اش؛ یعنی دعوت مردم به یگانه پرستی، چنین به درگاه خداوند دعا می کند:

رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَیَسِّرْ لِی أَمْرِی وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی. (طه: ۲۵ _ ۲۸)

پروردگارا، سینه ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز و از زبانم گره بگشای تا سخنم را بفهمند.

دو _ مبارزه با انحراف ها و خرافه ها

دو _ مبارزه با انحراف ها و خرافه ها

از مهلک ترین آفت ها و خطرها برای هر مکتب، انحراف مردم پس از هدایت است. بنی اسرائیل پس از هلاکت فرعون، در مسیر بازگشت به قومی بت پرست برخوردند و از موسی خواستند برای آنان نیز معبودی قرار دهد. آن پیامبر بزرگ، قاطعانه و درحالی که خشم خود را فرو می برد، آنان را نادان خواند و دلایل قانع کننده ای بر بیهودگی خواسته آنها بیان کرد:

گفتند: ای موسی! همان گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما نیز خدایی قرار ده. گفت: همانا شما گروهی هستید که نادانی می کنید. در حقیقت آنچه ایشان درآنند نابودشدنی [و زایل] و آنچه انجام می دادند باطل است... آیا جز خدا معبودی برای شما بجویم، با اینکه او شما را بر جهانیان برتری داده است؟(۱)

۱- نک: اعراف: ۱۲۸ _ ۱۴۰.

ه_) حضرت عیسی، اسوه فروتنی و ساده زیستی

ه_) حضرت عیسی، اسوه فروتنی و ساده زیستی

بـا وجـود فضایـل بسـیار در شخصـیت کم نظیر عیسـی علیه السـلام، گزینش یکی از آنهـا به عنوان مهم ترین ویژگی او دشوار است. با بررسی سیره درخشان این پیامبر الهی و دقت در مضامین آیات مربوط به او، می توان مهربانی، فروتنی، ساده زیستی و احترام به مردم را ویژگی اصـلی شخصـیت او دانست. اوج مهربانی عیسی نسبت به مردم آنجا آشکار می شود که پس از پاک خواندن خویش از گناه شرک ورزی، در درگاه الهی برای هم نوعان مشرک خود که وی و مادرش را به خدایی گرفته بودند، آمرزش می طلبد:

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُکَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ. (مائده: ۱۱۸)

اگر عذابشان کنی، آنان بندگان تواند و اگر بر ایشان ببخشایی، تو خود توانا و حکیمی.

پاسخ مثبت به درخواست مردم مبنی بر نشان دادن معجزه، تجلّی دیگر مهربانی عیسـی و اشتیاق او به هدایت انسان هاست.(۱) آن حضـرت، خود را خـدمت گزار پیروانش می خوانـد و صـمیمانه آنـان را یـاری می کرد و بر این شـیوه اصـرار می ورزیـد. مخالفت و حیرت مردم، هرگز او را از این کار بازنمی داشت، بلکه با افتخار حتی دست پیروانش را می شست.(۲)

۲. دیگر پیامبران الهی

اشاره

۲. دیگر پیامبران الهی

زیر فصل ها

و) اسماعیل، اسوه تسلیم

ز) یعقوب، اسوه صبر و گذشت

ح) یوسف، اسوه عفت و امانت

الف) آدم، اسوه بازگشت به سوی خدا

الف) آدم، اسوه بازگشت به سوی خدا

با توجه به بیانات قرآن درباره آدم، سه دوره در زندگی او مشخص می گردد: دوران زیستن آرام و بی دغدغه با همسرش در بهشت؛ دوران فریفته شدن به وسوسه ابلیس که به خروجش از بهشت و هبوط به زمین انجامید و دوره توبه و بازگشت و رسیدن به مقام خلیفه اللهی و نبوت و

۱- نک: مائده: ۱۱۲ _ ۱۲۴.

۲- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۷۸.

برگزیدگی(۱) که این دوره سرمشق نیکویی برای فرزندان اوست.

آدم ابوالبشر پس از خوردن از میوه درخت ممنوعه و رانده شدن از بهشت، به خطای خویش پی برد. پس خالصانه و با زاری بسیار به درگاه خدا روی آورد و توبه ای محکم و حقیقی کرد:

قَالاَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنْ الْخَاسِرِينَ. (اعراف: ۲۳)

گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، از زیان کاران خواهیم بود.(۲)

ب) ادریس، اسوه آموختن و تدریس

ب) ادریس، اسوه آموختن و تدریس

حضرت ادریس از پیامبران عهد قدیم است که بین دوره آدم و نوح می زیسته است. نام اصلی او اخنوخ بود و از اجداد حضرت نوح به شمار می رود.(۳) خداوند ادریس را به راستگویی و شکیبایی می ستاید و از شایستگان می خواند.(۴) در قرآن، دو بار از وی به نیکی یاد شده است:

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقا نَبِيّا. (مریم: ۵۶)

در این کتاب از ادریس یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبری [بزرگ] بود.

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَاالْكِفْلِ كُلٌّ مِنْ الصَّابِرِينَ. (انبیاء: ۸۵)

و اسماعیل و ادریس و ذالکفل را یاد کن که همه از صابران بودند.

بنابر روایات، آنچه در سیره آن حضرت جلوه بیشتری دارد، توجه و اهتمام وصف ناپذیر آن پیامبر گرامی به آموختن و انتقال دانش به انسان ها بوده است. او با دانش الهی خود، به آموزش خط و نگارش و دانش های دیگر پرداخت و در این عرصه بر همگان پیشی گرفت.

گفته شده است به خاطر آموزش فراوان کتاب های آسمانی و مطالعه

۱- محمد خزائلی، اعلام قرآن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۴۱.

۲- نک: محمد باقر مجلسی، حیاه القلوب، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۰.

۳- بهاءالدین خرمشاهی، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، نشر دوستان، ۱۳۸۱، چ ۲، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴- نک: انبیاء: ۸۶.

نوشته ها، او را ادریس نام داده اند.(۱) به فرمایش علامه طباطبایی:

ادریس اولین کسی بود که با قلم، خط نوشت و جامه دوخت و به تن کرد و نخستین کسی است که علم نجوم را یاد داد و حکمت را استخراج کرد و این کشف می کند که او از پیشوایان علم و مظهر نوآوری در دانش بوده است.(۲)

ج) هود، اسوه صراحت در پیام رسانی

ج) هود، اسوه صراحت در پیام رسانی

حضرت هود علیه السلام، پیامبر قوم عاد بود و از انبیای عهد قدیم عرب به شمار می رود.(۳) آیاتی که در آنها ماجرای دعوت هود بیان شده است، بیش از هر چیز، از صراحت و جسارت او در برابر سرکشی و سبکسری قوم عاد حکایت دارد. هود در برابر کفرورزی و نافرمانی قومش،(۴) با اعلام خیرخواهی(۵) و اخلاص خود،(۶) به تبلیغ بی پرده و بی پروای دین خدا پرداخت. در قرآن بارها به صراحت او در بیان عقیده، اشاره شده است، از جمله:

یک ــ پس از فراخواندن قومش به عبادت خدای یگانه و نفی بتان، آنها را دروغزن خواند: «إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ مُفْتَرُونَ». (هود: ۵۰)

دو ــ به صراحت قومش را از نافرمانی و گناه باز داشت: «وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمینَ». (هود: ۵۲)

سه ــ از خدایان آنها آشکارا اعلام بیزاری کرد: «... أَنّی بری مِمّا تُشْرِكُون...». (هود: ۵۴)

بنابراین، زمام داران صالح نیز، برای جلوگیری از طمع مشرکان بر ایمان مؤمنان، باید دیدگاه های اصولی خود را صریح و قاطعانه بیان کنند تا اهل

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۹۹؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۰.

۲- نک: المیزان، ج ۱۴، ص ۱۰۰.

۳- اعلام قرآن، ص ۶۶۱.

۴- هود: ۵۹ و ۶۰.

۵- «وَأَنَالَكُم ناصِحٌ أمین؛ و برای شما خیرخواهی امینم». اعراف: ۶۸

۶- «مزد نطلبیدن» مراد است: «وَ ما أسْأَلَكُمْ عَلَیْهِ مِن أَجْر إنْ أَجْرِی إلاّ علی رَبِّ العالَمین». شعرا: ۱۲۷.

ایمان با مشخص شدن مرزها، عزت و استقلال یابند.

د) لوط، اسوه مبارزه با فساد اخلاقی

د) لوط، اسوه مبارزه با فساد اخلاقی

بنابر آیات قرآنی، قوم تبه کار لوط، به جای آمیزش با زنان، با پسران درمی آمیختند و در حضور همه مرتکب این عمل زشت می شدند.(۱) مهم ترین بخش رسالت حضرت لوط، مبارزه با این انحراف های اخلاقی و عادت های زشت بود. در قرآن نیز همه جا نام لوط، با ذکر مبارزه بی امانش با این آفت خانمان سوز آمده است.(۲) شیوه اصلاح گرانه آن حضرت نکته های ظریف و جالبی دارد که برای همه اصلاح گران اخلاق و اجتماع، آموزنده است:(۳)

یک _ به کار بردن انواع استدلال های عقلی و فطری و عرفی برای روشن گری و جهل زدایی مخاطبان. آن حضرت از قوم خود می پرسید که چرا از نظام عادی آفرینش تجاوز می کنند(۴) و عادت زشت آنها را نوعی تجاوز(۵) و اسراف(۶) و دلیل آن را ناآگاهی از فرجام کار(۷) می خواند.

دو _ جای گزینی معروف، پس از نهی از منکر: «قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ؛ [لوط] گفت: ای قوم من! اینان دختران منند. آنان برای شما پاکیزه ترند». (هود: ۷۸)

سه _ اظهار خشم و دوری از عمل فساد، نه از افراد: «قالَ إِنّی لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقالینَ؛ گفت همانا من با کردار شما دشمنم». (شعراء: ۱۶۸)

ه_) صالح، اسوه صبر و متانت در برخورد با مخالفان

ه_) صالح، اسوه صبر و متانت در برخورد با مخالفان

۱- اعلام قرآن، ص ۵۴۱.

۲- نک: اعراف: ۸۰ _ ۸۱؛ شعراء: ۱۶۱ _ ۱۶۶؛ عنکبوت: ۲۸ _ ۳۰.

۳- نک: اسوه های قرآنی و شیوه های تبلیغی آنان، صص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۴- نک: عنکبوت: ۲۸؛ شعرا: ۱۶۵.

۵- «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ». شعراء: ۱۶۶

۶- «بل أنتم قومٌ مُسْرِفُون». اعراف: ۸۱

۷- «بَل أنتُم قومٌ تَجْهَلُون». نمل: ۵۵

صالح یکی از پنج پیامبر قوم عرب است(۱) که قوم ثمود را به توحید و ترک شیوه پدرانشان در بت پرستی فرامی خواند.(۲) او با یادآوری نعمت های خداوند، از آنها می خواست تا در درگاه الهی آمرزش جویند و توبه کنند.(۳) روش آن حضرت، مناظره و جدال نیکو بود، ولی قوم ثمود با انکار و لجاجت، از وی معجزه می خواستند.(۴) آنها پس از دیدن معجزه نیز از پذیرش رسالت او سر باز زدند و گفتند: اگر به راستی پیامبر هستی، عذابی که به ما وعده داده ای بر سر ما بیاور.(۵)

سرانجام، صالح از آنان روی گرداند و گفت: «ای قوم! به راستی که پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم، ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید».(۶)

مطالعه شیوه دعوت حضرت صالح علیه السلام، نشان می دهد که این پیامبر الهی در برابر برخوردهای نابخردانه و خشونت آمیز قوم خود، همواره با بزرگواری رفتار می کرد و از خطا و گناهشان درمی گذشت.

و) اسماعیل، اسوه تسلیم

و) اسماعیل، اسوه تسلیم

اسماعیل، فرزند بزرگ ابراهیم و هاجر، از پیامبران بزرگ الهی است که قرآن به رسالت او تصریح کرده است.(۷) در مورد شأن و مقام او نزد خدای تعالی، در قرآن چنین آمده است:

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَاالْكِفْلِ كُلٌّ مِنْ الصَّابِرِينَ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنْ الصَّالِحِينَ.

۱- دانش نامه قرآن و قرآن پژوهشی، ج ۲، ص ۱۳۵۸.

۲- نک: اعراف: ۸۳.

۳- نک: هود: ۶۱.

۴- نک: اعراف: ۷۳ و ۷۴؛ هود: ۶۴.

۵- نک: اعراف: ۷۷.

۶- نک: اعراف: ۷۹.

۷- نک: مریم: ۵۴؛ بقره: ۱۳۶؛ آل عمران: ۸۴.

(انبیاء: ۸۵ و ۸۶)

وَاذْکُرْ إِسْمَاعِیلَ وَالْیَسَعَ وَذَاالْکِفْلِ وَکُلٌّ مِنْ الْأَخْیَارِ. (ص: ۴۸)

در این آیات، خداوند اسماعیل را در گروه شکیبایان و شایستگان و نیکانی می شمرد که به رحمت الهی رسیده اند.

باشکوه ترین فصل زندگی اسماعیل، ماجرای گردن نهادن او به فرمان الهی بود که قربانی شدن او را می خواست و این تسلیم از ایمان و یقین و رضای کامل او سرچشمه می گرفت. در قرآن،(۱) ماجرا به این صورت بیان شده است که ابراهیم از خداوند فرزند صالحی خواست و خداوند او را به نوجوانی(۲) بردبار بشارت داد. مدتی بعد ابراهیم، خوابی دید که بر اساس آن مأموریت یافت فرزندش را قربانی کند. پس چون خواب را با فرزند در میان گذاشت، او با دلی آرام و بدون کوچک ترین مخالفت یا احتیاط و درنگ، فرمان خدا را پذیرفت و پدر را به اجرای آن تشویق کرد.

هر دو آماده اجرای این دستور شگفت شده بودند که خداوند به ابراهیم خطاب کرد وظیفه خویش را انجام داده است. آن گاه قربانی عظیمی را فدایی اسماعیل قرار داد. نکات آموزنده رفتار اسماعیل را با استناد به آیات قرآنی می توان چنین برشمرد:(۳)

یک _ «یا ابَتِ افْعَل ما تُؤْمَرْ؛ ای پدر! آنچه مأموری انجام ده.» (صافات: ۱۰۲) این پاسخ اسماعیل، آکنده از ادب و فروتنی و آرام کننده قلب پدر بود. او با سکوت در برابر پدر، نهایت فروتنی را از خود نشان داد.

دو _ اسماعیل با قاطعیت خود برای انجام فرمان الهی، دل ابراهیم را آرام ساخت و به او اطمینان داد که این فرمان، از سوی خداوند است و جز

۱- نک: صافات: ۱۰۰ _ ۱۰۷.

۲- گروهی از مفسران، سن اسماعیل را هنگام ماجرا سیزده سال ذکر کرده اند. مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۷۰۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۱.

۳- نک: المیزان، ج ۶، صص ۲۷۳ و ۲۷۴.

اطاعت از آن، راه دیگری ندارد.

سه ـ «سَتَجِدُنی إنْ شاءَ اللّه مِنَ الصّابرین؛ ان شاءاللّه مرا از شکیبایان خواهی یافت.» (صافات: ۱۰۲) این جمله، نشان دهنده ادب الهی اسماعیل در برابر پروردگار و نفی استقلال از خود، در این ماجراست.

چهار ـ حلم(۱) و صبر اسماعیل که خدا به آن شهادت داده بود، در این ماجرا، ثابت و آشکار شد.

ز) یعقوب، اسوه صبر و گذشت

ز) یعقوب، اسوه صبر و گذشت

یعقوب یا اسرائیل، فرزند اسحاق و نوه حضرت ابراهیم است. او در طول زندگی اش، مصیبت ها و حوادث تلخی را تحمل کرد که دشوارترین آنها فراق چندین ساله(۲) یوسف، عزیزترین فرزندش بود. وی با دانش خدادادی خود، از منزلت والای یوسف آگاه بود. ازاین رو، از دست دادن وی برایش سخت گران آمد و او را در اندوهی سنگین فرو برد، ولی لحظه ای از یاد خدا و سپاس نعمت های او غافل نگشت، بلکه با توکل به پروردگار، شکیبایی ورزید و همواره به رحمت و گشایش الهی امیدوار بود. به همین دلیل، چون خبر مرگ یوسف را به او دادند، گفت: «فَصبرٌ جمیلٌ؛ پس اینک صبری نیکو می کنیم». (یوسف: ۱۸)

بخشیدن فرزندان خطاکار و حسود و بالاتر از آن، آمرزش خواهی برای آنان که با سهل انگاری یا خیانت، سبب این فراق شده بودند، نهایت کرامت و بزرگواری آن حضرت را نشان می دهد.

ح) یوسف، اسوه عفت و امانت

اشاره

ح) یوسف، اسوه عفت و امانت

زیباترین داستان قرآن، مربوط به یوسف است که به حقیقت، تبلور کامل

۱- «فَبَشَّرناهُ بِغُلمٍ حَلیمْ؛ پس او را به پسری بردبار مژده دادیم». صافات: ۱۰۱

۲- نک: در روایات بین هفده تا هشتاد سال نقل شده ولی محمدباقر مجلسی بر اساس بعضی روایات، بیست سال را ارجح می داند. حیاه القلوب، ج ۱، ص ۱۹۵.

تمام فضایل اخلاقی و انسانی بود و در شخصیت او همه خصلت های نیکو، از مهر و گذشت و فروتنی تا توکل و عفت، پارسایی، امانت و تدبیر، دیده می شد.(۱)

زندگی یوسف سراسر آموزندگی است که به چند مورد مهم آن می پردازیم:

یک _ خدا محوری

یک _ خدا محوری

در تمام مراحل و فرازونشیب های زندگی یوسف، آنچه محوریت داشت، تفکر توحیدی بود. برای مثال، در برابر پیشنهاد نامشروع همسر عزیز بی درنگ به خداوند پناه برد(۲) و چون پافشاری زلیخا را دید، با خدای خود چنین نجوا کرد: «پروردگارا! زندان نزد من، از آنچه مرا بدان می خوانند محبوب تر است.»(۳) او در هر دوره از حیات پربرکتش و در هر مقامی که بود، نعمت و فضل الهی را به یاد داشت و ضمن شکر الهی، تفکر الهی توحیدی را در جان مردم زنده می ساخت.(۴)

دو _ پاک دامنی

دو _ پاک دامنی

درحالی که همه زمینه ها و شرایط گناه در کاخ فرعونی برای وی فراهم بود و با کمترین تمایل و سازش، می توانست به بالاترین مقام حکومت برسد، رضای الهی را برگزید. تهدید به زندان و شکنجه نیز از مقاومت او در برابر گناه نکاست، بلکه آن را بر گناه ترجیح داد.

سه _ تلاش برای دفع کامل اتهام

سه _ تلاش برای دفع کامل اتهام

یوسف صدیق، در برابر تهمت و بدبینی که بر اثر جوّسازی همسر عزیز مصر ایجاد شده بود، وظیفه خود دانست از شخصیت و کرامت خود

۱- اسوه های قرآنی، ص ۲۹۲.

۲- نک: یوسف: ۲۳.

۳- نک: یوسف: ۳۳.

۴- نک: یوسف: ۳۸، ۹۰، ۱۰۰ و ۱۰۱.

دفاع و صداقت و پاکدامنی اش را اثبات کند. ازاین رو، در برابر صحنه سازی زلیخا در نزد عزیز مصر، به دفاع از خود برخاست و گفت: «هِی راوَدَتْنی عَن نَفْسی؛ او از من کام خواست». (یوسف: ۲۶)

پس از تحمل چندین سال زندان نیز وقتی پیک آزادی نزد او رفت، برخلاف عادت زندانیان _ که مشتاقانه برای رهایی خود لحظه شماری می کنند _ برای آزادی خویش شرطی معیّن کرد که حاصل آن اثبات بی گناهی اش بود.(۱)

چهار _ حلم، گذشت و بزرگواری

چهار _ حلم، گذشت و بزرگواری

یوسف بارها در زندگی اش، حلم و گذشت را بر واکنش قهرآمیز و تند ترجیح داد. از جمله پس از سال ها رنج و حبس که بر اثر کید زلیخا گرفتار آن شده بود، وقتی بی گناهی اش ثابت شد و حتی به قدرت و مکنتی کم نظیر دست یافت، به جای سرزنش و انتقام، شیوه گذشت و چشم پوشی را در پیش گرفت و تنها به عبادت حق و اطاعت فرمان او سفارش کرد.

همچنین زمانی که برادران خطاکارش برای گرفتن سهمیه خود از غلات آمده بودند، به گونه ای برخورد کرد که به بخشش او طمع کردند و سهم افزون تری طلبیدند.(۲) آنجا هم که آنان را به زشتی اعمالشان در حق یوسف آگاه ساخت، پیش از پایان سخن، خود، عذری برایشان آورد و گفت: شما جاهل بودید و زشتی این کار را نمی دانستید.(۳) پس از اعتراف برادران به خطا و خیانت بزرگشان نیز بدون هیچ قدرت نمایی و سرزنشی، با کمال مهربانی فرمود: «لا تَثریبَ عَلَیْکُم الْیَومَ یَغْفِرَ اللّه ُ لَکُم و هو أرْحَمُ

۱- نک: یوسف: ۵۰؛ نک: المیزان، ج ۱۱، ص ۲۶۲.

۲- نک: یوسف: ۸۸.

۳- «قالَ هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ أَخیهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ». یوسف: ۸۹

الرّاحِمین؛ امروز بر شما سرزنشی نیست خدا همه شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است». (یوسف: ۹۲)

پنج ــ گرامی داشت پدر و مادر

پنج ــ گرامی داشت پدر و مادر

یوسف حتی پس از رسیدن به مقام نبوت و حکومت کشوری پهناور که در حقیقت عزت معنوی و ظاهری بود، هرگز نیکی و احترام به پدر و مادر را از یاد نبرد.(۱)دیوان حافظ، غزل ۴۴۰.

وی چون از اندوه سنگین پدر در فراق خود آگاه بود، برای تسلی خاطر او، پیراهن خویش را برایش فرستاد و آنها را به مصر دعوت کرد.(۲) هنگامی که پدر و مادر و برادرانش به قلمرو حکمرانی او رسیدند، والدین خویش را در آغوش گرفت و بر تخت عزت و سلطنت نشاند.(۳)

ط) ایوب، اسوه شکیبایی و زاری به درگاه خدا

ط) ایوب، اسوه شکیبایی و زاری به درگاه خدا

نام ایوب به نقل قاموس کتاب مقدس، در لغت عربی به معنای بازگشت کننده است(۴) و در قرآن نیز همین معنا مورد نظر است؛ «إنّا وَجَدْناهُ صابِرانِعْمَ العَبْدُ إنَّهُ أوّابٌ؛ ما او را شکیبا یافتیم، چه نیکو بنده ای، به درستی که او بسیار توبه کار بود». (ص: ۴۴)

ایوب در طول حیات خود، گرفتار مصیبت ها و بلاهای بسیاری شد. از دست دادن فرزندان و دارایی و سلامتی، از بلاهایی بود که به مکر شیطان برای او پیش آمد، ولی وی هیچ گاه از یاد خدا و تضرع به درگاه او غافل نشد. «روزی همسرش نزد او آمده، می گوید: آیا هنوز بر کمال ایمان

۱- این پندار باطل، شهرت یافته که یوسف بر اثر سرگرم شدن به فرمان روایی، پدر و مادرش را از یاد برد تا آنجا که حافظ نیز می سراید: الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مشغول پدر را باز پرس آخر کجا شد مهر فرزندی

۲- نک: یوسف: ۹۳.

۳- نک: یوسف: ۹۹ و ۱۰۰.

۴- اسوه های قرآنی، ص ۳۰۶.

خود باقی هستی؟ ایوب پاسخ داد: همچنان که نیکی ها و نعمت های او را پذیرفته ام باید سختی ها و بلاهای او را نیز به جان بپذیرم».(۱)

ی) شعیب علیه السلام، اسوه در اصلاح اقتصادی

اشاره

ی) شعیب علیه السلام، اسوه در اصلاح اقتصادی

ویژگی مهم دعوت حضرت شعیب، کوشش بی وقفه آن حضرت برای اصلاحات اقتصادی در جامعه و حاکم ساختن تقوا بر روابط و مناسبات اقتصادی بود. قوم وی در مسیر کاروان های تجاری حجاز، شام و مناطق دیگر، قرار داشت و به همین دلیل از رونق اقتصادی بهره مند بود، ولی بر اثر خودخواهی و زیاده جویی، گرفتار کم فروشی و انواع خیانت و نیرنگ در معامله، شده بودند.(۲)

پیامبر خدا که خود را موظف به اصلاح این کج روی ها می دانست، با روشی منطقی و حساب شده به مبارزه همه جانبه با انحراف ها و نابسامانی های اقتصادی برخاست. او به قومش می فرمود:

أَوْفُوا الْکَیْلَ وَلاَ تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِینَ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِیمِ وَلاَ تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیَاءَهُمْ وَلاَ تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ. (شعرا: ۱۸۱ _۱۸۳)

[ای قوم من] پیمانه را تمام دهید و از کم فروشان مباشید و با ترازوی درست بسنجید و از ارزش اموال مردم مکاهید و در زمین سر به فساد برمدارید.

به فرموده امام سجاد علیه السلام، نخستین کسی که پیمانه و ترازو به کار گرفت، شعیب پیامبر بود. قوم او نیز پیمانه و وزن می کردند، ولی پس از چندی دست به کاستن پیمانه و ترازو زدند که به عذاب الهی دچار شدند.(۳)

۱- اعلام قرآن، ص ۲۳۴.

۲- این مطلب از آیه ۸۵ سوره اعراف استفاده می شود.

۳- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۲.

یا) داوود، اسوه کار و تلاش در صنعت و هنر

اشاره

یا) داوود، اسوه کار و تلاش در صنعت و هنر

حضرت داوود نخستین پیامبری است که به حکومتی پهناور دست یافت و موفق به اجرای احکام الهی در سطحی گسترده شد.(۱) او از شخصیت های برجسته مورد ستایش قرآن است که بارها از وی یاد شده است:

وَاذْکُر عَبْدنَا داووُدَ ذَا الأیْدِ إنَّهُ اَوّابٌ. (ص: ۱۷)

و داوود، بنده ما را یاد کن که بسیار نیرومند بود و بسیار به درگاه خدا توبه و انابه می کرد.

وَشدَدْنا مُلْکَهُ وَ آتَیْناهُ الحِکْمَهَ وَ فَصْلَ الخِطابُ... وَ إنَّ لَهُ عِندَنا لَزُلْفی و حُسنَ مَابٍ. (ص ۲۰ و ۲۵)

و پادشاهی اش را استوار کردیم و به او حکمت و کلام فیصله دهنده عطا کردیم... و به راستی او نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است.

نکات برجسته زندگی داوود عبارتند از:

یک _ جهاد شجاعانه در راه خدا

یک _ جهاد شجاعانه در راه خدا

از ویژگی های برجسته داوود، می توان به مهارت او در کارزار و شجاعتش در میدان جنگ اشاره کرد. او از سربازان سپاه طالوت در نبرد با جالوت، ستمگر زمان بود که به خوبی جنگید و سرانجام جالوت به دست این سرباز گمنام، به هلاکت رسید.(۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «خداوند از میان انبیا چهار تن را به شمشیر برگزیده است: ابراهیم، داوود، موسی و من».(۳)

دو _ داوری عادلانه

دو _ داوری عادلانه

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلاَ تَتَّبِعْ الْهَوَى. (ص: ۲۶)

۱- اسوه های قرآنی، ص ۳۳۹.

۲- «وَ قَتَلَ داوُد جالوُتَ؛ و داوود جالوت را کشت.» بقره: ۲۵۱

۳- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲.

ای داوود! ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن و هرگز از هوس پیروی مکن.

از مقام هایی که خدای تعالی به داوود عطا فرمود، مقام قضاوت و رفع اختلاف های مردم بود که وی در این زمینه با نهایت تلاش و قدرت، حق ستم دیدگان را به آنان بازمی گرداند.(۱)

سه _ ساده زیستی و خودکفایی

سه _ ساده زیستی و خودکفایی

داوود با وجود در اختیار داشتن سلطنت و فرمان روایی و برخورداری از قدرت تصرف در طبیعت، هرگز حاضر نشد از دست رنج دیگران یا اموال عمومی استفاده کند، بلکه در تمام زندگی اش از درآمد حاصل از کارهای دستی و صنعتی خود که بیشتر ساخت زره و لوازم جنگی(۲) بود، بهره می برد.

یب) سلیمان، اسوه زمام داری

اشاره

یب) سلیمان، اسوه زمام داری

افزون بر سپاس گزاری خالصانه سلیمان به درگاه خداوند،(۳) زمام داری و فرمان روایی بی مانند او را می توان برجسته ترین ویژگی اش دانست. اقتدار روزافزون و دانش فرابشری این فرمان روای عدالت گستر، هرگز او را به استکبار و استبداد و ذره ای خودبینی و گردن کشی، حتی در برابر موری ضعیف، وسوسه نکرد، بلکه پیوسته سر بر آستان خداوند می سایید و شاکر نعمت های بی پایانش بود. از زمام داری سلیمان، دو درس اساسی می توان آموخت:

یک _ نظارت بر تمام نیروهای تحت فرمان

یک _ نظارت بر تمام نیروهای تحت فرمان

۱- بحارالانوار، ج ۱۴، صص ۱۲ و ۱۳.

۲- «و به او ساختن زره را آموختیم.» انبیاء: ۸۰ و «آهن را بر او نرم گردانیدیم و امر کردیم که زره های گشاد بساز و حلقه های آن را به اندازه قرار ده». (سباء: ۱۰ و ۱۱)

۳- نک: نمل: ۱۵ و ۴۰.

سلیمان، ضمن اداره مقتدرانه کشوری پهناور و در کنار قضاوت های عادلانه اش، به بخش های مختلف نیز سرکشی می کرد. او بر حضور به موقع نیروها و لشکریان خود و انجام مأموریت های ویژه شان نظارت داشت. آیه زیر این ادعا را ثابت می کند:

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنْ الْغَائِبِينَ. (نمل: ۲۰)

و جویای حال پرندگان شد، پس گفت: چه شده است که هدهد را نمی بینم یا شاید از غایبان است.

جمله پس از آن نیز نشان می دهد که نظارت و ارزیابی او، با واکنش های قاطعانه همراه بوده است:

همانا او را به عذابی سخت مجازات می کنم یا سرش را می برم، مگر آنکه دلیلی روشن برای من بیاورد.(۱)

گواه دیگر بر نظارت کامل سلیمان بر امور این است که گروهی از شیاطینی که به عنوان بنّا و غواص به او خدمت می کردند، به سبب نافرمانی شان در غل و زنجیر و زندان او به سر می بردند.(۲) بنابراین، در حکومتی که پرنده ای خرد و شیطانی نامرئی از چشم تیزبین سلیمان پنهان نمی ماند، بی شک هیچ انسانی جرئت تبهکاری نخواهد یافت و چنین زمام داری، اسوه حاکمان است.

دو ـ زمینه سازی برای تفاهم و آزادی بیان

دو ـ زمینه سازی برای تفاهم و آزادی بیان

سلیمان با آزادمنشی که درخور مقام نبوت بود، فضای سالم و آزادی فراهم کرد که نه تنها آدمیان، بلکه حتی پرنده ای ناچیز و ضعیف نیز به آسانی و با صراحت در پیشگاه او لب به سخن می گشود و

۱- نمل: ۲۱.

۲- نک: ص: ۳۷ و ۳۸.

ستدلال می کرد؛ تا جایی که بدون ترس و بی پروا می گوید: «من به چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاه نیستی».(۱)

این آزادی را در شیوه دعوت از بلقیس به خداپرستی نیز می بینیم. سلیمان با قدرت خود می توانست به آسانی، آن قوم را به تسلیم وادارد، ولی همه آن تدبیرها و زمینه سازی ها، برای این بود که آنها آزادانه دین حق را بپذیرند و خورشیدپرستی را با اختیار خود و از عمق جان ترک کنند؛ زیرا هدف پیامبران فتح قلب ها و اندیشه هاست، نه فتح کشورها و سرزمین ها.

یج) یونس، اسوه تسبیح و توسل

یج) یونس، اسوه تسبیح و توسل

یونس نیز از رسولان بزرگ خداست که برای هدایت مردمان سرزمینی پرجمعیت مبعوث شد. او با شیوه های گوناگون آنها را به توحید فرا خواند، ولی آنها بر انکار و لجاجت خود پایدار ماندند. پس ایشان را به عذاب الهی وعده داد و نفرین کرد. قرآن مجید، به پیامبر اسلام و دیگر مخاطبان هشدار می دهد که این کار یونس را تکرار نکنند: «ولا تَكُن كصاحِبِ الحُوت». (قلم: ۴۸)

طبرسی در تفسیر این آیه می نویسد: «یعنی در شتاب برای عذاب قوم، مانند یونس مباش که پیش از آنکه خدا وی را اجازه دهد از میان قومش خارج شد».(۲)

بر این اساس، حضرت یونس اسوه استقامت و بردباری در تبلیغ نیست، ولی داستان او درسی عبرت آموز برای مبلغان است تا همواره خود را به سلاح صبر مجهز سازند، در برابر آزارها و تکذیب ها مقاومت کنند و از تکرار دعوت خسته نشوند.(۳)

۱- نک: نمل: ۲۳، نک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۴۳.

۲- مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۳۴۱.

۳- سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۸ه_ . ق، ج ۴، ص ۲۳۹۴.

امتیـاز یونس این بود که چه در هنگام سـختی و امتحان و چه در زمان آسایش و راحت، همواره تسبیـح گوی ذات الهی بود و همین ویژگی، او را از زندان اندوه و شکم تاریک ماهی نجات بخشید.

و اگر از تسبیح کنندگان نبود، تا روز قیامت در دل ماهی ماندگار بود.(۱)

در آیه دیگر، نجوای او با پروردگارش چنین آمده است:

پس در میان تاریکی ها ندا در داد که جز تو معبودی نیست. منزهی تو، به راستی که من از ستم کاران بودم.(۲)

سرچشمه این راز و نیاز خالصانه و ذکر پیوسته خداوند، ایمانی بود که در دل یونس موج می زد؛ ایمانی که با وجود آن، حتی در سـخت ترین شرایط، کلمه ای مبنی بر نارضایتی از قضای الهی، بر زبان نیاورد. ازاین رو، نعمت و لطف الهی در این آزمون یاور او شد!

اگر لطف پروردگارش شامل حالش نمی شـد به یقین، نکوهش شده بر زمین خشک انداخته می شد. پس پروردگارش وی را برگزید و از شایستگانش گرداند.(۳)

ید) زکریّا، اسوه پیش تازی در نیکوکاری

ید) زکریّا، اسوه پیش تازی در نیکوکاری

زکریـا، پـدر یحیی و پیامبری از نسل سـلیمان است. «قرآن مجیـد از او با دو عنوان یاد کرده است: سـرپرست مریم و بشارت به تولد یحیی.»(۴) همچنین او را در گروه صالحان برشـمرده(۵) و خانـدانش را به کار نیک و خشوع و دعا به درگاه حق سـتوده است:

۱- نک: صافات: ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲- نک: انبیاء: ۸۷ .

۳- نک: قلم: ۴۹ و ۵۰.

۴- اعلام قرآن، ص ۳۴۹.

۵- نک: انعام: ۸۵ .

إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبا وَرَهَبا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ. (انبياء: ۹۰)

آنان در کارهای خیر شتاب می کردند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند.

آیاتی که قصه زکریا را حکایت می کنند، از ایمان، تقوا، پایداری و عفت آکنده اند. یکی از معروف ترین صفات این پیامبر الهی، شتاب در انجام دادن کارهای نیک و خدمت به مردم بود. در حقیقت، عبادت خالصانه زکریا و توجه او به خدای بزرگ، در رفتارهای اجتماعی اش نیز نمود یافته بود. به همین دلیل، به کارهای خیر و نیکی به بندگان خدا همت می گماشت. او همواره در حال عبادت بود و حتی جایگاه ویژه ای بدان اختصاص داده بود.(۱) زکریا همواره مردم را به نماز و دعا به درگاه پروردگار تشویق می کرد و حتی آن گاه که از جانب خدا مأمور به سکوت شد، با اشاره، آنها را به نماز رهنمون ساخت.(۲)

یه) یحیی، اسوه شهادت

یه) یحیی، اسوه شهادت

یحیی، فرزند زکریا و یکی از پیامبران صاحب کتاب(۳) بوده که در قرآن مدحی کامل از او شده است:

أَنَّ اللّه َ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیَی مُصَدِّقا بِکَلِمَهٍ مِنْ اللّه ِ وَسَیِّدا وَحَصُورا وَنَبِیّا مِنْ الصَّالِحِینَ. (آل عمران: ۳۹)

خداوند، تو را به یحیی که تصدیق کننده کلمه الله [عیسی] است و بزرگوار و خویشتن دار و پیامبری از شایستگان است، مژده می دهد.

۱- به تصریح آیه ۳۹ سوره آل عمران زمانی که ملائکه، او را به تولد یحیی مژده دادند، آن حضرت در محراب مشغول ابتهال و تضرع بود.

۲- نک: مریم: ۱۱، نک: حیاه القلوب، ج ۱، ص ۳۸۰.

۳- از آیه ۱۳ سوره مریم که به یحیی خطاب می کند: «کتاب را با قوت و نیرو بگیر» استفاده کرده اند که او صاحب کتاب بوده است. اعلام قرآن، ص ۶۶۸ .

خوش خلقی، ویژگی تمام پیامبران بوده است. قرآن، جلوه های این صفت را در یحیی، در نیکی او به پدر و مادر، مهرورزی اش به دیگران و پرهیز از زورگویی بیان کرده است:

وَحَنَانا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاهً وَكَانَ تَقِيّا وَبَرّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارا عَصِيّا. (مریم: ۱۳)

و از جانب خود، مهرورزی و مهربانی و پاکی به او بخشیدیم و او تقوا پیشه بود و با پدر و مادر خویش نیک رفتار بود و زورگویی نافرمان نبود.

آن حضرت در پی سازش ناپذیری با قدرت های حاکم، مظلومانه به شهادت رسید. ازاین رو، باید او را اسوه شهادت و جان نثاری در راه زنده نگه داشتن احکام خدا دانست.(۱)

۳. زنان اسوه

اشاره

۳. زنان اسوه

زیر فصل ها

الف) مریم، اسوه عفت و صدق

ب) آسیه، اسوه پایداری در ایمان

ج) فاطمه علیهاالسلام، کامل ترین اسوه و جامع صفات حسنه

الف) مریم، اسوه عفت و صدق

الف) مریم، اسوه عفت و صدق

قرآن، همان گونه که از میان مردان، یوسف صدیق را اسوه عفت معرفی کرده، از میان زنان نیز مریم را به پاکدامنی ستوده است، تا حجت الهی بر همگان تمام شود!

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا. (تحریم: ۱۲)

و مریم دخت عمران، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت. پس در او از روح خود دمیدیم.

مریم در قرآن، به صدق گفتار و رفتار ستوده شده و در مرتبه عالی صدیقین قرار گرفته است: «وَ أُمُّهُ صدّيقَهٌ؛ و مادرش [عیسی

]زنی بسیار راستگو بود.» مائده: ۷۵) همچنین به فرمان برداری و عبادت پیوسته او اشاره شده است:

۱- برای مطالعه ماجرای شهادت یحیی: نک: بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۸۹؛ ابن کثیر، قصص الانبیاء، ج ۲، ص ۲۴۰.

«وَ کانَتْ مِنَ القانِتِینَ؛ و از طاعت پیشگان فرمان بردار بود.» (تحریم: ۱۲) بنابراین، بهترین راه ترویج ایمان و نیکوترین صفت برای زن، پاک دامنی و حفظ عفاف است.

آموزه دیگر رفتار مریم برای همگان، تسلیم کامل او در برابر خواست خدا و تحمل سختی ها در این راه است، چنان که وقتی با القای روح الهی، حامل عیسی شد و قومش به او تهمت ناپاکی زدند، همچنان تسلیم قضای الهی بود و در ایمانش هیچ تزلزلی ایجاد نشد. هنگام وضع حمل نیز که در تنهایی و بی کسی به سر می برد، تنها به حمایت پروردگارش دل خوش داشت که البته به زیبایی یاری اش کرد.(۱)

ب) آسیه، اسوه پایداری در ایمان

ب) آسیه، اسوه پایداری در ایمان

دیگر زن نمونه قرآن، آسیه بنت مزاحم، همسر فرعون است. قرآن او و حضرت مریم را الگویی برای اهل ایمان معرفی کرده است:

وَضَرَبَ اللّه مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا اِمْرَأَهَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتا فِی الْجَنَّهِ وَنَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِی مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ. (تحریم: ۱۱)

و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده است، آن گاه که گفت: پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه ای برای من بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و از دست مردم ستمگر برهان.

مهم ترین ویژگی آسیه آن بود که با وجود زندگی در محیط شرک و استکبار، به پرستش خدا روی آورد و جاذبه های دنیایی را هیچ انگاشت و تا سرحدّ جان در راه ایمان به خدا پابرجا و استوار ماند. او صاحب بزرگ ترین و زیباترین کاخ های دنیا بود، ولی چنان جانش با ایمان و عشق الهی، بلندمرتبه شده بود که در کاخ فرعونی نمی گنجید. ازاین رو، خانه ای بهشتی از خداوند طلبید و از فرعون و قوم ستم کار او بیزاری

۱- نک: مریم: ۲۴ ـ ۲۶.

جست. پس از پروردگارش درخواست نجات کرد و سرانجام، به شکلی فجیع زیر شکنجه های فرعون به قتل رسید.(۱)

ج) فاطمه علیهاالسلام، کامل ترین اسوه و جامع صفات حسنه

اشاره

ج) فاطمه علیهاالسلام، کامل ترین اسوه و جامع صفات حسنه

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا علیهاالسلام جلوه کرده است. زنی که تمام خاصه های انبیا در اوست. زنی که اگر مرد بود نبی بود».(۲)

در قرآن از فاطمه زهرا علیهاالسلام با نام مبارکش یاد نشده است، ولی آیاتی در شأن آن حضرت نازل شده که تنها مصداق آنها، اوست. در این آیات، چهره انسان کامل و صاحب همه نیکویی ها ترسیم شده است.

یک _ آیه تطهیر

یک _ آیه تطهیر

إِنَّمَا یُرِیدُ اللّه ُلِیُذْهِبَ عَنْکُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرا. (احزاب: ۳۳)

خدا می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

این آیه، تمام فضایل و کمالات برای خاندان پیامبر و یگانه دخترش فاطمه زهراست که بر پاکی و وارستگی آنها از هرگونه زشتی و پلیدیگواهی می دهد. بنابراین، فاطمه علیهاالسلام، الگوی فضیلت و پاکی در اندیشه و عمل است.

دو _ آیات سوره «هل اتی»

دو _ آیات سوره «هل اتی»

براساس این آیات شریفه، فاطمه زهرا علیهاالسلام بر فراز قلّه برّ و نیکی ایستاده است. او و خانواده اش، نیکانی هستند که نیکی شان به طور کامل، پسندیده

۱- نک: الکشاف، ج ۴، ص ۵۷۲؛ فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۶۲۲.

۲- امام خمینی رحمهم الله، سیمای زن در کلام امام خمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۰۷.

و مقبول خداوند است و پاداش هایشان، با یقین و بی هیچ شرط خاصی بیان شده است.(۱)

برخی فضایل فاطمه زهرا علیهاالسلام که در این آیات به آنها اشاره شده عبارت است از:

اول ــ بندگی خدا: خداوند پس از بیان نعمت های بهشتی نیکوکاران، از آنها با تعبیر «عباداللّه»(۲) یاد می کند. این وصف، نتیجه آراستگی آنان به زیور بندگی و به جا آوردن شرایط بندگی است.(۳)

دوم ــ اخلاص: «اِنَّما نُطْعِمُکُم لِوَجْهِ اللّه لا نُرِیدُ مِنْکُم جَزاءً وَ لا شَکُورا؛ ما فقط برای خشنودی خدا شما را اطعام می کنیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.» (انسان: ۹) در برخی روایات نقل شده است امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهماالسلام (که این آیات درباره آنها نازل شده) هرگز جمله «إنَّما نُطْعِمُکُم» را بر زبان نیاوردند، بلکه خداوند از دلشان خبر داد.(۴)

سوم ــ هراس از معاد: «و یَخافُون یَوما کان شَرَّهُ مُسْتَطِیرا؛ و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می ترسیدند». (انسان: ۷)

چهارم ــ شکیبایی: «وَجَزیهُم بِما صَبَرُوا جَنَّهً وَ حَریرا؛ و به پاس آنکه صبر کردند، به آنان بهشت و پرنیان پاداش داد». (انسان: ۱۲)

پایداری، اساس هر طاعت و رستگاری است. ازاین رو، از عوامل راه یافتن نیکان به بهشت شمرده شده است.

پنجم ــ وفای به نذر: «یُوفُونَ بالنَّذر؛ به نذر خود وفا می کنند.» (انسان: ۷) آن حضرت، به پیمانی که با پروردگارش می بست، در هر شرایطی وفادار بود.

ششم ــ انفاق و ایثار: «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکینًا وَ یَتیمًا وَ أَسیرًا؛ و به خاطر دوستی

۱- «إنَّ هَذَا کانَ لَکُم جَراءً وَ کانَ سَعْیُکُم مَشکُورا». انسان: ۲۲

۲- «عَینا یَشْرَبُ بِها عِبادُاللّه». انسان: ۶

۳- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

۴- سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، چ ۱، ج ۵، ص ۵۴۸.

[خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند». (انسان:۸)

بنابر احادیث متواتر شیعه و سنی نقل شده است که حسن و حسین علیهماالسلام در کودکی بیمار شدند. پیامبر از آنان عیادت کرد و به امیرمؤمنان علی علیه السلام پیشنهاد داد برای شفایشان نذری بکنند. حضرت فرمود: پس از شفای آنان، برای شکر خدا سه روز روزه می گیریم. بنابر برخی روایات، حسنین و خدمت کار آنان، فضّه نیز نذر کردند روزه بگیرند.

پس چون حسنین بهبود یافتند به نذر خود وفا کردند و روزه گرفتند، درحالی که طعامی نداشتند. امیر مؤمنان مقداری جو قرض کرد و فاطمه علیهاالسلام با ثلث آن، پنج قرص نان پخت. هنگام افطار، مسکینی بر در خانه حاضر شد و درخواست طعام کرد. همه آنان مسکین را بر خود مقدم داشتند و در آن شب جز آب ننوشیدند. دومین روز هنگام افطار، نان جوین خود را به یتیمی بخشیدند. در شام گاه روز سوم نیز غذای خود را به اسیری دادند. صبح روز چهارم علی و فرزندانش درحالی که از شدت گرسنگی می لرزیدند، نزد پیامبر آمدند. مشاهده این حال بر پیامبران گران آمد. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و به پیامبر به دلیل داشتن چنین خاندانی تبریک گفت و سوره «هل اتی» را بر وی نازل کرد.(۱)

۱- عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶، چ ۲، ج ۳، صص ۱۰۷ _ ۱۱۱؛ البرهان، ج ۵، ص ۵۴۶.

فصل ششم: پاداش صالحان

اشاره

فصل ششم: پاداش صالحان

رفتار و منش انسان در زندگی، آثار و نتایج خاصی در پی دارد و خداوند نیز بر اساس عملکرد بندگان به آنها پاداش می دهد. در قرآن کریم، درباره جایگاه و پاداش صالحان، تعبیرهای شگفت آوری آمده است که بخشی از آنها مربوط به آثار دنیایی نیکو زیستن و پاره ای درباره پاداش آخرتی آن است. در اینجا تنها بخش اول به طور خلاصه بیان می شود تا زندگی زیبای صالحان در همین دنیا تصویر شود.

۱. هدایت پروردگار

۱. هدایت پروردگار

وَ إِنَّ اللّهَ لَهادِ الَّذینَ آمَنُوا إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ. (حج: ۵۴)

و به راستی خداوند اهل ایمان را به راه راست هدایت کند.

۲. ولایت و سرپرستی خداوند

۲. ولایت و سرپرستی خداوند

اللّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ. (بقره: ۲۵۷)

خداوند یار اهل ایمان است. آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد.

۳. روزی الهی

۳. روزی الهی

فَالَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَریمٌ . (حج: ۵۰)

پس آنان که به خدا ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و روزی نیکو برای ایشان خواهد بود.

۴. یاری الهی

۴. یاری الهی

إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا . (غافر: ۵۱)

البته ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا یاری می کنیم.

۵. مهر و محبت الهی

۵. مهر و محبت الهی

هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَمَلاَئِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُم مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَکَانَ بِالْمؤمنینَ رَحِیما. (احزاب: ۴۲)

اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آورد و با مؤمنان همواره مهربان است.

یُحِبُّهُم و یُحِبُّونَه. (مائده: ۵۴)

[خداوند] آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست دارند.

۶. رحمت الهی

۶. رحمت الهی

وَ رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَأَکْتُبُها لِلَّذینَ یَتَّقُونَ. (اعراف: ۱۵۶)

و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است، و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزکاری می کنند، مقرر می دارم.

۷. محبوبیت

۷. محبوبیت

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا. (مریم: ۹۶)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی، خدای رحمان آنان را محبوب می گرداند.

۸. امنیت

۸. امنیت

الَّذینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ. (انعام:۸۲)

کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان را ایمنی است و ایشان راه یافتگانند.

۹. عزت و سربلندی

۹. عزت و سربلندی

وَ لِلّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ. (منافقين: ۸)

و عزت از آنِ خدا و از آن پیامبر او و از آنِ مؤمنان است.

۱۰. خوش بختی و سرانجام نیک

۱۰. خوش بختی و سرانجام نیک

الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ. (رعد: ۲۹)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، خوشا بر احوال آنها و سرانجام نیکوی آنها.

۱۱. زندگی پاک

۱۱. زندگی پاک

مَنْ عَمِلَ صالِحًا مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً. (نحل: ۹۷)

هر کس از مرد یا زن _ کار شایسته کند در حالی که ایمان دارد، همانا او را با زندگی پاکیزه ای، حیات حقیقی بخشیم.

۱۲. گشایش در امور

۱۲. گشایش در امور

وَ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. (طلاق: ۲)

و هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه خروجی قرار می دهد.

۱۳. آسان شدن کارها

۱۳. آسان شدن کارها

وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْرًا. (طلاق: ۴)

و هر کس از خدا پروا کند، خدا کارش را آسان سازد.

۱۴. اصلاح امور

۱۴. اصلاح امور

وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ...کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ. (محمد: ۲)

و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند... خدا بدی هایشان را زدود و حال و روزشان را بهبود بخشید.

۱۵. بهره مندی از دعای فرشتگان

۱۵. بهره مندی از دعای فرشتگان

الَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا. (غافر: ۷)

فرشتگانی که عرش خدا را حمل می کنند و آنها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که به خدا گرویده اند، آمرزش می خواهند.

۱۶. یاری فرشتگان

۱۶. یاری فرشتگان

إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ. (فصلت: ۳۰)

در حقیقت کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود آیند و گویند: «هان، بیم مدارید و غمگین مباشید»، و شما را به همان بهشتی که [انبیا] وعده داده بودند، بشارت باد.

۱۷. برآورده شدن دعا

۱۷. برآورده شدن دعا

فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ. (آل عمران: ۱۹۵)

پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد.

۱۸. نجات از غم

۱۸. نجات از غم

فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ . (انبیاء: ۸۸)

پس دعای او [یونس] را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را نیز چنین نجات می دهیم.

۱۹. بخشش و زدودن بدی ها

۱۹. بخشش و زدودن بدی ها

وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا. (طلاق: ۵)

و هر کس از خدا پروا کند، بدی هایش را بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند.

۲۰. مرگ آسان

۲۰. مرگ آسان

الَّذینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ طَیِّبینَ انْفُسَهُمْ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (نحل: ۳۲)

[پرهیزکاران] همان کسانی که فرشتگان جانشان را _ در حالی که پا کند _ می ستانند و به آنان می گویند: درود بر شما باد، به پاداش آنچه انجام می دادید، به بهشت درآیید.

کتاب نامه

کتاب نامه

* نهج البلاغه، ترجمه: دکتر شهیدی.

۱. آموزگار، محمدحسین، اسلام و تزکیه نفس، انجمن اولیاء و مربیان، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.

۳. ابن بابویه قمی(شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه: ابراهیم محدث بندربیگی، قم، نشر اخلاق، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.

۴. ابن شعبه حرّانی، ابو محمد حسن بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۵. ابن هشام، سیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه.

۶. ابوسعید ابوالخیر، دیوان اشعار.

۷. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.

۸. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۹. باباطاهر، رباعیات، انتشارات علمی.

۱۰. باقری، ولی الله، مستضعفان از دیدگاه اسلام، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۱۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول.

۱۲. بروس کوئن، درآمدی بر جامعه شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، توتیا، چاپ یازدهم، ۱۳۸۱.

۱۳. بطحایی، سید هاشم، فمینیسم از نظر اسلام، نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، جاویدان، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۰.

۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، بی تا.

۱۶. جزایری، محمدعلی، دروس اخلاق اسلامی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۱۷. جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، دلیل ما، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

۱۸. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.

۱۹. ______________، حکمت اصول سیاسی اسلام، بنیاد نهج البلاغه، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

۲۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، ۱۳۶۶.

۲۱. ______________، عبدالله، حکمت عبادات، اسراء، چاپ هفتم.

۲۲. حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، دیوان حافظ، به اهتمام و تصحیح: قاسم غنی و محمد قزوینی، امامت، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۲۳. حجتی، سید محمدباقر، روان شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، دفتر اول و دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۶.

۲۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه (کلیات حدیث قدسی)، ترجمه: کاظمی خلخالی، انتشارات دهقان.

۲۵. ______________، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه،

تصحیح و تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ دوم.

۲۶. حسنی، ابوالحسن، ولایت در اندیشه سیاسی اسلام، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۲۷. خرمشاهی، بهاءالدین، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، نشر دوستان، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۲۸. خزائلی، محمد، اعلام قرآن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱.

۲۹. خمینی، سید روح الله، آداب الصلوه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۳۰. ________________، تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۳۱. ________________، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۳۲. ________________، سیمای زن در کلام امام خمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۳. ________________، صحیفه نور، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تلخیص: غلامرضا مصباحی، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۳۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر: دکتر معین، نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۳۶. رازی، ابوالفتوح، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، آستان قدس رضوی.

۳۷. (راغب اصفهانی)، حسین بن محمد، المفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالشامیّه، ۱۴۱۶ه_ . ق.

۳۸. رجایی، محمدکاظم، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، مؤسسه آموزشی

امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۳۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشّاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ه_ . ق.

۴۰. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، نشر مشعر، چاپ دهم، ۱۳۷۷.

۴۱. ________________، مربی نمونه، تهران، دانش اسلامی، ۱۳۶۲.

۴۲. سعدی شیرازی، شرف بن مصلح، کلیات سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، نشر میلاد، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۴۳. سید علوی، سید ابراهیم، این گونه معاشرت کنیم، رسالت قلم، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

۴۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۸ ه_ . ق.

۴۵. شبر، سید عبدالله، الاخلاق، ترجمه: محمدرضا جباران، هجرت، چاپ ششم، ۱۳۸۰.

۴۶. شریعتی، محمدتقی، تفسیر نوین، جزء سی ام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴۷. شمس تبریزی، گلچین غزلیات، گردآوری: محمدرضا علی قلی زاده، باقرالعلوم، چاپ مکرر، ۱۳۷۱.

۴۸. (شیخ) طوسی، محمد بن حسن، امالی، نجف، نعمان.

۴۹. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۱. ________________، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۵۲. ________________، سنن النبی، ترجمه و تحقیق: محمدهادی فقهی، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲.

۵۳. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ه_ . ق.

۵۴. ____________، امین الدین، جوامع الجامع، (ده جلدی در پنج مجلد)، دانشگاه

تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ هـ . ق.

۵۵. ______________، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ هـ . ق.

۵۶. طبسی، محمدجواد، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۵۷. عباسی مقدم، مصطفی، اسوه های قرآنی و شیوه های تبلیغی آنان، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۵۸. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم الفهرس، انتشارات بیدار.

۵۹. عراقی، فخر الدین محمد، دیوان اشعار، نگاه، ۱۳۸۰.

۶۰. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

۶۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم.

۶۲. فرهادیان، رضا، آنچه والدین و مربیان باید بدانند، رئوف، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.

۶۳. فیض کاشانی، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.

۶۴. ________________، ملاّ محسن، تفسیر منهج الصادقین، تصحیح و تعلیق: ابوالحسن شعرانی، چاپ دوم، ۱۳۴۴.

* قرآن مجید، ترجمه: استاد فولادوند.

۶۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.

۶۶. قرطبی، ابوعبدالله محمد، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، دارالنشر، ۱۴۰۱ هـ . ق.

۶۷. قمی، حاج شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۱ هـ . ق.

۶۸. کریمی، حسین، حجاب های معرفت، نشر اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی (۴ جلدی)، ترجمه: محمد جواد

مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت.

۷۰. ____________________، الکافی فی الاصول (۲ جلدی)، تعلیق: محمدجعفر شمس الدین، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۱ هـ. ق.

۷۱. گواهی، عبدالرحیم، کوثر (برداشت هایی از قرآن کریم)، آفتاب توسعه، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۷۲. متقی هندی، علاءالدین، کنز العمّال، بیروت، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵هـ. ق.

۷۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۷۴. ____________________، حیاه القلوب، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳.

۷۵. محدثی، جواد، اخلاق معاشرت، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.

۷۶. ____________________، هنر در قلمرو مکتب، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۷۷. محلوجی، محمد، هنر در عرصه اندیشه، نشر امام شناسی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۷۸. مشکینی، علی، ازدواج در اسلام، ترجمه: احمد جنتی، الهادی، چاپ دوازدهم.

۷۹. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، نشر مؤسسه آموزشی امام خمینی رحمه الله، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۸۰. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، نشر امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۷ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

۸۱. مصباح یزدی، محمدتقی، جامی از زلال کوثر، مؤسسه امام خمینی رحمه الله، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۸۲. مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، مؤسسه امام خمینی رحمه الله، چاپ نهم، ۱۳۸۳.

۸۳. ____________________، راهیان کوی دوست، نشر مؤسسه آموزشی امام خمینی رحمه الله، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.

۸۴. ____________________، معارف قرآن، نشر مؤسسه در راه حق، چاپ مکرر، ۱۳۷۳.

۸۵. مطهری، مرتضی، انسان کامل، صدرا، چاپ بیستم.

۸۶. ________________، سیری در سیره نبوی، صدرا، چاپ سوم.

۸۷. ________________، سیری در نهج البلاغه، صدرا، چاپ نوزدهم.

۸۸. ________________، صد گفتار (خلاصه آثار)، تهران، دانشگاه امام صادق، چاپ سوم.

۸۹. ________________، مجموعه آثار، صدرا، جلد بیستم، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۹۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر.

۹۱. مکارم شیرازی، پیام قرآن، نسل جوان، چاپ سوم، ۱۳۷۹.

۹۲. مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.

۹۳. منتظری، حسینعلی، دراساتٌ فی ولایه الفقیه، ترجمه: محمود صلواتی، تهران، انتشارات سرایی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۹۴. منتظری، حسینعلی، رساله استفتائات، نشر سایه، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۹۵. موسوی زنجانی، ابوالفضل، نظام اجتماعی اسلام، نشر رسالت، چاپ سوم، ۱۳۵۷.

۹۶. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح: نیکلسون، امیر کبیر.

۹۷. مهدوی کنی، محمدرضا، بیست گفتار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۹۸. ________________، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.

۹۹. مؤیّدی، محمد، تفسیر معین للواعظین و المتعظین، بیروت، نشر بلاغ.

۱۰۰. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۱۰۱. نوری همدانی، حسین، امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه: محمد محمدی، دفتر تبلیغات اسلامی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹